

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

تجمل و حر و عترت در
سبک زندگراسلام



تجلی وحی و عترت در سبک زندگی اسلامی

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی
نویسنده: حجت منگنه چی
لیتوگرافی و چاپ: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
قطع: پالتویی

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خیابان جمهوری، بین کوچه ۱۶ و ۱۸ پ ۴۸

مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی اوقاف

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۶۰۴۲ نمابر: ۰۲۵-۳۲۹۳۶۰۴۳

غیر قابل فروش



اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۳	نماز و بازدارندگی از منکرات
۱۳	۱. شناخت قرآن
۱۴	۱. نور بودن قرآن کریم
۱۴	۲. تبیان بودن قرآن
۱۵	۳. قرآن، شفای قلبها
۱۵	۲. برپایی نماز و اثر آن
۱۷	پاسخ به یک اشکال
۱۸	نماز و خاصیت بازدارندگی آن در روایات
۱۹	پیام های آیه مورد بحث
۲۰	فلسفه نماز در کلام امام رضا <small>علیه السلام</small>
۲۰	نماز گامی برای توبه
۲۱	نیکی به پدر و مادر
۲۱	نیکی به پدر و مادر در ادامه دعوت به توحید
۲۴	کلامی از صاحب ریاض السالکین
۲۵	کلامی از فخر رازی
۲۶	پیام های آیه مورد بحث
۲۷	احترام حتی به والدین غیر موحد
۲۸	خوشرفتاری با پدر و مادر در روایات
۲۹	۱. آداب برخورد با پدر و مادر
۲۹	۲. عبادت در نگرستن به صورت پدر و مادر
۳۰	۳. اعمال بهتر
۳۰	۴. حق پدر بر فرزند
۳۰	۵. آثار نیکی به پدر و مادر از دنیا رفته
۳۰	۶. انس با مادر، برتر از جهاد



- ۳۱ حق پدر و مادر در کلام امام سجاده علیه السلام
 ۳۱ نفرین و دعای پدر
 ۳۳ رضایت مادر

۳۴

آرامش و اضطراب

- ۳۴ مطمئن ترین راه دستیابی به آرامش
 ۳۷ اهمیت یاد خدا از منظر روایات
 ۳۷ ۱. ترجیح ندادن چیزی بر یاد خدا
 ۳۸ ۲. محبوبترین عمل و بهترین عامل نجات از گناه
 ۳۸ ۳. حفاظت از عذاب و خشم خدا
 ۳۹ عوامل آرامش و دلگرمی
 ۳۹ عوامل اضطراب و نگرانی
 ۴۰ وسایل آرام بخش در قرآن
 ۴۰ ۱. یاد خدا
 ۴۰ ۲. امداد غیبی
 ۴۱ ۳. آثار و اشیای مقدّس
 ۴۱ ۴. تشویق اولیای الهی
 ۴۱ ۵. سرپناه و خانه
 ۴۱ ۶. همسر
 ۴۲ ۷. شب

۴۳

ازدواج و انتخاب همسر

- ۴۳ آموزه ازدواج در اسلام
 ۴۵ اهمیت ازدواج در روایات اسلامی
 ۴۵ ۱. ازدواج، سنت است
 ۴۶ ۲. ازدواج و عبادت
 ۴۶ ۳. نماز شخص متأهل
 ۴۶ ۴. خواب شخص متأهل
 ۴۶ ۵. زیاد شدن روزی با ازدواج
 ۴۷ نکوهش ترک ازدواج از ترس تنگدستی
 ۴۷ ۱. گمان بد به خداوند



- ۴۷ ۲. دور شدن از رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام
 توجه به چند ویژگی در انتخاب همسر
- ۴۸ ۱. برخورداری از ایمان
- ۴۹ ۲. اخلاق خوش
- ۴۹ ۳. اصالت خانوادگی
- ۵۰ ۴. سنخیت و همسانی
- ۵۰ ۵. عاقل بودن

آداب نگاه کردن و نهی از چشم چرانی

- ۵۲ شأن نزول آیه و توضیح آن
- ۵۳ روایاتی درباره چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم
- ۵۴ چشم ناظر

حجاب و آفات بی حجابی

- ۵۵ آموزه حجاب در قرآن
- ۵۷ فواید حفظ حجاب و آفات بی حجابی
- ۵۸ آیه دیگری درباره حجاب
- ۵۹ خرده گیریهای مخالفان حجاب
- ۶۱ رعایت حجاب در نزد نابینا

آیین دوست یابی

- ۶۲ افسوس از برگزیدن دوست بد
- ۶۵ جایگاه دوست در روایات اسلامی
- ۶۶ افراد شایسته دوستی
- ۶۷ تأثیر دوست بد
- ۶۷ دوست سلمان

نبردی سهمگین با زاندوزی

- ۷۰ آیه کنز و عاقبت ثروت اندوزان
- ۷۰ نکته اول: کنز و انفاق
- ۷۱ نکته دوم: چرا عذاب پیشانی و پشت و پهلو؟



- ۷۱ ثروت اندوزی از منظر روایات
 ۷۳ رهاوردهای منفی ثروت اندوزی
 ۷۳ ۱. انحراف از یاد خدا
 ۷۳ ۲. ایجاد انحراف در عقل
 ۷۴ ۳. تجاوز به حقوق دیگران
 ۷۵ ۴. ابتلا به صفات ناپسند
 ۷۵ ۵. از دست دادن تربیت دینی فرزند

۷۶

اسراف نه، اعتدال آری

- ۷۷ پرهیز از اسراف در انفاق
 ۷۸ پرهیز از اسراف غیر مالی
 ۷۹ اهمیت اعتدال و نکوهش اسراف در آموزه های حدیثی
 ۸۲ حکایت هارون الرشید و بهلول
 ۸۳ اسراف ممنوع
 ۸۴ میانه روی در زندگی

۸۵

انفاق

- ۸۵ انفاق و آثار آن در نگاه قرآن
 ۸۵ ۱. موجب برکت زایی و افزایش
 ۸۶ ۲. آرامش بخش
 ۸۶ ۳. برخورداری از پاداش بهتر
 ۸۷ ۴. نشانه فروتنان
 ۸۷ ۵. نشانه اهل ایمان
 ۸۷ ۶. نشانه خردمندان
 ۸۸ ۷. توشه آخرت
 ۸۸ انفاق، ذخیره ای برای آخرت
 ۸۹ رعایت اعتدال در انفاق
 ۹۰ درجات انفاق
 ۹۰ جایگاه انفاق در روایات
 ۹۱ حکایتی عجیب در صدقه و انفاق



دو واجب فراموش شده

۹۳

- ۹۴ سیمای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن
- ۹۴ آیه اول و پیامهای آن
- ۹۵ آیه دوم و پیامهای آن
- ۹۶ آیه سوم و پیامهای آن
- ۹۷ آیه چهارم و پیامهای آن
- ۹۹ جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در روایات
- ۹۹ ۱. دو خصلت از خصلت های خدای عزوجل
- ۹۹ ۲. جانشینی خداوند و رسولش
- ۹۹ ۳. برترین کارهای آفریدگان
- ۹۹ ۴. موجب تقویت مؤمنان
- ۱۰۰ ۵. هیبت مؤمن در نهی از منکر
- ۱۰۰ خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۰ ۱. مستجاب نشدن دعا
- ۱۰۰ ۲. محرومیت از برکت وحی
- ۱۰۱ ۳. عذاب فراگیر
- ۱۰۱ شرایط امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۳ مراتب و مراحل نهی از منکر
- ۱۰۳ مرحله اول: انکار قلبی
- ۱۰۳ مرحله دوم: انکار زبانی
- ۱۰۳ مرحله سوم: انکار عملی
- ۱۰۴ روش نهی از منکر امام صادق علیه السلام
- ۱۰۴ عذاب و تعجب فرشته

۱۰۵

غفلت و بی خبری

- ۱۰۷ عوامل غفلت
- ۱۰۷ ۱. نادانی
- ۱۰۷ ۲. دنیا گرایی
- ۱۰۸ ۳. پرخوری و سرمستی
- ۱۰۸ ۴. مال و فرزند
- ۱۰۹ ۵. آرزوهای دست نیافتنی



- ۱۰۹ نشانه های غفلت
- ۱۰۹ ۱. ضایع نمودن عمر
- ۱۰۹ ۲. فقدان اعمال نیکو
- ۱۰۹ ۳. ترک مسجد و پیروی از فاسق
- ۱۱۰ ۴. چهار نشانه دیگر
- ۱۱۰ درمان غفلت
- ۱۱۰ ۱. یاد خدا
- ۱۱۱ ۲. یاد مرگ
- ۱۱۱ ۳. اندرز پذیری
- ۱۱۲ آثار غفلت
- ۱۱۲ ۱. مورد بی اعتنائی خدا واقع شدن
- ۱۱۲ ۲. از بین رفتن هویت انسانی
- ۱۱۳ ۳. عمر کوتاه و پاداش ناچیز
- ۱۱۳ ۴. مورد دسیسه واقع شدن
- ۱۱۳ حکایت

۱۱۴ ولایت از آن کیست؟

- ۱۱۴ آیه ولایت در قرآن
- ۱۱۵ شأن نزول آیه
- ۱۱۷ روایتی در تفسیر آیه
- ۱۱۸ پیام های آیه ولایت

۱۱۹ نگاهی به «آیه تبلیغ» و «حدیث غدیر»

- ۱۲۰ معنا شناسی واژه مولا در حدیث غدیر
- ۱۲۰ الف. شواهد درونی
- ۱۲۱ ب. شواهد بیرونی
- ۱۲۲ پیام های آیه تبلیغ

۱۲۳ اطاعت از اولی الامر

- ۱۲۳ دیدگاهها درباره مقصود از «اولی الامر»
- ۱۲۳ الف. دیدگاه اهل سنت



- ۱۲۵ ب. دیدگاه شیعه
 ۱۲۶ اولی الأمر چه کسانی هستند؟
 ۱۲۶ ۱. منابع اهل سنت
 ۱۲۷ ۲. منابع شیعه
 ۱۲۷ پیام های آیه اولی الأمر

۱۲۹

حسابرسی در قیامت

- ۱۲۹ قرآن و مسئله حسابرسی
 ۱۳۰ یکی از عوامل فراموشی روز حساب
 ۱۳۲ پیام های آیه مورد بحث
 ۱۳۳ انواع حسابرسی در قیامت
 ۱۳۴ گستره حسابرسی در روز قیامت
 ۱۳۴ برخی از عوامل آسان شدن حساب در قیامت
 ۱۳۴ ۱. صلۀ رحم
 ۱۳۵ ۲. دارایی اندک
 ۱۳۵ ۳. قناعت
 ۱۳۵ ۴. اخلاق نیکو
 ۱۳۵ ۵. برخورداری از سه خصلت
 ۱۳۵ فرار مادر از فرزند
 ۱۳۶ حساب در قیامت (حکایت)

۱۳۷

کسب و کار برای طلب روزی حلال

- ۱۳۷ جایگاه کار در اندیشه اسلامی
 ۱۳۹ ممنوعیت بیکاری در اسلام
 ۱۴۱ همت برای جلب روزی حلال
 ۱۴۴ طلب روزی حلال، صدقه است
 ۱۴۴ تجارت با هفتاد دینار حلال

۱۴۵

ممنوعیت حرام خواری

- ۱۴۵ هشدارهای قرآن
 ۱۴۷ ممنوعیت تصرف در مال دیگران
 ۱۴۸ پیامدهای حرام خواری



- ۱۴۹ ۱. توشه ای از آتش
 ۱۴۹ ۲. قبول نشدن حج و عمره و صلّه رحم
 ۱۴۹ ۳. روی گردانی خداوند از حرام خوار
 ۱۴۹ ۴. ممنوعیت ورود به بهشت
 ۱۵۰ ۵. جدایی از اهل بیت علیهم السلام
 ۱۵۰ ۶. قبول نشدن نماز و مستجاب نشدن دعا
 ۱۵۰ مال حرام (حکایت)

۱۵۱ شب قدر

- ۱۵۱ نزول کامل قرآن در شب قدر
 ۱۵۲ شب قدر در ماه رمضان
 ۱۵۳ شب قدر، در کدامین شب ماه رمضان؟
 ۱۵۴ علت نامگذاری به شب قدر
 ۱۵۵ پاسخ به یک پرسش
 ۱۵۶ جایگاه شب قدر در کلام امام باقر علیه السلام

۱۵۸ وقف، احسانی ماندگار

- ۱۵۸ موضع قرآن درباره وقف
 ۱۵۹ ۱. الباقیات الصالحات
 ۱۶۰ ۲. انفاق
 ۱۶۱ ۳. خیر
 ۱۶۲ تشویق به وقف در روایات معصومان علیهم السلام
 ۱۶۲ ۱. وقف، فیضی همیشگی
 ۱۶۳ ۲. وقف، ذخیره ای برای آخرت
 ۱۶۴ ۳. وقف، کلیدی برای ورود به بهشت
 ۱۶۴ ۴. گشایشی از ناحیه خدا
 ۱۶۴ ۵. برخورداری از رحمت خداوند
 ۱۶۵ سنت عملی معصومان علیهم السلام در انجام وقف
 ۱۶۵ ۱. وقف در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله
 ۱۶۵ ۲. وقف در سیره امام علی علیه السلام
 ۱۶۶ اهمیت وقف در بهبود وضع جامعه



مقدمه

پرداختن به موضوع «سبک زندگی اسلامی» و ارائه الگوهایی که از دو منبع اصیل اسلامی (قرآن و عترت) گرفته شده باشند، برای کسی که عهده دار تبلیغ آموزه های دینی است، امری لازم و اجتناب ناپذیر شمرده می شود.

در روزگار ما که انبوه اطلاعات از سراسر جهان و از درون فرهنگ های متنوع به راحتی و به سرعت در اختیار همگان قرار می گیرد توجه به موضوع سبک زندگی اسلامی با رویکردی آسیب شناسانه و ناظر به مشکلات و معضلات جامعه به منظور شناخت تهدیدهای فرهنگی، و ارائه راهکارهای عملی با رجوع به منابع اسلامی بسیار حائز اهمیت است. شاید بتوان گفت همین امر موجب گردید تا رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سفر به استان خراسان شمالی (۱۳۹۱)، موضوع شاخصه های «سبک زندگی اسلامی» و «سبک زندگی غربی» را مطرح نماید.

در نوشتار حاضر تلاش شد تا در حدّ توان و با الگوگیری از آموزه های قرآنی و کلمات اهل بیت علیهم السلام، به تبیین بیست موضوع از موضوعات شایان توجه پرداخته شود تا از این طریق، گامی در راستای الگویخشی به منظور عملی ساختن زندگی اسلامی برداشته شده و از این رهگذر، مبلغان محترم، فرصتی را که در ماه مبارک رمضان ایجاد می شود، مغتنم شمرده و با پرداختن به این موضوعات و تشریح آنها، در تحقق سبک زندگی اسلامی سهیم باشند.

معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه



﴿ نماز و بازدارندگی از منکرات ﴾

«أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَذَكَرُ اللهُ أَكْبَرُ وَاللهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (العنکبوت: ۴۵)

«آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می داند چه می کنی.»

خداوند متعال در این آیه شریف رسول گرامی اسلام ﷺ را به اجرای دو دستور فرمان می دهد: دستور اول عبارتست از تلاوت آنچه به ایشان وحی شده و دستور دوم، برپایی نماز است.

۱. شناخت قرآن

قرآن، کلام خداست و هیچ کسی بهتر از خدا که متکلم قرآن است، نمی تواند آن را معرفی نماید. اگر به آیاتی که بیانگر ویژگی های قرآن است، بنگریم خواهیم دید که چرا خداوند متعال در این آیه به تلاوت قرآن دستور می دهد. آیا جز این است که قرآن و آموزه های آن منبع سرشار دانایی بوده و برای کسی که در پی آن باشد، حکمت بخش است؟! آیا جز این است که نصیحت ها و اندرزهای قرآن برای زندگی راهگشاست و با تمسک به آن می توان معیاری را برای شناخت حق از باطل به دست آورد؟! آیا جز این است که حضور قرآن در زندگی انسان که نقطه آغازین آن با تلاوت قرآن است موجب نورانیت جان و صفای درون می شود؟!^۱

علاوه طباطبایی درباره تلاوت قرآن می نویسد:

«تلاوت قرآن بهترین رافع [و بازدارنده] است از شرک و ارتکاب فحشاء و منکرات؛ زیرا در آن آیات روشنی است که متضمن حجت‌هایی نورانی است که حق را آن طور که باید روشن می‌سازد؛ و هم مشتمل است بر داستانهای عبرت‌آور، و مواظط و بشارت‌ها و انذار و وعده و وعیدها که شنونده و خواننده را از گناهان باز می‌دارد.»^۱

البته توجه داریم که تحقق این امور نه فقط از طریق تلاوت صرف، بلکه در پرتو تدبّر و به کار بستن آموزه های قرآنی و عمل به کلام وحی به دست می آید.



۱. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۹۸.

برای شناخت قرآن و آگاهی از ویژگی های آن باید آیاتی را که به معرفی قرآن می پردازند مورد توجه قرار دهیم. اگرچه مجال پرداختن به این موضوع در اینجا وجود ندارد با این حال شایسته است مواردی از ویژگی های منحصر به فرد قرآن را که ما را در شناخت آن یاری می دهد، یاد آور شویم.

ویژگی های مورد نظر عبارتند از:

۱. نور بودن قرآن کریم

در برخی آیات بر ویژگی نور بودن قرآن تصریح شده و با این ویژگی شناسانده شده است. ویژگی بارز نور آن است که هم روشن است و هم روشنی بخش. نور بودن قرآن به این است که دارای ابهام و تیرگی نبوده و با محتوای غنی خود، راه سعادت فردی و اجتماعی را به بشر نشان می دهد تا کسی دچار سرگردانی نشود.

آیات زیر بیانگر این ویژگی است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (النساء/۱۷۴)؛
 «ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم».

«... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ» (المائدة/۱۵)؛

«... قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است».

«... كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (ابراهیم/۱)؛

«... کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آوری...».

۲. تبیان بودن قرآن

مقصود از تبیان بودن قرآن آن است که هر آنچه در تأمین سعادت انسان نقش داشته و هر چیزی که مایه سقوط اوست، در کلام الهی آمده است.

درباره این ویژگی می خوانیم:

«... وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»
 (النحل/۸۹)؛

«و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم».

محور اساسی این کتاب آسمانی، تعلیم و تزکیه انسان ها در عقیده، اخلاق و عمل است تا از این رهگذر، با تحصیل سعادت، به هدف نهایی خود که لقای خدای



سیحان است، نایل گردند. از این رو آنچه بیش از همه در این کتاب عظیم الهی بدان عنایت شده، تشریح اصل شناخت، تعلیل معیارهای اساسی آن، اعلام طرز تعقل و کیفیت استنتاج از مقدمات عقلی، پرهیز از تقلید جاهلی، و نیز اجتناب از مغالطه در تفکر و مانند آن است که به عنوان شرط درست اندیشیدن یا مانع آن خواهند بود.^۱

۳. قرآن، شفای قلبها

در یکی از آیات می خوانیم:

«و نُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»
(الاسراء/۸۲)؛

«و ما آنچه را جز زیان نمی افزاید.»
ستمگران را جز زیان نمی افزاید.

قرآن کریم که مدعی شفابخشی است، می کوشد تا انسان ها به امراض فکری و قلبی دچار نگردند. قرآن در مرحله نخست نسبت به بیماری ها هشدار می دهد. اگر کسی در این مرحله، هشدار خدا را نشنید و به عمل ممنوع اقدام کرد، بیمار می شود. در این مرحله نیز قرآن کیفیت مداوای بیمار و راه درمان را به او نشان می دهد تا او را از مرض برهاند. اگر در این مرحله نیز سخن قرآن را نشنید و به آن عمل نکرد آنگاه خدا او را به حال خود رها می کند.^۲

علاوه بر موارد شده می توان ویژگی های دیگری را نیز برای قرآن برشمرد که خداوند متعال برای معرفی قرآن آنها را بیان فرموده است؛ ویژگی هایی همچون: برترین نعمت خدا، تجلی ذات مقدس خدا، حقیقتی دارای مراتب، کلام الهی، بشیر و نذیر، میزان و قول فصل، فرقان حق و باطل، کتاب الهی، خاتم کتب پیامبران، برهان پروردگار، کتاب حکیم.^۳

۲. برپایی نماز و اثر آن

دومین دستوری که خداوند متعال در آیه مورد بحث، خطاب به پیامبر ﷺ ابراز فرمود برپایی نماز است. البته توجه داریم حکمی که در این خطاب آمده است به پیامبر ﷺ اختصاص نداشته و به ضمیمه سایر آیاتی که در آنها به برپایی نماز دستور داده شده شامل همه مسلمانان می شود. به هر حال، به دنبال این دستور، علت و به تعبیری هدف از برپایی نماز نیز بیان شده است. علت و هدف مورد نظر

۱. همتایی قرآن و اهل بیت، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۳۹.

۳. برای توضیح هر یک رکن: همتایی قرآن و اهل بیت، بخش یکم، فصل یکم.



این است که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد. پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود آن است که چگونه نماز، انسان را از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: هم در قرآن کریم و هم در روایات اسلامی بر لزوم «یاد خدا» (ذکر) تأکید شده است به طوری که هر انسان با ایمانی باید در هر حالی که برایش امکان داشته باشد، نسبت به یاد خدا غفلت نرزد. از طرفی، یکی از مصادیق یاد خدا این است که به صورت ذکر لفظی (زبانی) ادا گردد. نماز - که در بردارنده مجموعه ای از الفاظ است و اهل ایمان به وسیله آن با معبود خویش ارتباط می‌گیرند - نمونه ای واقعی برای تحقق یاد خداوند و دوری از غفلت است.

اگر به الفاظی که در قالب نماز ادا گردیده و یاد خدا را محقق می‌سازند، بنگریم مشاهده می‌کنیم که از سویی بر توحید و وحدانیت خداوند متعال اشاره دارند و از سوی دیگر روز جزا را به یاد آورده و از طرفی اقرار به رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را عملی می‌سازند. بنابراین، هر مسلمانی در هر نمازی که می‌خواند به سه اصل اعتقادی (توحید، معاد، نبوت) که ارکان اسلام را تشکیل می‌دهند، توجه می‌کند.

در این میان، امور دیگری نیز وجود دارند که در نماز به آنها اقرار می‌شود؛ اموری همچون حمد و ستایش پروردگار (الحمد لله رب العالمین)، اخلاص و توحید در عبادت (ایاک نعبد)، یاری خواستن از حضرت پروردگار (ایاک نستعین)، خواهان هدایت به راه راست (اهدنا الصراط المستقیم) و درخواست دوری از راه غضب شدگان و گمراهان (... غیر المغضوب علیهم و لا الضالین). تسبیح، تکبیر و ... نیز اجزای دیگری هستند که جنبه های دیگری از ارتباط و توجه به خداوند را نمایان می‌سازند.

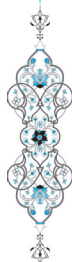
یکی از محققان درباره شرایط نماز می‌نویسد: نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می‌دارد، مثلاً:

شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می‌دارد.

رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی‌مبالاتی دور می‌کند.

شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می‌دارد.

شرط قبله، انسان را از منکر بی‌هدفی و به هر سو توجه کردن باز می‌دارد.



رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبیر باز می‌دارد. توجه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

توجه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود. نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هر یک از آنها، منکر است.^۱

با توجه به آنچه درباره اجزا و شرایط نماز گفته شد آیا مداومت بر نماز و ابراز الفاظ آن با نیت صادق و توجه کامل، بدون آنکه صرفاً لقلقه زبان باشد، موجب نخواهد شد که انسان از فحشاء و منکر دوری نماید؟! آیا چنین نیست که توجه حقیقی به آنچه در نماز بیان و اقرار می‌شود همچون محافظی انسان را در برابر زشتی‌ها حفاظت و حراست می‌کند؟!

پاسخ به یک اشکال

چنانکه در آیه مورد بحث آمده، نماز دارای خاصیت بازدارندگی است در حالی که بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند! اگر نماز دارای ویژگی بازدارندگی است پس چرا آنان را از فحشاء و منکر باز نمی‌دارد؟ پاسخ‌های مختلفی به این پرسش داده شده است که علامه طباطبایی آنها را مورد مناقشه و اشکال قرار داده و پاسخ دیگری ارائه می‌نماید.^۲

به نظر این مفسر بزرگ، به جا آوردن نماز، موجب پدید آمدن صفتی در روح می‌گردد که همچون پلیسی غیبی، صاحب خود را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد. از این رو، مقصود از برپا نمودن نماز، دستیابی به آن صفت است. اما باید توجه داشت که پیدایش صفت مورد نظر در اثر برپایی نماز، و تأثیر نماز در بازدارندگی از فحشاء و منکر در صورتی است که مانع و مزاحمی در میان نباشد؛ یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد نماز، اثر خود را نهاده و نمازگزار را از فحشاء باز می‌دارد ولی اگر مانع و مزاحمی در میان باشد دیگر اثر نمی‌کند. از باب مثال می‌توان گفت: نماز

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۲. رکه: ترجمه میزان، ج ۱۶، ص ۱۹۹ - و نیز بنگرید: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۶.



و اثر گناری آن و موانعی که از اثر آن جلوگیری می کنند، مانند دو کفه ترازو هستند. هر وقت کفه نماز چربید، نمازگزار گناه نمی کند، و هر جا کفه آن موانع چربید کفه نماز ضعیف می شود، و نمازگزار گناه را مرتکب می شود.
 علامه طباطبایی می نویسد:

«اگر کسی بخواهد این معنا را لمس کند باید حال بعضی از افراد که نام مسلمان دارند و در عین حال نماز نمی خوانند را در نظر بگیرد. اگر رفتار آنها را زیر نظر قرار دهد، می بیند که به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می خورد، و حج هم نمی رود و زکات هم نمی دهد و بالأخره سایر واجبات را هم ترک می کند و هیچ فرقی بین پاک و نجس، و حلال و حرام نمی گذارد، و خلاصه در راه زندگی هم چنان پیش می رود، هر چه پیش آید خوش آید، و هیچ چیزی را در راه خود مانع پیشرفت خود نمی بیند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ، و نه هیچ چیز دیگر. آن وقت اگر حال چنین شخصی را با حال کسی مقایسه کنی که نماز می خواند، و در نمازش به حداقل آن یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنش ساقط شود اکتفاء می کند، خواهی دید که او از بسیاری از کارها که بی نماز از آن پروا نداشت پروا دارد و اگر حال این نمازگزار را با حال کسی مقایسه کنی که در نمازش اهتمام بیشتری دارد، خواهی دید که دومی از گناهان بیشتری پروا دارد، و به همین قیاس هر چه نماز کاملتر باشد، خودداری از فحشاء و منکرات بیشتر خواهد بود»^۱.

نماز و خاصیت بازدارندگی آن در روایات

اگر نماز، خاصیت اصلی خود یعنی بازدارندگی از فحشاء و منکر را نداشته باشد نتیجه ای جز دوری از خدا را نباید انتظار داشت؛ زیرا انسان با هر گناه و فعالیت ناپسنده‌ای که انجام می دهد گامی به سوی شیطان و تحقق اهداف او برداشته و گامی از خدا و دستیابی به سعادت دور شده است. چیزی که می تواند این رابطه را تغییر دهد، نماز است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

«کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد چیزی جز دوری از خدا را به دست نیاورده است»^۲.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«کسی که فرمان نماز را اطاعت نکند نمازش نماز نیست، و اطاعت نماز آن است



۱. ترجمه میزان، ج ۱۶، ص ۲۰۰ - ۲۰۲.

۲. عن النبي ص أنه قال: من لم تنهه صلواته عن الفحشاء والمنكر لم يؤدده من الله إلا بعداً. (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۹۸).

که او را از فحشاء و منکر باز دارد»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش قبول شده یا نه، باید بنگرد که آیا نمازش او را از زشتیها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که نمازش او را از زشتیها و منکرات باز داشته، از او قبول شده است»^۲.

نقل شده جوانی از انصار نماز را با پیامبر صلی الله علیه و آله ادا می کرد اما با این حال آلوده گناهان زشتی بود. این ماجرا را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند. آن حضرت فرمود: «سرانجام روزی نمازش او را باز می دارد و از این اعمال پاک می کند»^۳.

جابر می گوید به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان شخص، روز نماز می خواند و شب دزدی می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«همانا نمازش او را باز می دارد»^۴.

پیام های آیه مورد بحث

۱. تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اتْلُ ... أَقِم»

۲. قرآن و نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. «اتْلُ ... أَقِم»

۳. رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اتْلُ ... أَقِم»

۴. در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

۵. در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ» (تکرار کلمه ی «صلوة»)

۶. نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلَاةَ» (کلمه ی «إِنَّ» و جمله ی اسمیه)

۷. اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»

۸. گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است.

۱. قال: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِعِ الصَّلَاةَ وَ طَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ. (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۹۸)

۲. قال: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَ قَبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَتَعْتُهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ فَيَقْدِرِ مَا مَتَعْتُهُ قَبِلَتْ مِنْهُ. (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۹۸ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۷)

۳. رَوَى أَنَّ قَتْسَ بْنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وَتَرَكْتُ الْفَوَاحِشَ فَوَصَّفَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ. (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۹۸ - تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۷)

۴. وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ إِبْنِ فَلَانٍ يُصَلِّي بِالنَّهَارِ وَ يَسْرِقُ بِاللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ لَنْزَعْتَهُ. (بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۹۸)



«الصَّلَاةُ تَنْهَى»

۹. علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست. «وَاللَّهُ يُعَلِّمُ مَا تَصْنَعُونَ»
 ۱۰. در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‌ها نهفته است. «مَا تَصْنَعُونَ»^۱

فلسفه نماز در کلام امام رضا

محمد بن سنان از علل و فلسفه مسائل الهی از حضرت رضا علیه السلام در ضمن یک نامه سؤال می‌کند. امام هشتم در پاسخ به مسأله نماز می‌نویسد:
 «نماز اقرار به ربوبیت حضرت حق عزوجل، و نفی شریک از وجود مقدس او، و ایستادن در پیشگاه عظمت آن جناب با ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف، و طلب آموزش نسبت به گناهان گذشته، و صورت به خاک نهادن در هر روز برای تعظیم در برابر عظمت آن وجود مبارک و اینکه عبد به یاد حق و جدای از تجاوز به حقوق الهی و خاضع و خاکسار و راغب به رحمت واسعه و خواهان زیاد شدن ایمان و وسعت رزق و مداومت بر ذکر خدا در شب و روز است، و نیز عبد سید و مولا و مدبر و خالقش را فراموش نکند تا دچار شر و طغیان نگردد، و نیز به وسیله نماز از انواع معاصی حفظ گردد و از افتادن در دریای فساد مصون بماند»^۲

نماز گامی برای توبه

گاهی یک نماز حقیقی و واجد شرایط مسیر زندگی را تغییر می‌دهد و انسان را از کژ راه به صراط مستقیم می‌کشاند، و طغیان‌های درون را کنترل می‌کند، چنان‌که در روایتی آمده: مردی از زنی درخواست کام جویی کرد. آن زن شوهرش را از خواسته نامشروع آن مرد آگاه کرد. شوهر به همسر عقیقه اش گفت: به او بگو: چهل روز پشت سر شوهرم نماز بخوان تا خواسته تو را اجابت کنم. آن مرد چند روزی نماز واجب خود را به شوهر آن زن اقتدا کرد و از برکت آن نماز به توبه واقعی موفق شد، سپس کسی را نزد آن زن فرستاد که من توبه کرده‌ام. زن توبه آن مرد را به شوهرش خبر داد. شوهر این آیه را خواند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵) «نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد»^۳.

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۵۱.

۲. عبرت آموز، ص ۳۶۱ - ۳۶۲ به نقل از علل الشرایع، ص ۱۱۴.

۳. عبرت آموز، ص ۳۰۷ به نقل از مستدرک الوسائل: ۳ / ۹۱، باب ۲۹، حدیث ۳۰۹۵.



نیکه به پدر و مادر

قرآن، کتاب هدایت برای بشری است که جویای هدایت بوده و در پی دستیابی به حق و حقیقت است. افزون بر سایر منابع شناخت، معارف و آموزه های عمیق قرآن نیز که منشأ الهی دارند، می توانند برای چنین انسانی به عنوان یکی از منابع عمل کنند.

در این منبع عظیم و حیوانی از چگونگی ارتباط انسان با سایر انسان ها سخن گفته شده است. از آنجا که یکی از مصادیق این گونه ارتباط، ارتباط با «پدر و مادر» است بنابراین چگونگی مواجهه فرزند با پدر و مادر مورد توجه قرار گرفته است.

نیکي به پدر و مادر در ادامه دعوت به توحيد

چنانکه می دانیم دعوت به توحید، اساس و نقطه محوری بعثت همه انبیا بوده و شعار یکتاپرستی، شعاری مشترک میان همه انبیای الهی است. از همین رو، در قرآن کریم بر مسئله توحید توجه فراوان شده و مبارزه با شرک و تلاش برای هدایت به سوی خالق یکتا همواره مورد نظر قرار گرفته است.

از طرفی، در چهار آیه از آیات وحی مشاهده می کنیم که نیکي به پدر و مادر به دنبال مسئله توحید مطرح شده است.^۱

نیز می دانیم که یکی از صفات برجسته خداوند متعال، حکمت بوده و ذات اقدس الهی، ۳۹ بار در قرآن به «حکیم» توصیف شده است.^۲ حکیم در یکی از معانی دقیق آن به کسی اطلاق می شود که در رفتارها و گفتارهای خویش دچار لغو، عبث و بیهودگی نیست. این صفت، صفتی کمالی بوده و بر کمالی از کمالات صاحب خود دلالت دارد. از آنجا که خداوند باید هر صفت کمالی را در بالاترین سطح آن دارا باشد بنابراین عقل، این صفت را در بالاترین سطحش برای حضرت پروردگار اثبات می کند.

با توجه به آنچه گفته شد این نتیجه را باید گرفت که طرح موضوع نیکي به پدر و

۱. رک: البقرة/۸۳؛ النساء/۳۷؛ الإسراء/۳۳ تا ۲۵؛ الأنعام/۱۵۱.

۲. رک: البقرة/۲۰۹ و ۲۲۰ و ۲۲۸ و ۲۴۰ و ۳۶۰؛ النساء/۳۷؛ المائدة/۳۸؛ الأنعام/۸۳ و ۱۲۸ و ۱۳۹؛ الأفعال/۱۰ و ۴۹ و ۶۳ و ۶۷ و ۷۱؛ التوبة/۱۵ و ۲۸ و ۴۰ و ۶۰ و ۷۱ و ۹۷ و ۱۰۶ و ۱۱۰؛ هود/۱؛ یوسف/۶؛ الحجر/۲۵؛ الحج/۵۲؛ النور/۱۰ و ۱۸ و ۵۸ و ۵۹؛ النمل/۶؛ لقمان/۲۷؛ فصلت/۴۲؛ الشوری/۵۱؛ الزخرف/۴؛ الدخان/۴؛ الحجرات/۸؛ الممتحنة/۱۰.



مادر به دنبال مسئله توحید، نشانگر اهمیت این موضوع است که اگر چنین نبود از متکلم حکیم انتظار می رفت پس از مسئله توحید، مسئله ای را مطرح کند که ارزش هم ردیف شدن با مسئله توحید را داشته باشد؛ چرا که مسائل مهم و قابل توجهی، چه در اصول دین و چه در فروع آن مطرح است که توجه نکردن به آنها مشکلاتی را برای فرد و یا جامعه ایجاد نموده و حتی اختلاف نظر و تفسیرهای متنوع درباره برخی مسائل، پدید آمدن مذاهب مختلف را رقم زده و سبب ایجاد شکاف در جامعه اسلامی گردیده است. پس جایگاه پدر و مادر باید آن قدر والا و دارای اهمیت باشد که لازم گردید تا خداوند حکیم پس از مسئله توحید به آن توجه دهد.

اینک یکی از چهار آیه ای را که در آنها نیکی به پدر و مادر در امتداد مسئله توحید آورده شده، یادآور می شویم.

خداوند در این باره می فرماید:

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا
قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (البقرة/۸۳).

«و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [ایه زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید» آن گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید».

این آیه شریف^۱ از میثاق و پیمانی سخن می گوید که خداوند متعال از بنی اسرائیل گرفته بود. گاه گمان می شود احکامی که در یک دین آمده ویژه پیروان همان دین بوده و سایرین به آن احکام و دستورات نیازی نداشته و از آن بی بهره اند؛ در حالی که دست کم، طیف وسیعی از آداب اجتماعی به جنبه انسانیت مربوط بوده و از این رو حتی در میان غیر متدینان نیز جریان دارد. نمونه هایی از این آداب در آیه یاد شده آمده و اختصاصی هم به دین و آیین خاصی ندارد به طوری که در همه ادیان آسمانی این پیمان ها و دستورات به گونه ای وجود دارد.

میثاق و پیمانی که در این آیه از آن سخن گفته شده مشتمل بر موارد زیر است:

۱. فقط پرستش خداوند (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ).
۲. نیکی به پدر و مادر (وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا).
۳. نیکی به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان (وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ).

۱. درباره این آیه رکه: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۸؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹۶؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۸.



۴. سخن گفتن با مردم یا به کارگیری سخنان نیکو (و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا).

۵. به پا داشتن نماز (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ).

۶. پرداختن زکات (وَأَتُوا الزَّكَاةَ).

اگر به این موارد شش گانه به دقت نگریسته شود روشن خواهد شد که خداوند متعال به شش وظیفه مهم که موجب رشد و تعالی فرد از یک سو و رشد و تعالی جامعه از سوی دیگر است، دستور داده است. از یک سو، توحید در عبادت را که یکی از شاخه های اساسی جهان بینی توحیدی بوده و خداوند متعال را تنها معبود قابل پرستش می داند، مطرح نموده و به سمت آن یگانه هدایت می کند و از سوی دیگر احسان و نیکی را نسبت به چند گروه بیان نموده تا با عملی نمودن این دستور، جامعه از شادابی و نشاط روحی برخوردار شود. و از طرفی برای رشد و تعالی افراد جامعه و برقراری ارتباط با معبود بی همتا، برپا داشتن نماز را وسیله ای برای ایجاد ارتباط پیش کشیده و در نهایت این آیه، پرداختن زکات را به عنوان یکی از راه های ایجاد تعادل اقتصادی و معیشتی خاطر نشان می سازد. تردیدی نیست که برای تعالی فرد و جامعه، دستورات و احکام دیگری نیز وجود دارد که در جای خود مورد تأکید قرار گرفته است اما به حق باید اذعان نمود که موارد یاد شده در این آیه شریف، نقش بسزایی، نه فقط در جوامع الهی بلکه در همه جوامع بشری داشته و دارند. نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که در زبان عربی، گاه چیزی که مطلوب بوده و باید در ساختار زبانی به صورت فعل امر و یا فعل نهی بیان شود به صورت جمله خبری بیان می گردد. اصطلاحاً در چنین مواردی گفته می شود: «جمله خبری در معنای امری و یا در معنای نهی استعمال شده است». در اینجا نیز سخن از میثاق و پیمان است و طبعاً باید جنبه دستوری داشته و از فعل نهی استفاده گردد در حالی که چنین نشده و در ابتدای این پیمان، فعل مضارع «الأتعبدون» به کار رفته است.

علت، آن است که وقتی نهی به صورت خبری ابراز می شود گویای آن است که نهی کننده هیچ تردیدی ندارد که مخاطب او، عمل مورد نظر را که متعلق نهی قرار گرفته، مرتکب نمی شود. از این رو، خداوند متعال به جای اینکه بفرماید: «اطاعت نکنید به جز از خدا»، می فرماید: «اطاعت نمی کنید به جز از خدا». این معنا بقیه جملات این آیه نیز به همین صورت است (یعنی می فرماید: به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مساکین احسان می کنید). آری در فراز (و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ) به این صورت نبوده و از فعل امر استفاده شده است. پس از روشن شدن محتوای آیه، نکته مورد نظر ما در این نوشتار، فراز (و بِالْوَالِدَيْنِ



إِحْسَانًا است که جمله خبری به معنای امر بوده و تقدیر آن چنین است: «احسنوا بالوالدین احسانا» (جمله امری) و یا «تحسنون بالوالدین احسانا» (جمله خبری). چنانکه در آیه ملاحظه می شود خداوند حکیم، از احسان و نیکی نمودن به چهار گروه و طبقه خبر داده و در میان این چهار طبقه، احسان به پدر و مادر را بر بقیه مقدم داشته است.

آنگونه که علامه طباطبایی درباره آیه توضیح می دهد خداوند متعال در این آیه، درباره طبقاتی که به احسان آنان امر نموده، ترتیب را رعایت کرده است. در ابتدا، طبقه ای را بیان فرموده که احسان و نیکی به آن از سایر طبقات مهم تر است و پس از آن طبقه ای را ذکر نموده که نسبت به طبقات بعدی، استحقاق و صلاحیت بیشتری برای احسان نمودن دارد. خداوند حکیم، در این آیه، پیش از همه، احسان به پدر و مادر را مورد توجه قرار داده است چرا که آنان بیش از هر طبقه و پیش از هر طبقه ای شایستگی احسان و استحقاق آن را دارند؛ زیرا پدر و مادر، ریشه اصلی وجود انسان بوده و هر انسانی به آن دو تکیه دارد؛ از این رو، آنها از همه خویشاوندان به انسان نزدیک ترند. بعد از احسان به پدر و مادر، احسان به سایر خویشاوندان مد نظر قرار داده و در میانه اقرباء، یتیم را مقدم داشته است؛ چون ایتم به خاطر خردسالی و نداشتن کسی که متکفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بیشتری برای احسان دارند.^۱

از آنجا که پیروی از هوای نفس و اسیر امیال نفسانی شدن و در چنگال وسوسه های شیطانی قرار گرفتن موجب انحراف از مسیر الهی می شود در فراز پایانی آیه به این نکته اشاره می گردد که تنها گروه اندکی توانستند بر میثاق و پیمانی که بسته بودند، ایستادگی کنند و بقیه از آن روی برتافتند.

کلامی از صاحب ریاض السالکین

صاحب ریاض السالکین در شرح دعای بیست و چهارم صحیفه سجاده به نقل از علما، در این باره که خداوند سبحان، احسان به والدین را در آیه «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (الإسراء/ ۳۳) در پی عبادت خود و شکرگزاری از آنان را در آیه «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» (لقمان/ ۱۴) به دنبال شکرگزاری از خویش بیان فرمود و جوهری را ذکر می کند که عبارتند از:

۱. پدر و مادر، سبب وجود یافتن فرزند [در این عالم] می باشند همانگونه که سبب تربیت فرزند نیز هستند در حالی که غیر والدین، گاهی فقط سبب تربیت

۱. ر.ک: ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۳۳۰.



می باشند؛ بنابراین، پس از انعام خداوند متعال، هیچ انعامی بزرگتر از انعام والدین [به فرزند] نیست.

۲. انعام والدین [به فرزند] شبیه انعام خداوند متعال است از این نظر که پدر و مادر در قبال انعام به فرزند، ستایش و پاداشی را طلب نمی کنند [بلکه به فرموده قرآن: «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهُ لِأَتْرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (الانسان/۹)] «ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم».

۳. هیچ کمال ممکن برای فرزند نیست مگر آنکه والد به خاطر فرزند، طالب آن بوده و برای فرزند خواستار است همچنانکه خداوند متعال، هر خیری را که برای عبد امکان دارد برایش خواستار است و از همین روست که رسولان را فرستاد و کتاب ها [ی مقدس] را نازل کرد و دلایل [هدایت] را نصب نمود و مرض را درمان نمود. نهایت درجه شفقت والدین همین است که وقتی فرزند [در حالتی] بهتر از آنان باشد نسبت به فرزندشان حسادت نمی ورزند بلکه آن را برایش تمنا می کنند به خلاف غیر والدین که راضی نیستند غیر خود بهتر از آنها باشد.^۱

کلامی از فخر رازی

فخر رازی، از مفسران صاحب نام اهل سنت، ذیل آیه شریفه «الَّتَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، چند مسئله را بیان می کند.^۲ وی در دومین مسئله، در این باره که خداوند سبحان، احسان به والدین را به دنبال و در ردیف عبادت خود بیان فرموده، وجوهی را ذکر می کند که از این قرار است:

۱. نعمت خداوند متعال بر بنده، بزرگترین نعمت است و از این رو، باید سپاسگزاری از خداوند بر سپاسگزاری از غیر خداوند مقدم داشته شود. بعد از نعمت خداوند، نعمت والدین، عام ترین نعمت ها می باشد؛ و این بدان خاطر است که پدر و مادر، اصل و سبب در وجود و هستی فرزند [در این عالم] می باشند همانگونه که به سبب تربیت فرزند، [از این جهت نیز] انعام کننده بر او هستند در حالی که غیر پدر و مادر، اصل وجود فرزند از آنها نشأت نمی گیرد بلکه [گاهی] فقط تربیت فرزند از ناحیه آنها است. بنابراین، پس از انعام خداوند متعال [به هر انسانی]، انعام پدر و مادر بزرگترین انعام است.

۲. [در نگاه واقعی] مؤثر حقیقی در وجود و هستی انسان، خداوند سبحان است و [اما] به حسب عرف و در ظاهر، پدر و مادر در وجود و هستی انسان، مؤثر می



۱. ریاض السالکین، ج ۴، ص ۴۳ - ۴۴.

۲. مفتاح الغیب، ج ۳، ص ۵۸۶.

باشند. بنابراین، وقتی مؤثر حقیقی بیان گردید مؤثر عرفی و ظاهری نیز در ردیف آن قرار گرفته و به دنبال مؤثر حقیقی ذکر شد.

۳. خداوند متعال در قبال انعامی که به بنده کرده است عوض و جایگزینی را طلب نمی کند بلکه مقصود، فقط انعام محض [به بندگان] است و پدر و مادر نیز این چنین اند؛ زیرا آن دو در قبال انعامی که به فرزند نموده اند عوض مالی و یا ثوابی را خواستار نیستند؛ [حتی] کسی که معاد را انکار می کند به فرزندش احسان نموده و او را تربیت می کند. بنابراین، از این نظر، انعام پدر و مادر به فرزند، به انعام خداوند متعال به بندگان شباهت دارد.

۴. خداوند متعال از انعام بر بنده دچار ملال [خستگی و ناامیدی] نمی شود حتی اگر بنده، بزرگترین جرم ها را انجام دهد. خداوند، نعمت ها و کرم هایش را از او قطع نمی کند. پدر و مادر نیز این چنین اند؛ از فرزند خسته و نا امید نمی شوند و بخشش ها و کرمشان را از او قطع نمی کنند حتی اگر فرزند نسبت به والدین، نافرمان باشد.

۵. همانطور که تصرف پدر مُشفق در مال فرزندش به انگیزه سود بردن فرزند از آن مال و خواستار افزون شدن آن مال است و آن را از ضرر و نقصان حفظ می کند همچنین خداوند سبحان و متعال در طاعت بنده تصرف می کند تا آن را از ضایع شدن و از بین رفتن حفظ نماید. خداوند سبحان، اعمالی از بنده را که باقی نمی ماند همانند چیزی که تا ابد باقی است، قرار می دهد همانگونه که در قرآن فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (البقرة/۲۶۱)؛ (مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد).

پیام های آیه مورد بحث

۱. خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می گیرد. «أَحَلَّنَا مِيثَاقًا»
۲. توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۳. در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. «لَا تَعْبُدُونَ»، «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۴. احسان به والدین باید شخصاً صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در «بِالْوَالِدَيْنِ» به معنای مباشرت شخصی است. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»
۵. گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»



۶. ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. «ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْبَيْتَةَ» در بین خویشاوندان نیز اولویت‌ها محفوظ است. «أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال، ۷۵)

۷. احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» آمده است.

۸. اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

۹. برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

۱۰. علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «إِحْسَانًا»، «وَالْمَسَاكِينَ»، «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»
 ۱۱. نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»

۱۲. نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ»

۱۳. اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و بپاداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.

۱۴. ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آن گاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

۱۵. تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از «میثاق» سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.^۱

احترام حتی به والدین غیر موحد

با اینکه پیامبران الهی پرچمدار توحید و یکتاپرستی بوده و از نظر ادیان توحیدی، شرک، انحراف از مسیر حق و قرار گرفتن در مسیر باطل است با این حال، احترام نهادن به پدر و مادر به پدر و مادر موحد اختصاص نیافته است. در قرآن می‌خوانیم:

«وَ إِنْ جَاهِلَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان/۱۴ و ۱۵)؛

«و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.



ورزی، از آنان فرمان مبر، و [ولی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من بازمی‌گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است، و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید شما را با خبر خواهم کرد».

در آیه ای دیگر چنین آمده است:

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (العنکبوت/۸)؛

«و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و[ولی] اگر آنها با تو درکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است، و شما را از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم کرد».

نکته ۱

اگرچه احسان به پدر و مادر وقتی مستند به آیه ای از آیات قرآن باشد یک حکم شرعی به نظر می‌آید ولی باید دانست که این مسئله پیش از آنکه یک حکم شرعی باشد، به عنوان یک قانون تکوینی در فطرت همه انسانها نهاده شده است. تعبیر به «انسان» نشان می‌دهد که این قانون مخصوص مؤمنان نبوده و هر کس که شایسته نام انسان است، باید احسان به پدر و مادر را از یاد نبرد.

نکته ۲

اگرچه پیوند عاطفی با پدر و مادر از نظر خداوند بسیار حائز اهمیت است اما این پیوند نباید به گونه ای باشد که مسیر رابطه انسان را با خدا تغییر داده و رابطه توحیدی را به رابطه شرک آلود تبدیل نماید. به دستور صریح خداوند، اگر پدر و مادر تلاش کنند که فرزندشان برای خدا شریکی قایل شود، نباید این خواسته آنها اطاعت شود. بنابراین، در مواجهه با پدر و مادر مشرک، دعوت آنها به شرک اجابت نمی‌شود اما حفظ احترام آنان واجب است.

در آنچه امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشته بود چنین آمده است:

«نیکی به پدر و مادر واجب است اگرچه مشرک باشند [البته] در معصیت خداوند و زوجهل نباید از آنها و از غیر آنها اطاعت کرد؛ زیرا در معصیت خالق از هیچ مخلوقی نباید اطاعت نمود».^۱

خوشفتاری با پدر و مادر در روایات

در منابع حدیثی، روایات بسیاری وجود دارد که برخی از آنها درباره لزوم احسان و

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۴.



نیکی به پدر و مادر و پیامدهای نیک آن، برخی از آنها درباره پرهیز از آزار رساندن به آنها و آثار ناگوار آن، و برخی از آنها درباره آداب دیگری که در مواجهه با پدر و مادر لازم است، وارد شده اند. در اینجا به چند روایت توجه می کنیم:

۱. آداب برخورد با پدر و مادر

أبی ولاد الحنط می گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره این فرموده خداوند عزوجل «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (و به پدر و مادر نیکی کنید) پرسیدم [و گفتیم:] این احسان چیست؟ فرمود:

احسان [کردن به والدین به این است که] با آنها به نیکویی معاشرت و همنشینی نمایی و مجبورشان نکنی تا چیزی را که نیاز دارند از تو بخواهند [بلکه پیش از آنکه درخواست کنند نیازشان را برطرف سازی] اگرچه بی نیاز باشند. مگر چنین نیست که خداوند عزوجل [در قرآن] می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید» (آل عمران/۹۲).

روای می گوید: سپس امام صادق علیه السلام درباره این فرموده خداوند عزوجل «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ لَا تَنْهَرُهُمَا» فرمود: اگر تو را آزرده کرده و به ستوه آورند به آنها «اف» نگو؛ و اگر تو را کتک زدند آنان را طرد مکن. و درباره [آیه] «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۳ فرمود: اگر تو را کتک زدند به آنها بگو: خداوند شما را مورد غفران و بخشش قرار دهد که این سخن از ناحیه تو، همان قول کریم است.

و درباره [آیه] «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»^۴ فرمود: جز با نظر رحمت و مهربانی و دلسوزی به آنان نگاه نکن و صداقت را از صدای آنها بالاتر نبر و دست را از دست آنان بالاتر قرار نده [در راه رفتن] بر آنان پیشی نگیری.

۲. عبادت در تگریستن به صورت پدر و مادر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. عَنْ أَبِي وَوَلَدِ الْحَنْطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (الإِسْرَاءُ/۳۳) مَا هَذَا الْإِحْسَانُ فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَخْتَارَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَ مُشْتَفِعِينَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» (العَمْرَانُ/۹۲) قَالَ نُبِيُّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ إِمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» (الإِسْرَاءُ/۳۳) قَالَ إِنَّ صُرْبَاتِكَ قَالَ وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (الإِسْرَاءُ/۳۳) قَالَ إِنَّ صُرْبَاتِكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفْرًا اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ قَالَ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (الإِسْرَاءُ/۲۴) قَالَ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدُمْ قَدَمَهُمَا (الكَافِي، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۱).

۲. (الإِسْرَاءُ/۳۳). «اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخورگی رسیدند به آنها [حتی] «اف» مگو و به آنان برخاش مکن.

۳. (الإِسْرَاءُ/۳۳). «و با آنها سخنی شایسته بگو.»

۴. (الإِسْرَاءُ/۲۴). «و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر.»



«نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نگریستن به صورت پدر و مادر، و به مصحف، و به دریا».^۱

و نیز فرمود:

«نگاه محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است».^۲

۳. اعمال بهتر

منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه اعمالی بهتر است؟ فرمود:

«نماز در وقت، و نیکی با پدر و مادر، و جهاد در راه خدای عزوجل».^۳

۴. حق پدر بر فرزند

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ فرمود:

«او را به نامش نخواند و جلوی او راه نرود و پیش از او ننشیند و باعث دشنام او نشود (کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند)».^۴

۵. آثار نیکی به پدر و مادر از دنیا رفته

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردی از شما را چه مانع می‌شود که به پدر و مادرش نیکی کند، زنده باشند یا مرده، که از جانب آنها نماز بخواند و صلوه دهد و حج گذارد و روزه بگیرد تا آنچه کرده ثوابش از آنها باشد و مانند آن هم برای خود او. و تا خدای عز و جل به وسیله احسان و صلوه او، خیر و فراوانی برایش زیاد کند».^۵

۶. انس با مادر، برتر از جهاد

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من مردی جوان و با نشاط هستم و جهاد را دوست دارم اما مادری دارم که آن را نمی‌پسندد [و نمی‌خواهد به جهاد بروم].

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي قَلَابَةِ أَنْبِيَاءِ عِبَادَةِ النَّظَرِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ فِي الْمَصْحَفِ وَ فِي الْبَيْتِ (بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۸، ح ۱۰)
 ۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ (تحف العقول، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۸۰، ح ۸)
 ۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قَفَيْتَهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (الكافي، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۴)
 ۴. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى قَالَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ قَالَ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَ لَا يَسْتَسَبِّحُ لَهُ. (الكافي، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۵)
 ۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مَنَعَ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرُ وَالِدَيْهِ حَبِيبِينَ وَ مَيْتِينَ يُصَلِّي عَنْهُمَا وَ يَتَصَلَّقَ عَنْهُمَا وَ يَخُجَّ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونَ لِلدِّيِّ ضَعْفٌ لِهَمَّا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِبِرِّهِ وَ صَلَاتِهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (الكافي، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۷)



پیامبر ﷺ به آن شخص فرمود:

«برگرد و همراه مادرت باش. سوگند به آن که مرا به حق [به نبوت] مبعوث نمود انس گرفتن یک شب او با تو از جهاد یک ساعت در راه خدا بهتر است»^۱.
با اینکه جهاد در راه خدا یکی از امور مهم است اما اگر وضعیت جامعه اسلامی به گونه ای باشد که حضور شخص در جهاد ضروری نبوده و واجب عینی نشده باشد حضور در کنار پدر و مادر و خدمت نمودن به آنها بر جهاد ترجیح دارد.

حق پدر و مادر در کلام امام سجاد

امام سجاد علیه السلام درباره حق مادر می فرماید:

«و اما حق مادرت: پس این است که بدانی که او در زمان و مکانی تو را حمل کرده است که هیچ کس دیگری را در آن حمل نمی کند. و از میوه دل خود چیزی به تو عطا کرده است که هیچ کس به دیگری عطا نمی کند. و او با تمام اعضاء و جوارح خود تو را نگهداری کرده، و باک نمی داشته است که خود، گرسنه بماند و تو را اطعام کند و تشنه بماند و تو را سیراب سازد، و برهنه باشد و تو را بپوشاند، و در برابر آفتاب به سر برکد و بر تو سایه بگسترده، و برای سرپرستی تو از خواب دوری جوید. و او تو را از گرما و سرما نگاه داشته تا برای او بمانی، و از این رو تو جز به باری و توفیق باری، تاب و توان شکرگزاری او را نداری»^۲.

آن حضرت درباره حق پدر می فرماید:

«و اما حق پدرت: پس این است که بدانی که او اصل و ریشه تو است، زیرا اگر او نمی بود تو نبودی، پس هر زمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجاب تو گردد بدان که پدرت در این باره اصل انعام آن نسبت به تو است. پس خدای را حمد و ثنا بگویی، و پدرت را در برابر آن چیز شکر کن. و لا قوه الا بالله»^۳.

نفرین و دعای پدر

امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت مجتبی علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بودند که ناگاه زمزمه ای سوزنده و مناجاتی جگرسوز شنیدند که می گفت:

ای خدایی که کلید حل همه مشکلات به دست قدرت تو است!

ای خدایی که رنج ها را برطرف می کنی!

۱. آنی رَجُلٌ رَسُوْلُ اللهِ مِنْ فَضْلِ اَبِي رَجُلٍ شَابٌ نَشِيْطٌ وَ اَحْبَبُ الْجِهَادِ وَ لِيْ وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذٰلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكُنْ مَعَ وَالِدِكَ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَأَكْسَهَا بِكَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِي فِي سَبِيْلِ اللهِ سَنَةً (الكافي، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۲۰)

۲. من لا يحضره الفقيه (ترجمه غفاری)، ج ۱۳، ص ۵۶۲ - ۵۶۳.

۳. من لا يحضره الفقيه (ترجمه غفاری)، ج ۱۳، ص ۵۶۳.



ای خدایی که بیچاره و درمانده جز تو یاری ندارد!
ای خدایی که مالکیت دنیا و آخرت در سیطره تو است!
آیا هنوز نمی خواهی به دعای من که همه راه ها به رویم بسته شده است توجه کنی؟ اینجا مسجد الحرام است، اینجا اگر دعا به اجابت نرسد کجا به اجابت خواهد رسید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: صاحب این ناله و مناجات را نزد من آورا!

حضرت نزد صاحب ناله رفتند، دیدند جوانی است صورت بر خاک نهاده و به پیشگاه حق تصرع و زاری می کند در حالی که یک طرف بدنش خشک و بی حرکت و لمس است.

فرمود: جوان نزد امیرالمؤمنین بیا!

جوان به محضر مولای عارفان و امیر مناجاتیان آمد.

امام فرمود: چرا این گونه ناله می کنی؟

عرض کرد: بلنم را ببینید که نیمی از آن از کار افتاده، زندگی برای من بسیار سخت شده است.

حضرت فرمود: چه شده که به این بلا دچار شده ای؟

گفت: در اوج جوانی آلوده به هر گناهی بودم، پدرم از من بسیار رنجیده بود. بارها مرا نصیحت کرد و من توجهی به نصایح او نکردم. یک بار در این شهر به من گفت: یا دست از گناهان بشوی یا به مسجد الحرام می روم و تو را نفرین می کنم. گفتم: آنچه از دستت برآید کوتاهی مکن. و چوبی هم بر سرش کوبیدم که نقش بر زمین شد! به مسجد الحرام رفتم و با اشک چشم به من نفرین کرد، ناگهان بلنم از کار افتاد و به این صورت که می بینید درآمدم.

روزی به محضر پدر شتافتم، سر به زانوش نهادم و گفتم: اشتباه کردم، بد کردم، نفهمیدم، کلید حل مشکلم به دست تو است؛ زیرا پیامبر فرموده: دعای پدر درباره فرزند مستجاب است.

پدرم نگاهی به من کرد و گفت: پسرم بیا به مسجد الحرام برویم، آنجا که تو را نفرین کردم همانجا به تو دعا کنم. پدرم را بر شتری سوار کردم و به سوی مسجد الحرام راندم، در راه پرنده ای از پشت سنگی پر کشید، شتر رم کرد و پدرم از پشت شتر افتاد و مُرد و من او را در همان ناحیه دفن کردم!

حضرت فرمود: از این که پدرت حاضر شد به مسجد الحرام آید و برای تو دعا کند معلوم می شود از تو راضی شده بود، من به خاطر رضایت پدرت برایت دعا می



کنم، آن گاه سر به سوی حق برداشت و با اشاره به جوان گفت: «يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا مَنْ يُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّينَ...». هنوز دعای حضرت به پایان نرسیده بود که جوان سلامتش را باز یافت.^۱

رضایت مادر

رسول خدا ﷺ در کنار بستر جوانی حاضر شدند که در حال جان دادن بود. به او فرمود: بگو: لا إله إلا الله.

جوان چند بار خواست بگوید، اما زبانش بند آمد و نتوانست. زنی در کنار بستر او نشسته بود. پیامبر خدا ﷺ از او پرسیدند: این جوان مادر دارد؟

زن پاسخ داد: آری! من مادر او هستم.

فرمود: تو از این جوان ناراضی هستی؟

گفت: آری! شش سال است که با او قهرم و سخن نگفته ام!

فرمود: از او بگذر!

زن گفت: خدا از او بگذرد، به خاطر خوشنودی شما ای رسول خدا!

سپس پیامبر خدا ﷺ به جوان فرمود: بگو: لا إله إلا الله.

جوان گفت: لا إله إلا الله.

پیامبر ﷺ فرمود: چه می بینی؟

مرد سیاه و بد قیافه ای را در کنار خود می بینم که لباس چرکین به تن دارد و بدبوست. گلویم را گرفته و خفه ام می کند!

حضرت فرمود: بگو ای خدایی که اندک را می پذیری و از گناهان بسیار می گذری، اندک را از من بپذیر و تقصیرات زیادم را ببخش! تو خدای بخشنده و مهربان هستی. جوان هم گفت.

حضرت فرمود: اکنون نگاه کن. ببین چه می بینی؟

حالا مردی سفیدرو و خوش قیافه و خوشبو را می بینم. لباس زیبا به تن دارد. در

کنار من است و آن مرد سیاه چهره از من دور می شود!

پیامبر ﷺ فرمود: دوباره آن دعا را بخوان.

جوان بار دیگر دعا را خواند.

حضرت فرمود: حالا چه می بینی؟

مرد سیاه را دیگر نمی بینم و فقط مرد سفید در کنار من است. این جمله را

گفت و از دنیا رفت.^۲



۱. عبرت آموز، ص ۳۳ - ۳۴.

۲. داستانهای بحار الأنوار، ج ۲، به نقل از بحار ج ۷۴، ص ۷۵ و ج ۸۱، ص ۲۲۲ و ج ۹۵، ص ۳۴۲.

آرامش و اضطراب

اضطراب و نگرانی یکی از چالش های زندگی بشری است که نه تنها سلامت روحی بلکه حتی سلامت جسمی را نیز به خطر انداخته و دگرگون می سازد. کمتر کسی است که عوارض و پیامدهای ناشی از این حالت درونی را درک نکرده باشد. گاه این حالت ناگوار آن چنان بر صاحبش سخت می گیرد که دیگران با یک لحظه دیدن شخص به طوفانی که در درون او شکل گرفته پی می برند. در مقابل، رسیدن به آرامش و قرار گرفتن در آن، یکی از آرزوهای انسان است و از این رو تلاش می کند تا هر راهی را طی کند تا به آن دست یابد. سخن در این نیست که باید راه هایی را برای رسیدن به آرامش یافت و آن را پیمود بلکه سخن در ایجاد مرز میان راه های حقیقی و راه های غیر حقیقی و کاذب است.

مطمئن ترین راه دستیابی به آرامش

خالق هستی که قوانین تکوینی و تشریعی عالم هستی از او نشأت گرفته و به علم، قدرت و حکمت بی پایانش تکیه دارد مطمئن ترین، محکم ترین و حقیقی ترین راه را برای رسیدن به آرامش به بشریت نشان داده و در قرآنش می فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)؛

«همان کسانی که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد».

برای فهم این آیه باید به چند مطلب توجه نمود:

۱. ایمان

اولین و مهمترین شرط برای قرار گرفتن در مسیر حیات اخلاقی، برخوردار بودن از «ایمان» است. ایمان از اصلی ترین مفاهیم و صفات نفسانی نیکو به شمار رفته و دارای ارزشی والا در نظام اخلاقی می باشد. نقش ایمان در سعادت و کمال انسان تا اندازه ای است که مبدأ همه صفات پسندیده نفسانی و نیکی های رفتاری به شمار می رود.



«ایمان» از نظر لغوی، در معنای «تصدیق و اذعان نمودن چیزی یا کسی» به کار می رود که نوعی صفت و حالت نفسانی است. در اصطلاح دینی، ایمان به معنای تصدیق مفاهیم و گزاره های دینی می باشد.

خلاوند درباره مهمترین متعلقات ایمان می فرماید:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (البقرة/۱۷۷)؛

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد، و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بیسویان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بنندند، به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.»

حضرت پروردگار در این آیه شریف، مصادیقی را برای «نیکی» بیان فرموده است. برخی از آنها به «ایمان» و برخی از آنها به «عمل» انسان مربوط می شوند. متعلقات ایمان، بر اساس این آیه عبارتند از: ایمان به خلاوند، ایمان به روز قیامت، ایمان به فرشتگان، ایمان به کتاب آسمانی، ایمان به پیامبران. و در ادامه آیه، اموری که باید مورد عمل قرار گیرند، بیان شده است.

باید توجه داشت که ایمان، امری قلبی و درونی است. این امر قلبی، نشانه هایی دارد که در آثار گفتاری و رفتاری انسان جلوه می کند. بر اساس آیات قرآن، «عمل صالح»، شرط سلامت ایمان است. به دلیل همین رابطه تنگناک میان ایمان و عمل صالح، مشاهده می کنیم که در حدود ۵۰ آیه از آیات قرآن، عمل صالح به دنبال ایمان قرار گرفته است.^۱ می توان گفت: دو نشانه مهم ایمان عبارتند از: ۱. انجام دستورات الهی؛ ۲. معصیت نکردن.^۲

درباره ایمان کامل، روایات زیادی وارد شده است و هر یک از آنها برای برخورداری انسان از ایمان کامل، ویژگی هایی را بیان نموده اند. برخی از آن ویژگی ها عبارتند



۱. بنگرید: البقرة/۲۵ و ۸۲؛ آل عمران/۵۷؛ النساء/۵۷ و ۱۱۲ و ۱۷۳؛ المائدة/۹ و ۱۹۳ و ...

۲. بنگرید: الکافی، ج ۲، ص ۲۳۸، ح ۴ و ۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶۰.

از: «اخلاق نیکو»، «برخورداری از عقل و دانش»، «فهم در دین»، «حُسن اندازه در معیشت»، «بردباری و صبر در مصائب»، «انفاق در سختی»، «انصاف دادن نسبت به مردم»، «تعلیم دادن»، «ترسیدن از حقّ در شوخی و جدلی»، «مقدم داشتن دین بر شهوت» و

رسول خدا ﷺ فرمود:

«یا علی! هفت خصلت در هر کس باشد حقیقت ایمان خود را کامل کرده و درهای بهشت به رویش باز شده است: ۱. کسی که وضویش را کامل کند. ۲. نمازش را نیکو به جا آورد. ۳. زکات مالش را بپردازد. ۴. خشمش را نگاه دارد. ۵. زیناش را از کلام حرام حبس نماید. ۶. از گناهش استغفار کند. ۷. نسبت به اهل بیت پیامبرش خیرخواه باشد»^۱.

و نیز فرمود:

«سه چیز از لوازم ایمان است: ۱. وقتی خشمگین شد، خشمش او را به کار ناحقّ و آدار نکند. ۲. وقتی راضی شد، رضایتش او را از حقّ دور نسازد. ۳. وقتی قدرت داشت، به آنچه حقّ ندارد، دست نبرد»^۲.

۲. اطمینان

اطمینان به معنای سکون و آرامش است. وقتی به انسان، حالت دلگرمی دست داده و خاطرش از هر جهت آسوده باشد، اطمینان تحقق یافته است.

۳. ذکر و معنای آن

در نگاه عرف، واژه «ذکر» عبارت است از کلمه و یا کلماتی که دارای معنای خاصی بوده و به زبان آورده می شود و کارکردی معنوی دارد. اما - چنانکه برخی مفسرین گفته اند^۳ - به نظر می رسد مقصود از ذکر، اعمّ از ذکر لفظی است و حتی می توان گفت مقصود از ذکر، مطلق انتقال ذهن و خطوط قلب است. این انتقال ذهنی و خطوط قلب می تواند با مشاهده نشانه ای از نشانه های خداوند حاصل شود و یا با شنیدن کلمه ای صورت گیرد. بنابراین، واژه «ذکر» همه گونه های ذکر، اعمّ از لفظی و غیر لفظی، و اعمّ از قرآن و غیر قرآن را در بر می گیرد. آنچه مهم است

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ سَبِّعْهُ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ مِنْ أَسْبَغَ وَضُوءَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَكَفَّ غَضَبَهُ وَسَجَنَ لِسَانَهُ وَاسْتَغْفَرَ لِغَنِيَّتِهِ وَأَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ (الخصال، ج ۲، ص ۳۴۶)

۲. «الثلاث من أخلاق الإيمان: من إذا غضب لم يدخله غضبه في باطل و من إذا رضی لم يخرجه رضاه من حقّ و من إذا قدر لم يتعاط ما ليس له».

(تهج الفصاحة، ص ۴۱۷، ح ۱۲۶۷)

۳. ر.ک: ترجمه میزان، ج ۱۱، ص ۴۸۶.



این است که یاد خدا تحقق یابد که ذکر لفظی یکی از راه‌ها برای تحقق آن است. در فرازی از وصایای پیامبر ﷺ به حضرت علی علیه السلام چنین آمده است:

«یا علی، سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش، و انصاف دادن به مردم از خودش، و یاد خدا در هر حالتی. و یاد خدا همان گفتن (سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر) نیست، بلکه این است که هرگاه به چیزی که بر او حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند»^۱.

امام علی علیه السلام فرمود:

«ذکر دو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبایی و استقامت و رزیدن) و از آن برتر آن است که خدا را در برابر محرمات یاد کند و میان او و حرام سلی ایجاد نماید»^۲.

انس بن مالک نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» را خواند و سپس به من فرمود:

«یا ام سلیم می‌دانی آنها چه کسانی هستند؟ گفتیم: آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت و شیعیان ما»^۳.

اهمیت یاد خدا از منظر روایات

روایات بسیاری درباره یاد خدا وارد شده است که در آنها از فضیلت یاد خدا، ارزش ذکر نزد خدا، ترغیب به بسیار یاد کردن خدا، مداومت بر ذکر، پیامدهای یاد خدا، ویژگی‌های اهل ذکر، عوامل مداومت بر ذکر، آثار روی گرداندن از یاد خدا و ... سخن گفته شده است. در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ترجیح ندادن چیزی بر یاد خدا

رسول گرامی اسلام ﷺ با استناد به آیه «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (العنکبوت/۴۵) و آیه «فَادْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» (البقرة/۱۵۲) به ابن مسعود فرمود:

«هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده؛ زیرا خداوند می‌فرماید: و یاد خدا بزرگتر است و می‌فرماید: پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم؛ و شکرانه‌ام را به جا آرید؛ و با من ناسپاسی نکنید»^۴.

۱. «یا علی فَاذْكُرْ لِي أَذْكَرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» (البقرة/۱۵۲) به ابن مسعود فرمود: «هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده؛ زیرا خداوند می‌فرماید: و یاد خدا بزرگتر است و می‌فرماید: پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم؛ و شکرانه‌ام را به جا آرید؛ و با من ناسپاسی نکنید»^۴.

۲. «ذکر دو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت و شکیبایی و استقامت و رزیدن) و از آن برتر آن است که خدا را در برابر محرمات یاد کند و میان او و حرام سلی ایجاد نماید»^۲.

۳. انس بن مالک، نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» را خواند و سپس به من فرمود: «یا ام سلیم می‌دانی آنها چه کسانی هستند؟ گفتیم: آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت و شیعیان ما»^۳.

۴. «یا ابن مسعود لا تُخْذِرُنِي عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ شَيْئًا فَإِنَّهُ يَقُولُ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ يَقُولُ فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» (بحار الأوراج، ۷۴، ج ۱، ص ۱۹۳).



۲. محبوبترین عمل و بهترین عامل نجات از گناه

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«هیچ عملی نزد خدای تعالی محبوبتر و هیچ عاملی در نجات بنده از هر گناهی در دنیا و آخرت مؤثرتر از ذکر خدا نیست. عرض شد: حتی جنگ در راه خدا؟ فرمود: اگر یاد خدا در میان نبود دستور جنگ داده نمی شد.»^۱

و نیز به اصحابش فرمود: «ایا شما را به بهترین اعمالتان، و پاکیزه ترین آنها نزد صاحب حکومتان، و برترین آنها در [افزایش] درجاتتان، و بهتر از دینار و درهم برایتان، و بهتر از اینکه دشمنانتان را ملاقات کنید و در نتیجه، آنها را به قتل رسانید و آنها شما را به قتل برسانند، خبر ندهم؟ اصحاب گفتند: آری [به ما خبر بده] یا رسول الله! حضرت فرمود: بسیار یاد نمودن خداوند.»^۲

۳. حفاظت از عذاب و خشم خدا

امام علی ﷺ فرمود: «با ذکر زیاد، خود را از (عذاب و خشم) خداوند - که یادش بلند باد - نگاهدارید.»^۳

امام علی ﷺ یاد خدا را لذت محبان^۴ و خوی پرهیزگاران^۵ و مایه شادی اهل تقوا و لذت اهل یقین^۶ دانسته و خوبی و خوشی را از آن کسی می داند که فقط برای یاد خدا لب می گشاید.^۷

یاد خدا و با خدا بودن به اندازه ای دارای اهمیت بوده و فضیلت محسوب می شود که امام سجاد ﷺ از خداوند متعال طلب آموزش می کند برای تمام آن لحظاتی که جای خدا در کنارش خالی بود. آن حضرت، خطاب به خداوند عرضه می دارد: «از هر لذتی جز (لذت) تو و از هر آسایشی جز (آسایش) انس با تو و از هر شادی جز (شادی) قرب تو و از هر کاری جز طاعت تو، از تو آموزش می طلبم.»^۸

ص ۱۰۷

۱. لیس عمل أحب إلی الله تعالی و لأجلی لعبد من کل سینه فی الدنیا و الآخرة من ذکر الله. قبل: و لا القتال فی سبیل الله؟ قال: لولا ذکر الله لم یؤمر بالقتال (میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۸۹)
 ۲. قال النبی ﷺ: لأحسبها: ألا أخبرکم بخیر أعمالکم و أزکاهها عند ملیککم و أرفعها فی درجاتکم و خیر لکم من الدنار و الدرهم و خیر لکم من أن تلقوا عدوکم فتقتلونهم و یقتلواکم قالوا بلی یا رسول الله قال ذکر الله ذکر کل کثیر (وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۶، ح ۸۹۹۲)
 ۳. فأخبرنوا من الله عزّ ذکره بکثرة الذکر (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۶۹)
 ۴. الذکر لذّة المؤمنین (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹)
 ۵. ذکر الله شیعة المؤمنین (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸)
 ۶. ذکر الله مسرّة کل منیّ و لذّة کل مؤمن «و یاد خدا، شادی هر پرهیزگار و لذت هر اهل یقینی است» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹)
 ۷. طوبی لمن لبّ من ذکر الله «خوشا کسی که جز از یاد خدا لب فرو بندد» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۸)
 ۸. ... استغفرک من کل لذّة یغترّ ذکرتک و من کل راحة یغترّ آسبک و من کل سرور یغترّ قربک و من کل شغل یغترّ طاعتک... (بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱ - میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۸۲۷)



عوامل آرامش و دلگرمی

دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد کسی که می‌داند ذره‌ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مِثْقَالُ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال، ۷) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

کسی که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود، ۱۱۹) امیدوار است.

کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (فجر، ۱۴) آرامش دارد.

کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» خوش بین است.

کسی که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَتَى» (اعلی، ۱۷) قلبش مطمئن است.

کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴) آرام است.

کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش به حساب می‌آید دلخوش است. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (بقره، ۲۶۱)

کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵) به کار نیکش دلگرم می‌شود.

کسی که می‌داند کار خیرش آشکار و کار شرّش پنهان می‌ماند، «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» شاد است.^۱

عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای اجتماعی، در خود فرو رفتن، خودکم‌بینی و بیهوده‌نگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:

شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید به خاطر اینکه چون به همه آنچه می‌خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

۱. تفسیر نوراج، ص ۳۳۱-۳۳۲.



شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکن است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.

شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی‌ها عکس العمل و پاسخ خصلت‌ها و کردارهای خود ماست.

شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند. حضرت علی (علیه السلام) برای رفع این حالت می‌فرماید: «إِذَا خِفْتَ مِنْ شَيْءٍ فَفَعْ فِيهِ» (بحار، ج ۷۱، ص ۳۶۲) از هر چه می‌ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

شخص مضطرب نگران آن است که آینده چه خواهد شد. این حالت را می‌توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

چون بر افراد و قدرت‌های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می‌شود. و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین‌های خانواده به اینکه نمی‌دانی و نمی‌توانی، قضاوت‌های عجولانه، توقعات نایجا و تصورات غلط، علت بسیاری از افسردگی‌ها و اضطراب‌ها می‌باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می‌توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.^۱

وسایل آرام بخش در قرآن

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله‌ی آرامش و سکینه معرفی شده‌اند، از جمله:^۲

۱. یاد خدا

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۲۸)؛
 «همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

۲. امداد غیبی

۱. تفسیر نوره ج ۶، ص ۲۳۲ - ۲۳۳ - درباره عوامل نگرانی و پریشانی رک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۰ - ۲۱۷.

۲. برگرفته از پرتوی از نوره ص ۶۱۵.



«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح، ۴)؛

«اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست، و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.»

۳. آثار و اشیای مقدّس

«وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره، ۲۴۸)؛

«و پیامبرشان بدیشان گفت: «در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق [عهد] که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان، و بازمانده‌ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون [در آن] بر جای نهاده‌اند- در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند- به سوی شما خواهد آمد. مسلماً اگر مؤمن باشید، برای شما در این [رویداد] نشانه‌ای است.»

۴. تشویق اولیای الهی

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه، ۱۰۳)؛

«از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنوای داناست.»

۵. سرپناه و خانه

«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...» (نحل، ۸۰)؛

«و خدا برای شما خانه‌هایتان را مایه آرامش قرار داد.»

۶. همسر

«وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱)؛

«و از نشانه‌های او اینکه از اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که



می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است».

۷. شب

«أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نمل، ۸۶)؛

«آیا ندیده‌اند که ما شب را قرار داده‌ایم تا در آن بیسایند، و روز را روشنی بخش [گردانیدیم]؟ قطعاً در این [امر] برای مردمی که ایمان می‌آورند مایه‌های عبرت است».



ازدواج و انتخاب همسر

یکی از ضرورت‌های اجتماعی، مسئله ازدواج و تشکیل خانواده است. از این رو، جامعیت دین اسلام اقتضا می‌کند که به این مسئله ضروری توجه نموده و توصیه‌های لازم را القا نماید. با مراجعه به آموزه‌های اسلامی می‌بینیم که این مسئله مورد غفلت قرار نگرفته و از ابعاد گوناگون به آن پرداخته شده است.

آموزه ازدواج در اسلام

در یکی از آیات^۱ می‌خوانیم:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (النور/۳۲)

«بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست».

کلمه «انکاح» به معنای تزویج، و کلمه «ایامی» جمع «ایم» (به فتحه همزه و کسره یاء و تشدید آن) به معنای پسر عزب و دختر عزب است و گاهی به دختران عزب، «ایمه» هم می‌گویند. و مراد از «صالحین»، صالح برای تزویج است، نه صالح در اعمال.^۲

خداوند متعال در این آیه، ازدواج را مورد تشویق قرار داده و یکی از مهمترین نگرانی‌هایی را که ممکن است موجب ترک ازدواج شود مورد توجه قرار داده و با وعده‌ای که می‌دهد برای رفع آن نگرانی اقدام نموده است. نگرانی‌ای که می‌تواند مانع ازدواج شود این است که از فقر بترسند و از این رو به ازدواج اقدام نکنند. وعده‌ای که برای رفع این نگرانی داده شده آن است که خداوند از فضل و بخشش خود، آنها را بی‌نیاز نموده و رزقشان را وسعت می‌بخشد.

۱. آیات دیگری نیز وجود دارند که به مسئله ازدواج پرداخته‌اند. در یکی از آیات می‌خوانیم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الروم/۲۱) «و از نشانه‌های او اینکه از اینج [خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانان دوستی و رحمت نهاد. آری در این انعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است». و در آیه دیگری آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانُوا لِيَرْثُوهُنَّ أَنْ يَأْتِيَنَّهُنَّ الْيَأْسُ لِوَالِدَاتِهِمْ أَلَّا يَزْنِيَنَّ اللَّهُ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا» (الرعد/۳۸) «و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم، و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم، و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزهای بیابد. برای هر زمانی کتابی است».

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۷.



یکی از دقت‌هایی که می‌توان آن را در آیه یاد شده مشاهده نمود تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) می‌باشد. توضیح اینکه براساس آنچه در احکام مربوط به ازدواج آمده نمی‌توان کسی را به ازدواج مجبور نمود بلکه ازدواج امری اختیاری بوده و باید طرفین با هم توافق کنند. بنابراین مقصود از «انکحوا» اجبار بی همسران به ازدواج نیست بلکه تلاش برای فراهم نمودن اموری است که ازدواج را برای آنها ممکن می‌سازد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم آن است که همواره ترک ازدواج به خاطر فقر نیست بلکه گاهی امور دیگری همچون پیدا نکردن همسر مناسب، ممکن است ترک ازدواج را در پی داشته باشند. چیزی که مهم است این است که برای رفع مشکلاتی از این دست نیز باید اقدام نموده و برای تحقق ازدواج‌های اسلامی تلاش شود.

از این رو رسول خدا ﷺ در ضمن حدیثی فرمود:

«کسی که برای ازدواج دو مؤمن اقدام کند تا آن دو ازدواج نمایند خداوند عزوجل هزار حور العین را که هر یک از آنها در قصری از دُر و یاقوت هستند به ازدواج او در می‌آورد. و هر گامی که در این راه برداشته است یا هر کلمه‌ای را که در این باره گفته است [از نظر ثواب] همان یک سال عبادت است که شبش را در نماز و روزه‌اش را در روزه باشد»^۱.

امام کاظم ﷺ فرمود:

«سه گروه در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند: مردی که برادر مسلمانش را زن بدهد و یا خدمتکار در اختیار او بگذارد و یا سربازی او را پنهان کند»^۲.

پیامهایی که از این آیه استفاده می‌شوند عبارتند از:^۳

۱. خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «وَ أَنْكِحُوا»
۲. ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. «وَ أَنْكِحُوا»
۳. لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. «وَ أَنْكِحُوا»
۴. تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد.

۱. وَ مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِجِ بَيْنِ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ كُلِّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاةَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةِ قِيَامِ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا. (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۶، ح ۲۴۹۶)

۲. ثَلَاثَةٌ يَسْتَقْبَلُونَ بِعِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ رَزَقَ نَحْوَةَ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخَذَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا. (المخصل / ترجمه جعفری، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۱۶۲)

۳. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۶، ص ۱۸۲.



«يُعْضُوا، يُعْضُضْنَ، أَنْكُحُوا»

۵. زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكُحُوا الْأَيَامِيَّ» («ایامی»، شامل آنان نیز می شود).
۶. داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).
۷. اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لایبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. وَالصَّالِحِينَ ... (بنا بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد).
۸. در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادَكُمْ، إِمَائِكُمْ»
۹. فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ ...
۱۰. در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمایید. «يُغْنِهِمُ اللَّهُ»
۱۱. فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ ...
۱۲. خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِهِمُ اللَّهُ»
۱۳. تحقق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی پایان اوست. «فَضْلِهِ - وَاسِعٌ»
۱۴. رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگانش می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. «وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

اهمیت ازدواج در روایات اسلامی

درباره ازدواج و ابعاد مختلف آن، روایات بسیاری با مضامین مختلف وارد شده است که می‌توان به تشویق به ازدواج، سنت بودن ازدواج، اهمیت ازدواج در دوران جوانی، نیمی از دین، نماز و خواب شخص متأهل، زیاد شدن روزی با ازدواج، و ... اشاره نمود.

با مراجعه به متون دینی می‌توان فوائلی همچون انس و آرامش، حفظ عفت و مصونیت از گناه، سلامتی جسم و روان، بقای نسل، استقلال، امنیت جامعه را برای ازدواج برشمرد!^۱

در اینجا نمونه‌هایی از این روایات را یادآور می‌شویم:

۱. ازدواج، سنت است

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

۱. برای توضیح هر یک رک: تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۶، ص ۱۷۷- ۱۷۸.



«ازدواج سنت من است؛ پس هر که از سنت من روی گرداند از من نیست»^۱.

۲. ازدواج و عبادت

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«هر که ازدواج کند، نصف عبادت به او داده شده است»^۲.

۳. نماز شخص متأهل

امام صادق علیه السلام فرمود:

«دو رکعت نمازی که مرد زن دار بخواند، بهتر است از مرد مجردی که شب را به عبادت سپری کند و روز را به روزه داری»^۳.

۴. خواب شخص متأهل

رسول خدا ﷺ فرمود:

«ازدواج کرده خفته، نزد خدا فضیلت دارد بر عزب روزه گیر شب زنده دار»^۴.

۵. زیاد شدن روزی با ازدواج

گاه شنیده می شوند که برخی به دلیل مشکلات اقتصادی و معاش، به ازدواج تن نمی دهند و رزق و روزی خود را برای ازدواج و تشکیل خانواده کافی نمی دانند در حالی که در آموزه های اسلامی، ازدواج، عاملی برای افزایش روزی معرفی گردیده است.

پیامبر خدا ﷺ درباره تأثیر ازدواج بر افزایش رزق فرمود:

«زن بگیرید؛ زیرا که ازدواج کردن روزی شما را بیشتر می کند»^۵.

در روایت دیگر، نه تنها ازدواج مایه افزایش روزی بلکه مایه نیکو شدن اخلاق و افزایش جوانمردی دانسته شده است.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«مردان عزب خود را زن دهید؛ زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را نیکو می گرداند و روزی هایشان را زیاد می کند و بر جوانمردی های آنان می افزاید»^۶.

۱. «النُّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَزَقَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۱۳).

۲. «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۱۲).

۳. «إِنَّ رَكْعَتَيْنِ يُصَلِّيَهُمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ أَعْرَبَ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۷، ح ۱).

۴. «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَرَبِ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ح ۲۵).

۵. «اتَّخَذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقَ لَهُمْ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۱؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹).

۶. «وَزَوَّجُوا آبَائَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيَوْعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مُرُوتِهِمْ». (میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۵۱ - النوادر).



نکوهش ترک ازدواج از ترس تنگدستی

در زبان روایات، علاوه بر اینکه ازدواج، عاملی برای افزایش روزی و پر رونق شدن زندگی دانسته شده است همچنین ترک ازدواج به خاطر تنگدستی، مورد نکوهش قرار گرفته و امور زیر درباره کسانی که از ترس مشکلات اقتصادی به زندگی مجردی روی می آورند، گفته شده است:

۱. گمان بد به خداوند

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر که از ترس تهیدستی ازدواج نکند به خدای عزوجل گمان بد برده است. خداوند عزوجل می فرماید: اگر تهیدست باشد خداوند از فضل خود توانگرشان می کند»^۱.

۲. دور شدن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که از ترس تنگدستی ازدواج نکند از ما نیست»^۲.

توجه به چند ویژگی در انتخاب همسر

یکی از ابعاد مسئله ازدواج، موضوع انتخاب همسر است که توجه به آن، آثار و پیامدهای نیک و بی توجهی به آن، آثار و پیامدهای ناگواری را برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت. از این رو، در اسلام رعایت برخی امور در انتخاب همسر سفارش و تأکید شده است. انتخاب همسر چنان دارای اهمیت است که امام صادق علیه السلام درباره اهمیت دادن به انتخاب همسر فرمود:

«همانا زن طوق است؛ پس بنگر که چه طوقی به گردن می افکنی. برای زن ارزش و بهایی نمی توان تعیین کرد؛ نه برای خوب آنها و نه برای بدشان. زن خوب، ارزشش طلا و نقره نیست بلکه از طلا و نقره هم بهتر و ارزشمندتر است و زن بد، ارزشش خاک نیست بلکه خاک هم از او ارزشمندتر است»^۳.

(المراوندی، ص ۳۶).

۱. «مَنْ تَرَكَ الزَّوْجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ آثَمَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ يَكُونُوا قَرَّاءَ يُعْطِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۵۳ - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۴۳۵۴).

۲. «مَنْ تَرَكَ الزَّوْجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۵۳ به نقل از کنز العمال).

۳. «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ وَارِدَةٌ فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْلُدُهُ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَرٌ وَلَا لِصَالِحِيهِنَّ وَلَا لِطَالِحِيهِنَّ أَمَا صَلَاحِيهِنَّ فَلَيْسَ خَطَرًا الذَّهَبُ وَ



نقش همسر در زندگی بر کسی پوشیده نیست. نمی توان انکار نمود که عوامل مختلفی در موفقیت های انسان نقش دارند که همسر شایسته می تواند یکی از آنها باشد. از آنجا که در اندیشه اسلامی، زندگی دنیا، معبری برای زندگی جاویدان اخروی است بنابراین ملاک ها و معیارهای انتخاب همسر باید به گونه ای تنظیم گردد که هم زندگی در دنیا را سامان دهد و هم دستیابی به زندگی آخرت را هموار سازد. از این رو، در انتخاب همسر نباید صرفاً بر امور احساسی تکیه شده و از معیارهای دینی و اندیشه ورزی و مشورت طلبی غفلت نمود. برخی از مهمترین ویژگی های همسر شایسته را براساس آنچه در متون دینی آمده است می توان چنین برشمرد:

۱. برخورداری از ایمان

اهمیت ایمان و التزام به متعلقات آن در سلوک دینی بر دین مداران پوشیده نیست. از این رو در همه ابعاد زندگی باید به آن توجه شود. از آنجا که مسئله ازدواج در زندگی هر انسانی دارای جایگاه ویژه ای است بنابراین در این جا نیز مورد غفلت واقع نشده و در متون دینی نسبت به آن تأکید شده است.

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَامَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (البقرة/۲۲۱)؛

«و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند [زنیایی] او شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد. آنان [شما را] به سوی آتش فرا می خوانند، و خدا به فرمان خود، [شما را] به سوی بهشت و آمرزش می خواند، و آیات خود را برای مردم روشن می گرداند، باشد که متذکر شوند.»

در ابتدای این آیه شریف از ازدواج با زنان مشرک تا وقتی که ایمان نیاورده اند، نهی شده است. سپس مقایسه ای میان «زن مشرک» و «کنیز با ایمان» صورت گرفته و ازدواج با کنیز با ایمان بهتر از ازدواج با زن مشرک معرفی شده است هر چند زیبایی

الْفُضَّةُ بَلَى هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفُضَّةُ وَ أَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ التُّرَابُ حَطَرَهَا بَلَى التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا» (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳، ح ۱ - میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۵۹).



او موجب إعجاب گردد. نکته قابل توجه در این چند جمله آن است که اگر ویژگی ایمان و تدبیر را در یک کفه ترازو و زیبایی را در کفه دیگر آن قرار دهیم از نظر خداوند متعال، کفه ایمان سنگین تر و ارزشمندتر است.

با توجه به همین معنا است که امام صادق (ع) فرمود:
«هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند، به همان واگذار می شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می سازد»^۱.

و امام باقر (ع) فرمود:

شخصی حضور پیامبر (ص) آمد و درباره ازدواج پرسید: رسول خدا (ص) به او فرمود: «ازدواج کن، و بر تو باد که با زنی متدین، ازدواج کنی»^۲.

۲. اخلاق خوش

در آموزه های اسلامی به طور کلی بر خوش اخلاقی تأکید شده و بد اخلاقی شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته است. از آنجا که اخلاق نیک در زندگی باعث شیرینی زندگی و رشد خانواده می شود بنابراین به عنوان یک ویژگی مهم در زندگی مشترک، در نظر گرفته شده است.

امام رضا (ع) فرمود:

«اگر کسی که از دینداری و اخلاقی راضی هستی قصد ازدواج با تو را داشت با او ازدواج کن و تنگدستی او تو را از این ازدواج منع نکند؛ چرا که خداوند متعال فرمود: و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است. و نیز فرمود: اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست»^۳.

امام رضا (ع) در جواب یکی از یارانش که نوشته بود قصد ازدواج با کسی را دارم که خوش اخلاق نیست، فرمودند: «اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن»^۴.

۳. اصالت خانوادگی

از نظر اسلام، وراثت - که ویژگی های آن از خانواده نشأت می گیرد - دارای

۱. «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكَلَّ إِلَى ذَلِكَ وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ» (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳، ح ۳).

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكَلَّ إِلَى ذَلِكَ وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ» (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳، ح ۱).

۳. «إِنَّ حَظَّ الْإِيكِ رَجُلٍ رَضِيَ دِينَهُ وَحَلَقَهُ فَرُوجَهُ وَلَا يَمْتَنِعُكَ فِقْرُهُ وَفَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِنْ يَنْفَرَا يُفْنِ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ سَعَتِ السَّاءُ (۱۳۰) وَقَالَ إِنَّ يَكُونُوا فِقْرًا بَعْضُهُمْ لِمِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (النور/۳۲) (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۸، ح ۱۶۶۶)

۴. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نِسَاءٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ أَنَّ لِي قَرَابَةً قَدْ حَظَبْتُ إِيَّاهُ وَفِي حُلُقِهِ شَيْءٌ فَقَالَ لَا تَزَوَّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئُ الْخُلُقِ» (الکافی، ج ۵، ص ۵۶۳، ح ۳۰)



اهمیت می باشد. از این رو، در روایات اسلامی به اصالت خانوادگی در زمان ازدواج توجه شده است.

پیامبر ﷺ فرمود:

«ای مردم! از گیاه روییده در خرابه (خضراء الدمن) بپرهیزید. گفته شد: ای رسول خدا! خضراء الدمن چیست؟ فرمود: زن زیبارویی که در خانواده ای فاسد رشد کرده است»^۱.

رسول خدا ﷺ فرمود:

«بنگر فرزند خود را در کجا قرار می دهی که خون تأثیر خود را باقی می گذارد»^۲.

۴. سنخیت و همسانی

چنانکه می دانیم ازدواج، پیوندی عاطفی را میان زن و مرد ایجاد می کند. آنچه می تواند این پیوند را تقویت نموده و آنها را در مسیر سعادت و تکامل موفق گرداند این است که درک متقابلی از یکدیگر داشته باشند تا از فرصت ها بهترین استفاده را نموده و در مشکلات، تزلزلی به خود راه ندهند. در غیر این صورت، با بروز اختلاف، پیوند عاطفی کمرنگ شده و یا حتی ممکن است از بین برود. از این رو، به هنگام ازدواج باید به ابعاد شخصیتی یکدیگر توجه کنند تا بتوانند در خانواده، محیطی عاطفی را بسازند. شاید بتوان در عصر حاضر، ضرورت توجه به سنخیت در سواد و تحصیلات، تناسب سنی و اموری از این دست را در همین راستا قرار داد.

در قرآن کریم می خوانیم:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ...» (النور/۲۶)؛

«زنان پلید برای مردان پلیدند، و مردان پلید برای زنان پلید. و زنان پاک برای مردان پاکند، و مردان پاک برای زنان پاک ...».

از این آیه شریف می توان به طور کلی، ضرورت هم نوایی و همسانی را در مسئله ازدواج استفاده نمود.

۵. عاقل بودن

آگاهی و شناخت، تأثیر مهمی در رفتارهای انسان دارد. انسان با برخورداری از نیروی تعقل و اندیشه می تواند راه را از بیراهه تشخیص داده و به موفقیت های بزرگ

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُنَّا مِنْكُمْ وَخَضْرَاءُ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْءَةُ الْخُسْنَاءُ فِي مَنِيِبِ السُّؤْوَةِ» (الكافی، ج ۵، ص ۲۳۳، ح ۴ - میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۲۶).

۲. «انظر فی أئی نصاب نضع ولدك، فإن العرق دمس» (نهج الفصاحة، ص ۲۶۶)



دست یابد. شاید بخش قابل توجهی از ناکامی ها را بتوان در خطاهای برخواسته از اندیشه ورزی پیدا نمود. از این رو، کسانی که از ابزار عقل به درستی و در چارچوب منطقی آن استفاده می کنند به نتایج بهتری دست می یابند. در اهمیت تعقل همین بس که اولین گام برای شناخت خداوند، استدلال عقلی بر وجود اوست. این ابزار برای آگاهی از صفات خداوند و گستره آنها، ضرورت نبوت، ضرورت معاد و ... نیز به کار می رود. در بسیاری از آیات قرآن بر تعقل، تدبّر و تفکر تأکید شده تا جایی که می خوانیم:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (الأَنْفَال/۲۲):

«قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالائی اند که نمی اندیشند».

از این رو، یکی از عناصر مهم در انتخاب همسر می تواند عاقل بودن او باشد تا در پرتو عقل ورزی (البته با رعایت چارچوب های حاکم بر تعقل) بر مشکلات فایق آمده و بر توفیقات خویش بیافزاید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«از ازدواج با زن احمق بپرهیزی؛ زیرا همنشینی با او تباهی و فرزندانش کفتار صفت هستند!».



﴿﴾ آداب نگاه کردن ونه از چشم چرانے ﴿﴾

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (النور/۳۰).

«به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است، زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.»

به تعبیر برخی از مفسران، سوره نور در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است و بحث‌های مختلف آن از این نظر انسجام روشنی دارد.^۱ این آیه نیز که درباره احکام نگاه کردن است در همین راستا قرار گرفته است.^۲

شان نزول آیه و توضیح آن

علامه طباطبایی با استناد به حدیثی در کتاب «کافی» از سعد الاسکاف از ابی جعفر علیه السلام، درباره شان نزول این آیه می‌نویسد:

«جوانی از انصار در کوچه‌های مدینه به زنی برخورد که می‌آمد؛ و در آن ایام، زنان مقنعه خود را پشت گوش می‌انداختند. وقتی زن از او گذشت او را تعقیب کرد، و از پشت او را می‌نگریست، تا داخل کوچه تنگی که امام آن را زقه بنی فلان نامید، شد. و در آنجا استخوان و یا شیشه‌ای که در دیوار بود به صورت مرد گیر کرده آن را بشکافت. همین که زن از نظرش غایب شد متوجه گردید که خون به سینه و لباسش می‌ریزد. با خود گفت: به خدا سوگند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شوم و جریان را به او خبر می‌دهم. سپس فرمود: جوان نزد آن جناب شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون او را بدید پرسید چه شده؟ جوان جریان را گفت پس جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾.^۳

«یعضوا» از ماده «غض» (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود، بنا بر این آیه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۲. در آیه دیگری میخوانیم: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...» (النور/۳۱)؛ او به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را از هر نامحرمی افرو بندند...»

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۱ به نقل از کافی، ج ۵، ص ۵۲۱، ح ۵.



نمی گوید مؤمنان باید چشمه‌هاشان را فرو بندند، بلکه می گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کند، و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی رویرو می شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او بر گیرد و چشم خود را پائین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است از منظر دید خود به کلی حذف کرده.^۱

علامه طباطبایی درباره معنای جمله «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ أَبْصَارَهُمْ» می نویسد: «معنای جمله این است که به مؤمنین امر کن که چشم خود را بپوشند، و تقدیر آن این است که: «ایشان را امر به غض و چشم‌پوشی کن که اگر امر بکنی چشم خود را می پوشند». و این آیه به جای اینکه نهی از چشم‌چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد؛ [زیرا] آن امر این نهی را هم افاده می کند و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان، و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده.^۲

پیام‌هایی که از آیه مورد بحث می توان استفاده نمود عبارتند از:^۳

۱. لازمه‌ی ایمان حفظ نگاه از حرام است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ ... يَغُضُّونَ ...»
۲. جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغُضُّونَ»
۳. گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. «مِنْ أَبْصَارِهِمْ»
۴. چشم پاک مقدمه‌ی پاکدامنی است. «يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ».
۵. پوشش، برای مردان نیز واجب است. «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»
۶. چشم‌چرانی و بی‌عفتی مانع رشد معنوی انسان است. «يَغُضُّونَ يَحْفَظُوا - أَرْكِي»
۷. چشم‌چرانی، در محضر خداست. (در محضر خدا معصیت نکنیم) «يَغُضُّونَ ... إِنَّ اللَّهَ حَبِيرٌ»

روایاتی درباره چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم

امام صادق علیه السلام در حدیثی درباره واجبات اعضاء فرمود:

«و بر چشم واجب کرده که به آنچه خدا دیدن آن را حرام کرده است ننگرد، و از آنچه خدا نظر به آن را نهی کرده است و حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل چشم است و ایمان چشم، و خود گفته است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» به مؤمنان بگو که چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲۶ - ۴۲۷.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۵.

۳. تفسیر نور ج ۸، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.



نگاه دارند!.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«اولین نگاه به زن [بیگانه] جایز است اما با نگاه دیگر آن را ادامه ندهید و از فتنه برحذر باشید»^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«دنبال نگاه به نامحرمان نگاهی دیگر مکن که اولی برایت بس است و دومی را حق نداری»^۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: (۱) چشمی که در طاعت خدا شب زنده داری کند. (۲) چشمی که در دل شب از خشیت و ترس خداوند گریان باشد. (۳) چشمی که از محرّمات الهی بسته شده باشد»^۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«نگاه [بنا] تیری مسموم از تیرهای شیطان است که هر کس از ترس خدا آن را ترک کند خداوند به او ایمانی عطا می نماید که از درون خویش شیرینی آن را احساس می کند»^۴.

چشم ناظر

مردی به جنید گفت: چه کنم تا بتوانم به نامحرم نگاه نکنم.
جنید گفت: این نکته را به یاد داشته باشد که پیش از آنکه چشم تو به نامحرم بیفتد، چشم دیگری مراقب تو است.^۵

۱. «... وَ فَرَضَ عَلَيَّ الْبَصَرَ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَنْصَابِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ...» (الکافی، ج ۲، ص ۳۵ - الحیاه، ج ۱، ص ۴۷۹).

۲. «... لَكُمْ أَوْلُ نَظَرٍ إِلَى الْمَرْأَةِ فَلَا تَشْهَوْهَا بِنَظَرٍ أُخْرَى وَ احْذَرُوا الْفِتْنَةَ ...» (الخصال، ج ۲، ص ۶۳۲).

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الاتباع النظرة النظرة فان لك الأولى و لیست لك الآخرة» (الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۰).

۴. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَلَّ عَيْنَ بَاكِيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَيْرٌ ثَلَاثِ عَيْنٍ سَهْرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٍ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. (الکافی، ج ۲، ص ۵۰ - بَابُ الْجَنَابِ الْمَحَارِمِ).

۵. قَالَ النَّبِيُّ ص: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ» (بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸، ح ۳۴).

۶. داستانهای موضوعی، ص ۲۴۷ به نقل از رساله لقاء الله، ص ۹۹.



حجاب و آفات به حجاب

قرآن، کتاب هدایت است و روش آن این است که به اصول و کلیات بپردازد. با توجه به آیه «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل/۴۴) تبیین و تفسیر جزئیات به پیامبر ﷺ واگذار شده است. با این حال، برخی موضوعات به جهت اهمیتی که دارند بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته و به جزئیات آن توجه گردیده است. از جمله آنها می توان مسائل تربیتی و اخلاقی را نام برد که در تنظیم روابط انسان ها و سامان یافتن اجتماع نقش دارند. یکی از موضوعات مهم در این راستا، موضوع حجاب به عنوان یک ضرورت اجتماعی است.

آموزه حجاب در قرآن

در قرآن کریم می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلرَّؤُوجِكِ وَبَنَاتِكِ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُلْبَسْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً» (احزاب/۵۹)

«ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است، و خدا آمرزنده مهربان است.»

در تفسیر قمی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلرَّؤُوجِكِ وَبَنَاتِكِ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُلْبَسْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» از معصوم نقل کرده که فرموده: سبب نزول این آیه چنین بود، که زنان از خانه بیرون می شدند تا به مسجد آیند، و دنبال رسول خدا ﷺ نماز بخوانند، و چون شب می شد، و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می آمدند، جوانان سر راه آنان می نشستند، و متعرض ایشان می شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود.^۱

برای درک بهتر معنای آیه، توضیح سه تعبیر که در آیه به کار رفته لازم است:^۲

الف. معنای «جلابیب»

در اینکه منظور از «جلباب» چیست مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۷. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶)

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۷-۴۲۸.



ذکر کرده‌اند:

۱. ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند.

۲. مقنعه و خمار (روسری).

۳. پیراهن گشاد.

گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آنها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند (ضمناً باید توجه داشت «جلباب» به کسر و فتح جیم هر دو قرائت می‌شود).

اما بیشتر به نظر می‌رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است چنان که نویسنده «لسان العرب» روی آن تکیه کرده است.

ب. مقصود از شناخته شدن

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست؟ دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند:

نخست اینکه در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند، و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها می‌شدند، در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند.

بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوپاش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند.

دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بند و بار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمتهایی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می‌کند.

ج. مقصود از نزدیک کردن

منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند.



- با روشن شدن مفهوم آیه، اکنون می توان پیام های زیر را از آیه استفاده نمود:
۱. در امر به معروف، اول از خودی ها شروع کنیم سپس دیگران. «قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»
 ۲. در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. «لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»
 ۳. پوشیدن لباسی که معرفت شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ»
 ۴. بهانه به دست بیمارذلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شوندهگان را مطرح می کند.) «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ»
 ۵. رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ»
 ۶. در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فَلَا يُؤْذِنْنَ»
 ۷. نوع لباس مردم در جامعه، می تواند معرفت شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ»
 ۸. سرچشمه ی بسیاری از مزاحمت های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ»
 ۹. زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ»
 ۱۰. بد حجابی های گذشته قابل عفو است. «عَفُورًا رَّحِيمًا»
 ۱۱. مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَّحِيمًا»^۱

فواید حفظ حجاب و آفات بی حجابی

نکته قابل توجهی که در آیه مورد بحث وجود دارد، توجه به فلسفه حجاب است. خداوند متعال، علاوه بر اینکه فرمان حجاب داده است فلسفه آن را نیز بیان فرموده است تا مخاطبان، انگیزه بیشتری برای عمل به این دستور داشته باشند. فلسفه مورد نظر این است که حجاب برای زنان، ایجاد امنیت نموده و آنها را از تهاجم افراد هرزه و آلوده حفظ می نماید. از این رو می توان حجاب را ابزاری برای مصون ماندن دانست نه وسیله ای که زن را محدود نماید. بنابراین، حجاب، مانعی برای فعالیت های زنان نیست.

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.



حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری، ثمرات بسیاری دارد از جمله: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات او از چشم‌ها و دل‌های هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.^۱

آفات بی‌حجابی و بلدحجابی بسیار است، از جمله:

۱. رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوسبازی.
۲. توسعه‌ی فساد و فحشا.
۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.
۴. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین.
۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.
۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.
۷. بی‌مهری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود.
۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.
۹. رقابت در تجملات.
۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن.^۲

آیه دیگری درباره حجاب

در بخشی از یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

«... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ...»
(النور/۳۱)؛

«... و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند ...».

کلمه «ابداً» به معنای اظهار است و مراد از «زینت زنان»، مواضع زینت است، زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آنها است. خدای تعالی از این حکم آنچه را که ظاهر است استثناء کرده. و در روایت آمده که مقصود از آنچه ظاهر است صورت و دو کف دست و قدمها می‌باشد.^۳

کلمه «خُمُر» به دو ضمه - جمع خمار است، و «خمار» آن جامه‌ای است که زن

۱. پرتوی از نوره ص ۵۹۹ - تفسیر نوره ج ۸ ص ۱۷۶.

۲. پرتوی از نوره ص ۲۶۷ - تفسیر نوره ج ۹ ص ۳۹۹ - ۴۰۰.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۵ ص ۱۵۶.



سر خود را با آن می‌پيچد، و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند. و کلمه «جیوب» جمع جیب- به فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است، و مراد از جیوب، سینه‌ها است، و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند.^۱

خرده‌گیری‌های مخالفان حجاب^۲

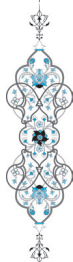
۱. مهمترین چیزی که همه آنان در آن متفقند و به عنوان یک ایراد اساسی بر مسأله حجاب ذکر می‌کنند این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند اما حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می‌گردد، و طبعاً آنها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب می‌راند، مخصوصاً در دوران شکوفایی اقتصاد که احتیاج زیادی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچگونه بهره‌گیری نخواهد شد، و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است! به این ترتیب آنها به صورت یک موجود مصرف‌کننده و سربار اجتماع در می‌آیند. اما آنها که به این منطق متوسل می‌شوند از چند امر به کلی غافل شده یا تغافل کرده‌اند.

زیرا:

اولاً: چه کسی گفته است که حجاب اسلامی زن را منزوی می‌کند، و از صحنه اجتماع دور می‌سازد؟ اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست، زیرا با چشم خود گروه‌گروه زنانی را می‌بینیم که با داشتن حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره‌ها، در کارگاه‌ها، در راهپیمایی‌ها و تظاهرات سیاسی، در رادیو و تلویزیون، در بیمارستانها و مراکز بهداشتی، مخصوصاً و در مراقبتهای پزشکی برای مجروحین جنگی، در فرهنگ و دانشگاه، و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن.

کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندان‌شکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از «امکان» چنین وضعی می‌گفتیم امروز در برابر «وقوع» آن قرار گرفته‌ایم، و فلاسفه گفته‌اند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد.

ثانیاً: از این که بگذریم آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسانهایی



۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۶.
 ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۷-۴۴۹.

که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخهای عظیم جامعه را به حرکت در آورند، کار نیست؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی کنند از نقش خانواده و تربیت، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پر حرکت بی خبرند، آنها گمان می کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی اول صبح خانه را به قصد ادارات و کارخانه ها و مانند آن ترک کنند، و بچه های خود را به شیر- خوارگاهها بسپارند، و یا در اطاق بگنارند و در را بر روی آنها ببندند، و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته ای هستند به آنها بچشانند.

غافل از اینکه با این عمل شخصیت آنها را در هم می کوبند و کودکانی بی روح و فاقد عواطف انسانی بار می آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت.

۲. ایراد دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیتهای اجتماعی مخصوصا در عصر ماشینهای مدرن سازگار نیست، یک زن حجاب دار خودش را حفظ کند یا چادرش را و یا کودک و یا برنامه اش را؟! ولی این ایراد کنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است، حال آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود.

زنان کشاورز و روستایی ما، مخصوصا زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند عملا به این پندارها پاسخ گفته اند، و نشان داده اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می کند، بی آنکه حجابش مانع کارش شود. ۳. ایراد دیگر اینکه آنها می گویند حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می افکند طبع حریص مردان را آزمندتر می کند، و به جای اینکه خاموش کننده باشد آتش حرص آنها را شعله ورتر می سازد که «الانسان حریص علی ما منع»!

پاسخ این ایراد یا صحیحتر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریبا در همه مراکز بدون استثناء حکمفرما است با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می کردند می دهد.

آن روز هر کوی و بر زن مرکز فساد بود، در خانواده ها بی بند و باری عجیبی حکمفرما بود، آمار طلاق فوق العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر.

نمی گوئیم امروز همه اینها ریشه کن شده اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را باز یافته، و اگر به خواست خدا وضع به همین



صورت ادامه یابد و سایر نابسامانیها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده‌ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید.

رعایت حجاب در نزد نایینا

امّ سلمه نقل می‌کند: در محضر پیامبر ﷺ بودم. یکی از همسرانش به نام میمونه نیز آنجا بود. در این هنگام، ابن امّ مکتوم که نایینا بود به حضور رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ به من و میمونه فرمود: «حجاب خود را در برابر ابن مکتوم رعایت کنید!» پرسیدم: ای رسول خدا! آیا او نایینا نیست؟ بنابراین حجاب ما چه معنی دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود:

آیا شما نایینا هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید؟
زنان نیز باید چشمانشان را از نامحرم ببندند.^۱



۱. داستانه‌های بحار الأنوار، ج ۱، به نقل از بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۷.

آیین دوستیابی

زندگی اجتماعی خواستار ارتباط و تعامل با سایرین است. پدر، مادر، برادر، خواهر، بستگان نزدیک و دور کسانی هستند که به دلیل وجود رابطه ای نسبی و یا سببی، انسان با آنها ارتباط پیدا می کند. اما روابط انسان به همین موارد ختم نشده و موقعیت های اجتماعی موجب می شود تا با کسانی هم که هیچ رابطه نسبی و یا سببی ندارد ارتباط برقرار کرده و پیوندی بینشان ایجاد شود. این ارتباط و پیوند می تواند در مدرسه، دانشگاه، حوزه علمیه، محیط کار و یا حتی در خیابان و با رستوران و ... به وجود آید. ارتباطاتی از این دست، از یک سنخ نبوده بلکه دارای درجات مختلف شدت و ضعف است. آنچه در اینجا مورد نظر است ارتباط و پیوندی است که از آن به «دوستی» تعبیر می شود.

از آنجا که رابطه «دوستی» می تواند در زندگی انسان تأثیرات قابل توجهی داشته باشد (یا به این صورت که زمینه های انحراف و ارتکاب گناه را برای انسان فراهم نموده و هموار سازد و یا عامل مهمی برای رشد مادی و معنوی انسان و ارتقای شخصیت دینی و اجتماعی او باشد) بنابراین در آموزه های اسلامی برای دوستی و گزینش دوست، سفارش های زیادی شده است و به طور مشخص، از دوستی با برخی افرادی نهی شده و به دوستی با برخی افراد دستور داده شده است.

افسوس از برگزیدن دوست بد

در یکی از آیات قرآن می خوانیم:

«وَيَوْمَ يَعْزُزُ الظَّالِمُ عَلَيْهِ يَدِيهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (الفرقان/ ۲۷ - ۲۹).

«و روزی است که ستمکار دستهای خود را می گزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم. * ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. * او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود. و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.»



در این آیه شریفه، تصویری از افسوس و پشیمانی برخی انسان‌ها در روز حساب ارائه شده است؛ انسان‌هایی که به خود ظلم نمودند و در آن روز، دچار افسوس و پشیمانی شده‌اند و افسوس و پشیمانی خود را با گزیدن دست‌انبراز می‌کنند؛ چون عادت مردم این است که در هنگام ندامت چنین می‌کنند و آرزو می‌کنند که ای کاش فلان کار را انجام نمی‌دادند.

با توجه به این آیات، افسوس و پشیمانی ظالم از دو جهت است: جهت اول: به هدایت رسول خدا توجه نکرده و به راه راست نرفت. جهت دوم: افسوس می‌خورد که چرا فلانی را دوست خود گرفت! ای کاش او را دوست خود نمی‌گرفت و با او مشورت نمی‌کرد و سخنانش را نمی‌شنید و ... در ادامه آیه با جمله «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» علت آرزویی را که در روز حساب می‌کند، بیان می‌دارد و آن علت این است که او را گمراه نمود پس از آنکه «ذکر» به او رسیده بود.

علامه طباطبایی، مراد از «ذکر» را مطلق احکام و دستوراتی می‌داند که رسولان آورده‌اند، و یا خصوص کتب آسمانی است که از نظر مورد بر قرآن کریم منطبق می‌شود.^۱ ایشان درباره جمله «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا» می‌نویسد: «جزو کلام کفار نیست، بلکه کلام خدای تعالی است البته ممکن هم هست جزو کلام کفار باشد، که از شدت تحسر و تاسف آن را بگویند. کلمه «خُدُلان» (به ضم خاء) به این معنا است که کسی که امید یاری‌اش را داشتیم، ما را یاری نکند، و خُدُلان شیطان این است که در دنیا به انسان وعده می‌دهد که اگر به اسباب ظاهری تمسک کنی و پروردگارت را فراموش نمایی تو را از هر مکره‌ی نجات می‌دهم، و در نجات یاریت می‌کنم، ولی همین که اسباب از کار افتاد، و قهر الهی همه را از اثر انداخت - که در روز مرگ جزئی و در روز قیامت کلی است - آن روز دست از یاری انسان برداشته، آدمی را تسلیم سرنوشت شوم خود می‌کند».^۲

پیام‌هایی که از این آیه قابل استفاده است عبارتند از:

۱. حسرت‌های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثر است. (يَعِصُ الظَّالِمُ)

۱. «بعض» از ماده «عض» (بر وزن سد) به معنی گاز گرفتن با دندان است و معمولاً این تعبیر در مورد کسانی که از شدت حسرت و تاسف ناراحتی به کار می‌رود، چنان که در فارسی نیز ضرب‌المثل است که فلان کس انگشت حسرت به دندان می‌گزید (ولی در عربی به جای انگشت، دست گفته می‌شود و شاید رسانتر باشد چون همیشه انسان در چنین حالاتی انگشت نمی‌گزید بلکه گاه پشت دست را می‌گزید، مخصوصاً در عربی بسیار می‌شود که همچون آیه مورد بحث «بیده» یعنی هر دو دست، گفته می‌شود که شدت تاسف و حسرت را به طرز گویاتری بیان می‌کند. این کار شاید به خاطر این باشد که این گونه اشخاص هنگامی که گذشته‌خوش را می‌نگرند خود را مقصر می‌دانند و تصمیم بر انتقام از خویشان می‌گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند. (تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۰)

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۸۲.

۳. همان



۲. رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) «يَعِضُ الظَّالِمُ»
۳. عذاب قیامت بسیار سخت است. «يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ» (مشرك تنها یک انگشت و یا یک دست خود را گاز نمی‌گیرد، بلکه دو دست خود را گاز می‌گیرد)
۴. در قیامت، وجدان‌ها بیدار می‌شود. «يَعِضُ يَقُولُ»
۵. پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. «يَا لَيْتَنِي»
۶. دوستی‌های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد. «يَا لَيْتَنِي» دوست در سرنوشت انسان مؤثر است.
۷. ایمان به تنهایی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. «مَعَ الرَّسُولِ»
۸. ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می‌تواند راه نجات باشد. «سَبِيلًا»
۹. دو دوستی در یک دل جا نمی‌گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) «اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ ... لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا»
۱۰. دوستان منحرف، عوامل شیطانند. «فَلَانًا خَلِيلًا وَ كَانَ الشَّيْطَانُ»
۱۱. نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. «فَلَانًا أَضَلَّنِي»
۱۲. نشانه‌ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. «أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ»
۱۳. گاهی عواطف دوستی، بر استدلال و منطق غلبه می‌کند. «أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»

۱۴. خداوند با همه‌ی مردم اتمام حجت می‌کند. «بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»
 باید به این نکته توجه داشت که به همان اندازه که دوست خوب و شایسته می‌تواند در اعتقادات و رفتارهای انسان تأثیر مثبت داشته باشد به همان اندازه، دوست بد می‌تواند اعتقادات انسان را به انحراف کشانده و او را گمراه سازد. بنابراین، یکی از عوامل سازنده شخصیت انسان، همنشین و دوستی است که انتخاب می‌کند.
 در یکی از آیات قرآن آمده است:

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * أَ ءَءَا مَنَّا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا ءَءَنَا لَمَدِينُونَ * قَالَ هَلِ أَنْتُمْ مُّطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنِ كُنْتُ لَتَرُدِّينَ * وَ لَوْ لَا نِعْمَةٌ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ»
 (الصفافات/ ۵۱ - ۵۷)

«گوینده‌ای از آنان می‌گوید: «راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم، * [که به من] می‌گفت: «آیا واقعاً تو از باوردارندگانی؟ * آیا وقتی مریدم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم، آیا واقعاً جزا می‌بایم؟» * [مؤمن] می‌پرسد: «آیا شما اطلاع دارید [کجاست]؟»



* پس اطلاع حاصل می‌کند، و او را در میان آتش می‌بیند. * [و] می‌گوید: «به خدا سوگند، چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. * و اگر رحمت پروردگارم نبود، هرآینه من [نیز] از احضارشدگان بودم».

بنابراین بر همگان لازم است که مراقب خطر دوستانی باشند که آگاهانه و یا نا آگاهانه در صدد ایجاد شبهه و اشکالات بی اساس درباره اعتقاداتی هستند که از کتاب خدا و روایات گرفته شده‌اند. به این نیز توجه داشته باشیم که تأثیر نگرفتن از چنین دوستانی، نعمتی الهی بوده که همواره باید آن را از خداوند درخواست نماییم.

جایگاه دوست در روایات اسلامی

جایگاه دوست به اندازه ای است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«منزلت دوست چندان والاست که حتی دوزخیان نیز پیش از خویشاوند دلسوز و مهربان، از او کمک می‌طلبند و او را صدا می‌زنند. خداوند از زبان دوزخیان می‌گوید: ما را شفیعیانی نیست و نه دوستی مهربان»^۱.

از آنجا که دوستان انسان همچون آینه ای می‌مانند که می‌توانند ویژگی های او را منعکس سازند از این رو، یکی از راه های شناخت فرد، دوستان او شمرده شده‌اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«آدمی بر آیین دوست خود است؛ پس هر یک از شما مواظب باشد که با چه کسی دوستی می‌کند»^۲.

و نیز فرمود:

«مردم را به دوستانشان بیازمایید؛ زیرا آدمی با کسی که از رفتارش خوشش بیاید، دوستی می‌کند»^۳.

امام علی علیه السلام، دوست را نزدیک ترین خویشاوند^۴، بهترین اندوخته^۵، یک روح در چند بیکر^۶ معرفی فرمود.

چنانکه می‌دانیم گرایش انسان به همگنان خود، امری طبیعی است و وجود همین طبیعت، موجب شده است که نسبت به آن هشدار داده شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

۱. لَقَدْ عَظَّمْتُ مَنزِلَةَ الصَّادِقِ حَتَّى إِذَا أَهَلَ النَّارَ لَيْسَتْغِيثُونَ بِهِ وَ يَدْعُونَهُ فِي النَّارِ قَبْلَ الْقَرِيبِ وَالْحَمِيمِ. قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) مُخْبِرًا عَنْهُمْ: «فَمَا لَنَا مِنْ شَائِعِينَ وَلَا صَادِقٍ حَمِيمٍ» (الأمالي للطوسي)، ص ۵۱۷، ح ۱۱۳۳ (میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۹).
۲. «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» (الأمالي للطوسي)، ص ۵۱۷، ح ۱۱۳۵ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۹.
۳. «خَيْرُ النَّاسِ بَأَخْيَانِهِمْ فَإِنَّمَا يُخَادِنُ الرَّجُلَ مَنْ يُعْجِبُهُ نَحْوَهُ» (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۴۹ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۹).
۴. «الصَّادِقُ أَقْرَبُ الْأَقْرَابِ» (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۱۳ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۹).
۵. «الصَّادِقُ أَفْضَلُ الْأَخْرَجِينَ» (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۱۳ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۹).
۶. «الْأَصْلَفَاءُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فِي جُسُومٍ مُتَفَرِّقَةٍ» (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۱۶ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۹).



«هر انسانی به همانند خود گرایش دارد».^۱
 «با بدان، جز همتایان ایشان دوستی نکنند».^۲
 «آدم فرومایه، جز دنبال همسنخ خود نرود و جز به همانند خود میل نکند».^۳
 پیامبر گرامی اسلام ﷺ تنهاترین تنهایی را داشتن همنشین بد معرفی نمود^۴ و در حدیثی دیگر، تنهایی را بهتر از همنشین بد دانست^۵ و امام علی علیه السلام فرمود: «با تنهاترین تنهاترین همدام باش تا با یاران بد».^۶

افراد شایسته دوستی

با الهام از آموزه های قرآنی، افراد شایسته دوستی را می توان براساس اعتقادات، اخلاق و اعمالی که انجام می دهند، سنجید. دوستی که خلا را ناظر بر اعمال خویش می بیند و انسان را به آخرت گرایشی دعوت می کند این دعوت او، از جهان بینی الهی و توحیدی او نشأت گرفته است. این جهان بینی هم در درون او تأثیر نهاده و اخلاقیاتش را نیک می گرداند و هم در اعمال شایسته تجلی می یابد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«کسی که تو را به سرای جاویدان دعوت کند و در راه کار کردن برای رسیدن به آن سرا یاری دهد، همان دوست دلسوز است».^۷

با این حال، درباره افراد شایسته دوستی، روایات زیر شنیدنی است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر یک از برادرانت که سه بار از تو خشمگین شد و درباره تو بدی نگفت، او را به دوستی خود برگزین».^۸

و نیز فرمود:

«هیچ کسی را به دوستی مشناس مگر آنکه در سه چیز او را بیازمایی: او را به خشم آوری و ببینی که آیا این خشم او را از حق به باطل می کشاند؛ در درهم و دینار؛ و در سفر کردن با او».^۹

۱. کُلُّ امْرِئٍ يَمِيلُ إِلَى مِثْلِهِ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۳ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۱)

۲. لَا يُوَادُّ الْأَشْرَكَ إِلَّا أَنْبَاهُمُ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۳ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۱)

۳. اللَّيْمُ لَا يَتَّبِعُ إِلَّا سُكَّةً وَلَا يَمِيلُ إِلَّا إِلَى مِثْلِهِ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۱ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۱)

۴. ... وَ أَوْحَشَ الْوُحْشَةَ قَرِينُ السُّوءِ (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۶۷).

۵. الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السُّوءِ (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۹)

۶. كُنْ بِالْوَحْدَةِ أَوْ تَسْ مِنْكَ بِقَرْنَاءِ السُّوءِ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۳)

۷. امْرُؤٌ دَعَاكَ إِلَى الدُّبَابِ النَّاتِقَةِ وَ أَحَاكَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّيْقِيُّ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۴)

۸. امْرُؤٌ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَنْقُلْ بِفِكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا (الاعمالی للصدوق)، ص ۶۶۹ - میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۳)

۹. لَا تَسْمُ الرَّجُلَ صَدِيقًا سَمَةً مَعْرُوفَةً حَتَّى تُخْبِرَهُ بِثَلَاثِ نَغْضَبَةٍ فَتَنْظُرُ غَضَبَهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ عِنْدَ الدُّبَابِ وَ الدُّرْهَمِ وَ حَتَّى تُسَافِرَ



تأثیر دوست بد

در عصر پیامبر اکرم ﷺ دو نفر از مشرکین در مکه به نام‌های «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند (عقبه بن معبط و ابی بن خلف). عقبه هر وقت از مسافرت باز می‌گشت غذایی ترتیب می‌داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می‌کرد. با اینکه قبول اسلام نکرده بود اما پیامبر اسلام ﷺ را نیز دعوت می‌کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید. روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومش و پیامبر ﷺ نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترده و غذا را حاضر نمود، پیامبر ﷺ به او فرمود: «من از غذای تو نمی‌خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی». عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده‌ای؟! عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره‌ی من برنخیزد شهادتین بگیرم. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی. عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات ۳۷ تا ۳۹ سوره‌ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود.^۱

دوست سلمان

روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران عبور می‌کرد، چشمش به جوانی افتاد که نعره‌ای کشید و بیهوش به زمین افتاد. مردم اطراف او اجتماع کردند، وقتی سلمان را دیدند به او گفتند: مثل اینکه این جوان بیماری حمله مغزی دارد، شما بیا و دعایی در گوش او بخوان شاید سلامتی خود را باز یابد. سلمان جلو آمد و جوان هم به هوش آمد، وقتی که سلمان را شناخت گفت:

این گونه که این مردم خیال می‌کنند بیمار نیستم بلکه هنگام عبور در بازار آهنگرها دیدم آنها میله‌های سرخ شده را با پتک می‌کوبند بیاد این آیه افتادم: «و لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» (حج/ ۲۱) «برای ما مورین دوزخ گرزهایی از آهن است».

^۱ معناه (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۰ - میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۱۳).
 ۱. گناه شناسی، ص ۱۳۱ - ۱۳۲ به نقل از مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۶.



از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و چنین حالی پیدا کردم. سلمان به او علاقمند شد و پیوند دوستی با او برقرار ساخت و همواره از او یاد می‌کرد، تا اینکه چند روز او را ندید، جویای حال او شد، دریافت که بیمار و بستری است، به عیادت او رفت وقتی به بالین او رسید او را در حال جان دادن یافت از او دلجویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت:

«یا مَلِکَ المَوتِ اِرفِقْ بِأَخِي» «ای فرشته مرگ به برادر ایمانیم ملارا کن».
 عزرائیل گفت: «إِنِّي بَكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ» «من به همه‌ی مؤمنان مهربانم».^۱



۱. گناه‌شناسی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰ به نقل از بحار ج ۲۲ ص ۳۶۰.

نبردی سهمگین با زاندوزی

«... وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ، هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ، فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (توبه/۳۴-۳۵).

«... و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. * روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش دوزخ بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند] «این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید».

زستن در دنیای مادی، بهره بردن از نعمت هایی را خواستار است که برای زندگی انسان در این عالم مهیا شده اند. خداوند متعال نه تنها استفاده از نعمت ها و مواهب مادی را نهی نفرمود بلکه به بهره گیری آنها نیز دستور داد^۱.

نیاز انسان به بهره گیری از نعمت ها و مواهب الهی موجب شد که علاقه و کششی درونی نسبت به جمع آوری مال و اندوختن ثروت در بیشتر انسان ها به وجود آید. مطالعه تاریخ بشر نشان از آن دارد که فارغ از نیت ها و مقاصد، این علاقه در نوع انسان، از شدتی قابل توجه برخوردار است.

با این حال، باید توجه داشت که برداشت کلی از متون دین، حکایت از آن دارد که علاقه به مال اندوزی و جمع ثروت، به خودی خود مذموم نبوده و کسی را به صرف اینکه به مال و ثروت علاقمند است نمی توان مورد سرزنش و مؤاخذه قرار داد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم، خواستار دنیا بوده و دوست دارم که آن را به دست آورم. حضرت از او پرسید: دوست داری با دنیا چه کنی؟ آن مرد پاسخ داد: با آن، به زندگی خود و عائله ام منفعت رسانم؛ صله رحم نمایم؛ صدقه بدهم؛ به سفر حج و عمره بروم. امام علیه السلام به او فرمود: این کار تو، دنیا طلبی نیست بلکه آخرت طلبی است»^۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«در کسی که جمع آوری مال را از راه حلال دوست ندارد، خیری نیست تا بدین

۱. به عنوان نمونه در یکی از آیات میخوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (البقرة/۱۶۸) «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گناههای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست» - و نیز رکن: البقرة/۱۷۲.

۲. «قَالَ رَجُلٌ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّهُ إِنَّا نَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا فَقَالَ فَقَالَ نُحِبُّ أَنْ نُضَعَّ بِهَا مَاذَا قَالَ أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ أَسْأَلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أُحِبُّ وَ أُفْتِنُّ فَقَالَ ع لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ» (الكافي، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰).



وسیله آبروی خود را حفظ نموده و دین خویش را بپردازد و صلّه رحم نماید!'.
 تحرک اجتماعی و به گردش در آوردن چرخ های اقتصادی جامعه، و داشتن انسان به تلاش برای تأمین زندگی از راه حلال، حفظ شرافت و عزت انسانی و تلاش برای محتاج دیگران نبودن، وسیله ای برای آخرت طلبی از آثار مثبت ثروت اندوزی محسوب می شوند. آنچه مهم است این است که این فعالیت نیز همچون سایر فعالیت های بشری، آداب و اخلاق خاص خود را می طلبد که با فقدان ضوابط اخلاقی به انحراف کشیده شده و ضررهای دنیوی و اخروی را در پی خواهد داشت. در آیه ای که در ابتدای بحث آمده است به این موضوع توجه داده شده و نتیجه بی توجهی به دستور خداوند بیان گردیده است.

آیه کنز و عاقبت ثروت اندوزان

در آیه مورد بحث، «کنز» به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است و مقصود از «یکنزون»، انباشتن و ذخیره کردن مال می باشد. براساس آیه مورد بحث، ثروت اندوزی و جمع آوری مال وقتی به انفاق در راه خدا نیانجامد، ممنوع بوده و در صدد القای این دستور به مسلمانان است که اموال خویش را در راه خدا به کار اندازند، نه اینکه صرفاً به دنبال جمع آوری و ذخیره نمودن آن باشند. کسانی که به این دستور عمل نکنند عذابی دردناک در انتظار آنان است. در آیه بعد (آیه ۳۵) به مجازاتی که در قیامت، دامن آنها را خواهد گرفت، اشاره نموده و تصویری از آن را گزارش می کند.

به دو نکته که از آیه استفاده می شود، دقت کنیم

نکته اول: کنز و انفاق

علامه طباطبایی در توضیح جمله «وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» می نویسد: «به طوری که از کلام خود خدای تعالی بر می آید انفاق در راه خدا عبارتست از آن انفاقی که قوام دین بر آن است، بطوری که اگر در آن مورد انفاق نشود بر اساس دین لطمه وارد می آید، مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است، و همچنین آن شؤون اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می گردد، و نیز حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریح کرده، پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع به هزینه، درباره حوایج ضروریش سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند او نیز از کسانی

۱. «لَا يَخْزِي فِي مَنِّ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ خِلَالِ يَكْفٍ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَجْمَهُ» (الکافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۵).



است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته، و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است ... پس نهی آیه شریفه نهی از داشتن پول نیست بلکه نهی از حبس آن است، چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض هزارها برابر آن ذفینه ثروت می داشت ولی آن را حبس نمی کرد، بلکه آن را در معرض جریان قرار می داد، اسلام هیچ عتابی به او نداشت... پس معلوم شد که آیه شریفه ناظر است به آن گنجی که صاحبش را از انفاق در حقوق مالیه واجب باز ندارد. البته همانطور که گفتیم منظور از انفاق تنها دادن زکات نیست بلکه معنای اعمی است که هم زکات را شامل می شود و هم حوایج ضروری جامعه را از قبیل جهاد و دفاع و حفظ جانها از هلاکت و امثال آن^۱.

نکته دوم: چرا عذاب پیشانی و پشت و پهلو؟

در اینکه در آیه فوق چرا از میان تمام اعضاء بدن تنها «پیشانی» و «پشت» و «پهلو» ذکر شده در میان مفسران گفتگو است، ولی از ابوذر چنین نقل شده است که او می گفت: این به خاطر آن است که حرارت سوزان در فضایی که در پشت این سه نقطه قرار دارد نفوذ می کند و تمام وجود آنها را فرا می گیرد (حتی یتردد الحرفی اجوافهم). و نیز گفته شده این به خاطر آن است که با این سه عضو در مقابل محرومان عکس العمل نشان می دادند: گاهی صورت را در هم می کشیدند، و زمانی به علامت بی اعتنایی از رو برو شدن با آنها خود داری می کردند و منحرف می شدند و گاهی به آنان پشت می نمودند لذا این سه نقطه از بدن آنها را با اندوخته های زر و سیمشان داغ می کنند.^۲

ثروت اندوزی از منظر روایات

هنگامی که آیه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...» (آیه کنز) نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمود:

«نابود باد طلا و نقره»؛ و این جمله را سه بار تکرار نمود. اصحاب عرض کردند: کدام مال را اختیار کنیم؟ فرمود: «زبانی سپاسگزار، و قلبی خاشع، و زنی که در دینداری به شما یاری رساند».^۳

۱. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۰۲.

۳. عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...» قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَ الْفِضَّةُ قَالَهَا نَالَهَا فَقَالَ أَوَى الْمَالِ تَجِدُ فَقَالَ لَسْنَا شَاكِرًا



پیامبر ﷺ فرمود:

«ای ابن مسعود! از دنیا، و از خوردن حرام، و از زر و سیم بر حذر باش!»^۱.
با توجه به سایر آیات و روایاتی که وجود دارد باید توجه داشت که مقصود پیامبر
گرامی اسلام ﷺ ترک دنیا و کنار نهادن نعمت هایی که خداوند رازق آفریده و به بهره
بردن از آنها فرمان داده، نیست بلکه دعوت همگان به زندگی بر مدار صرفه جویی،
اعتدال و پرهیز از ثروت اندوزی موردنظر است.

امام صادق ﷺ فرمود:

«خداوند این زیادتی مال را به شما عطا کرده است تا آن را به جایی برسانید که
خدا معین کرده است؛ و آن را برای اندوختن به شما نداده است»^۲.

امام صادق ﷺ خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمود:

«ای عبد الله! در آن بکوش که زر و سیم نیندوزی و مصداق این آیه نباشی که
خدای بزرگ فرموده است: الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ...»^۳.

جمعی از مردم خراسان به نزد امام صادق ﷺ آمدند، امام در آغاز چنین فرمود: هر
کس مالی را برای نگاه داشتن گرد آورد، خداوند به اندازه آن مال او را عذاب خواهد
کرد»^۴. خراسانیان به زبان فارسی گفتند: ما عربی نمی دانیم. امام فرمود: «هر که درم
اندوزد، جزایش دوزخ باشد»^۵.

پیامبر ﷺ فرمود:

«هر که از خود گنجی بر جای گذارد، روز قیامت به صورت ماری خطرناک بر او
ظاهر می شود- با دو خال بر بالای چشم- و او را دنبال می کند؛ آن شخص می گوید:
وای بر تو، تو کیستی؟ مار می گوید: من آن گنجم که پس از خود بر جای گذاشتی.
و همینسان به دنبال او می رود تا اینکه دستش را در دهان می گیرد و خرد می کند و
فرو می برد، و پس از آن دیگر قسمتهای بدن او را»^۶.

پیامبر ﷺ فرمود:

«هیچ بنده مالداري که زکات نداده باشد مگر اینکه روز قیامت با آهنگهای

و قَلْبًا خَاشِعًا وَ رُوحَةً تَعِينُ أَحَدَكُمُ عَلَى دِينِهِ (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ح ۱۶۶۱۴).

۱. یا ابن مسعود! احذر الدنيا و اكل الحرام و الذهب و الفضة... (الحیاقه، ج ۴، ص ۲۱۴).

۲. إِنَّمَا أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُرْجِعُوهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَ لَمْ يُطْعَمُوهَا لِتَكْتُمُوهَا (الحیاقه، ج ۴، ص ۲۱۵؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۲، ح ۵)

۳. يَا عَبْدَ اللَّهِ اجْعِدْ أَنْ لَا تَكْتُمَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً فَتَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ

اللَّهِ (الحیاقه، ج ۴، ص ۲۱۵؛ بحار، ج ۵۵، ص ۲۷۳).

۴. الإلام الصادق (ع) «دَخَلَ إِلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ فَقَالَ ابْتِغَاءً مِنْ جَمْعٍ مَالًا يُخْرِصُهُ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى مَقْدَارِهِ فَقَالُوا بِالْفَارِسِيَّةِ لَا نَفْهَمُ بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ لَهُمْ
هر که درم اندوزد جزایش دوزخ باشد» (الحیاقه، ج ۴، ص ۲۱۶ به نقل از بحار، ج ۴۷، ص ۱۱۹).

۵. الثبتي (ص) من ترك كنزاً مثل له يوم القيامة شجاعاً أقرع، له زبيتان، يتبعه و يقول: ويلك ما أنت؟ فيقول: أنا كنزك الذي تركت بعدك. فلا يزال
يتبعه حتى يلقيه يده فيقضمها، ثم يتبعه سائر جسده» (الحیاقه، ج ۵، ص ۷۷).



گداخته در آتش جهنم پیشانی و دو پهلو و پشت او را پیوسته داغ می‌کنند، تا روز پنجاه هزار سال- که خدا در آن روز میان بندگانش داوری می‌کند- به پایان برسد، آنگاه راه خود را خواهد دید که باید به بهشت برود یا به دوزخ!.

رهاوردهای منفی ثروت اندوزی

برخی از آثار و پیامدهای منفی ثروت اندوزی از این قرار است:

۱. انحراف از یاد خدا

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (المنافقون/۹)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنها] اموال شما و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.»

در این آیه شریف، به مهم‌ترین آسیب منفی علاقه به مال و ثروت اشاره شده و رهن بودن آن را به «اهل ایمان» گوشزد می‌کند. چنین خطابی نسبت به «اهل ایمان»، گویای آن است که مؤمن باید درجه علاقه خویش را به مال و فرزند کنترل نموده و به حلی نرسد که از یاد خدا غافل شود؛ چرا که رسیدن به چنین حلی، یعنی در زمره زیانکاران واقعی قرار گرفتن. اساساً محبت به خداوند باید از محبت به هر چیزی بیشتر باشد و چنین محبتی، مطلوب و خواسته خداوند متعال از انسان است.

در قرآن مجید درباره محبت و علاقه مؤمن به خدا می‌خوانیم:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (البقرة/۱۶۵)؛

«و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که [با برگزیدن بتها، به خود] ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست، و خدا سخت کیفر است.»

۲. ایجاد انحراف در عقل

در لایه‌های متون دین با عباراتی رو به رو می‌شویم که در آنها عقل به عنوان موهبتی

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ لَهُ مَالٌ وَلَا بُوْدَى زَكَاتُهُ إِلَّا جَمَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَفَاحَ يُحْمَى عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جَبْهَتُهُ وَجَنْبَاهُ وَطَهْرُهُ حَتَّى يَقْضَى اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِثْمًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِثْمًا إِلَى النَّارِ (الحياق، ج ۵، ص ۷۱۷).



الهی به بشر معرفی شده و در کنار «وحی» که «حجّت ظاهری» نامیده می شود از «عقل» به عنوان «حجّت باطنی» یاد گردیده است. بنابراین، فقدان این موهبت الهی و فاسد شدن آن موجب می شود که انسان یکی از ابزارهای لازم را در مسیر هدایت از دست داده و چراغ راهش خاموش گردد. از جمله اموری که موجب فاسد شدن عقل شده و ایجاد إخلال می کند، علاقه و کشش نسبت به دنیا است. سخنان گهربار امام علی علیه السلام شاهد این مدعا است.

آن حضرت فرمود:

«علاقه به دنیا، عقل را فاسد نموده و گوش دل را از شنیدن مطالب حکیمانه ناشنوا می سازد و موجب عذاب درفناک می شود»^۱.

و نیز فرمود:

«شایسته است انسان عاقل، خویشتن را از مستی ثروت، از مستی قدرت، از مستی علم و دانش، از مستی تمجید و تملق، از مستی جوانی مصون نگاه دارد؛ زیرا هر یک از این مستی ها بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را زائل می کند و آدمی را خفیف و بی شخصیت می نماید»^۲.

همچنین فرمود:

«مستی بر چهار قسم است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی ریاست»^۳.

۳. تجاوز به حقوق دیگران

دستیابی به مال و ثروت فراوان برای انسان فزون طلب به عنوان یک اصل اساسی بوده و چاره ای ندارد که تمام توان خود را برای رسیدن به آن به کار گیرد. یکی از موانع پیش رو، رعایت حقوق دیگران است که به طور جدی، منافع چنین انسانی را به خطر انداخته و گاه موجب از بین رفتن تمام زحمات خواهد بود در حالی که در نگاه دیندارانه، رعایت حقوق دیگران یکی از واجبات مسلم است. کلامی را از امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم تا اهمیت رعایت حقوق مردم را بهتر درک نماییم. آن حضرت فرمود:

«سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خاری سه شعبه که خوراک شتران بوده و سخت گزنده است) به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این

۱. حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ وَ يُصْمُ الْعَقْلَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ يُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۴۱).

۲. «يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَخْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الْمُنَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِبَاحًا خَبِيئَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحْفِزُ الرِّقَابَةَ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۱۳۲۹).

۳. «السُّكْرُ أَرْبَعٌ سُكْرُ الرِّقَابِ وَ سُكْرُ الْعَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ» (بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۲۸، ح ۱۱).



سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم»^۱.

۴. ابتلا به صفات ناپسند

انسان فزون طلب، ظرفی است که آمادگی پذیرش و پرورش صفات ناپسند اخلاقی را دارا می باشد. اگر در سایه آموزه های دینی حرکت نکند این صفات زشت در او نفوذ نموده و در راه تباهی قدم خواهد برداشت.

محمد بن اسماعیل بن بزیع می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت: بخلی فراوان، آرزوی دراز، آزی بیش از حد، گسستن از خویشان، برگزیدن دنیا بر آخرت»^۲.

۵. از دست دادن تربیت دینی فرزند

از نظر دینی بر هر پدری واجب است که نسبت به آموزش دستورات دینی و تربیت صحیح فرزند اقدامات لازم را انجام دهد. هستند کسانی که نه تنها به این امر مهم توجهی ننموده و زمینه را برای آموزش و تربیت دینی فرزندان فراهم نمی کنند بلکه حتی آنها را منع می نمایند. اینان فرزندان خویش را به کسب مال ترغیب نموده و از قرار گرفتنشان در این مسیر خشنودند. متأسفانه، میراث اینگونه افراد برای فرزندان، علاقه به جمع آوری مال و ثروت است. حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره شنیدنی است. آن حضرت به بعضی از کودکان نظر کرد و فرمود:

«وای بر فرزندان آخر زمان از روش پدرانشان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک آنها؟ فرمود نه، از پدران مسلمانشان که چیزی از فرائض دینی را به آنها یاد نمی دهند، و اگر فرزندان، خود از پی فراگیری بروند منعشان می کنند و تنها از این خشنودند که آنها درآمد مالی داشته باشند هر چند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند»^۳.

۱. «وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيِّتَ عَلَيَّ حَسْبِكَ السُّعْمَانُ مَهْدًا أَوْ أُجَرَّ فِي الْأَعْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَلِيمًا لِيَتَّخِذَ الْعِبَادُ وَغَايِبًا لِيَسْئُرَ مِنْ الْخَطَامِ» (نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، خطبه ۲۲۴).

۲. «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ يَبْخُلُ شَدِيدًا وَ أَمَلٌ طَوِيلٌ وَ حِرْصٌ غَالِبٌ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ إِيثارُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۲۹).

۳. «أَنَّ نَظْرَ إِبْنِ عَبَّاسٍ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَتِلْكَ الْأَطْفَالُ آخِرُ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَيَقِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمَشْرُوكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَعْتَوْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بَعَرَضَ يُسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرٌّ، وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۱).



اسراف نه، اعتدال آری

«اسراف» از ریشه «سَرَف» گرفته شده که به معنای زیاده روی و تجاوز از حد و اندازه در انجام هر کاری است.^۱ خداوند متعال، انسان را از نعمت های گوناگونی برخوردار نموده و به جز مواردی چند، او را در بهره بردن از این نعمت ها آزاد نهاده است. با این حال، اسراف را امری ناپسند شمرده و از آن نهی نموده و می فرماید: «... کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأعراف/۳۱).

«... بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد». و نیز می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأنعام/۱۴۱).

«و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرمابن، و کشتزار با میوه های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید، و حق [بینویان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد».

در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:^۲

«كُلُوا ... وَ لَا تُسْرِفُوا» (اعراف، ۳۱) بخورید ولی اسراف نکنید.

«فَكُلُوا ... وَ اطْعَمُوا» (حج، ۳۶) بخورید و به دیگران بخورانید.

«كُلُوا ... وَ اعْمَلُوا» (مؤمنون، ۵۱) بخورید و عمل صالح انجام دهید.

«كُلُوا ... وَ اشْكُرُوا» (سبأ، ۱۵) بخورید و سپاس گزارید.

امام سجاده علیه السلام در فرازی از دعای هشتم صحیفه سجادهیه خطاب به خداوند متعال عرض می کند:

«وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ».

«و [پروندگان!] به تو پناه می بریم از اقدام بر زیاده روی».

۱. ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۷؛ کتاب العین، ج ۷، ص ۲۴۴؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۹؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۱۴۸.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۴-۴۵.



پرهیز از اسراف در انفاق

ناپسند بودن اسراف تا جایی است که حتی در انفاق نیز که یکی از پسندیده ترین امور است، نباید زیاده روی شده بلکه باید به میانه روی رفتار گردد. به دو نمونه زیر توجه کنیم:

۱. خداوند در توصیف «عباد الرحمن» می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/۶۷).

«و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند».

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می گردد و آن اینکه «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حد اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت گیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوام» است.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» فرمود:

«هر کس در غیر مورد لازم (بجا و درست)، خرج کند اسراف کرده است، و هر کس از خرج کردن در جای لازم (بجا و درست)، تن زند خست ورزیده است».^۲

۲. در یکی از آیات می خوانیم:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»

(الإسراء/۲۹).

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی».

این آیه، کنایه لطیفی است از اینکه دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان



۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

۲. «الْبَيْتُ» ص - فی تفسیر قوله تعالی: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» من أعطی فی غیر حق فقد أسرف، و من منع عن حق فقد قتر) الحیاق، ج ۴، ص ۳۸ - ۳۹.

که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته‌اند و قادر به کمک و انفاق نیستند مباح. از سویی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده ملان، و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی. «بسته بودن دست به گردن» کنایه از «بخل»، و «گشودن دستها به طور کامل» کنایه از «بذل و بخشش بی حساب» است. «تقعد» که از مادهٔ «قعود» به معنی نشستن است کنایه از توقف و از کار افتادن می‌باشد. تعبیر به «ملوم» اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی باز می‌دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می‌گشاید ... در مورد مسأله انفاق و بخشش اگر از حد بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی است که انسان از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن به زندگی خود وامی‌ماند، برهنه از نیروها و سرشار از غم می‌گردد و طبعاً از ارتباط و پیوند با مردم نیز قطع خواهد شد. در بعضی از روایات که در شأن نزول این آیه نقل شده این مطلب به وضوح دیده می‌شود. در روایتی می‌خوانیم: پیامبر ﷺ در خانه بود سؤال کننده‌ای بر در خانه آمد چون چیزی برای بخشش آماده نبود و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر ﷺ پیراهن خود را به او داد و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود. این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول لهو و سرگرمی است و نمازش را به دست فراموشی سپرده است و به این ترتیب، این کار هم ملامت و شماتت دشمن و هم انقطاع از دوست را در پی داشت و مصداق «ملوم حسور» شد، آیه فوق نازل گردید و به پیامبر ﷺ هشدار داد که این کار تکرار نشود.^۱

پرهیز از اسراف غیر مالی

باید توجه داشت که اسراف به اسراف مالی منحصر نشده و در امور غیر مالی نیز جریان دارد. با این حال، اسراف مالی بیش از سایر موارد اسراف مورد توجه قرار گرفته و از آن نهی شده است. موارد قرآنی زیر به اسراف غیر مالی اشاره دارند:

۱. زیاده روی در انجام گناه و ستم به خویش

خداوند در این پاره می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (الزمر/۵۳)؛

«بگو: ای بندگان من- که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۰-۹۲.



مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است».

۲. عمل زشت قوم لوط

خداوند درباره قوم لوط می‌فرماید:

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (الأعراف/۸۱)؛

«شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی‌آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکارید».

۳. از ویژگی های فرعون:

خداوند درباره فرعون می‌فرماید:

«مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (الدخان/۳۱)؛

«از [دست] فرعون که متکبری از افراطکاران بود».

و نیز می‌فرماید:

«... إِنْ فِرْعَوْنٌ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس/۸۳)؛

«... و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری‌جویی و از اسرافکاران بود».

مقصود از «عالی»، برتری‌جویی او و علو در اسراف و تجاوز از حق است.

اهمیت اعتدال و نکوهش اسراف در آموزه های حدیثی

هرگاه انسان در امور زندگی، از زیاده روی (افراط) و کوتاهی (تفریط) دوری نماید، به اعتدال و میانه روی دست یافته است.

«اعتدال» که در زبان فارسی از آن به «میانه روی» تعبیر می‌شود از ویژگی های پسندیده ای است که هر انسان عاقلی به آن اذعان دارد. اعتدال را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد: ۱. اعتدال در رفتارها و امور شخصی؛ ۲. اعتدال در برخوردهای اجتماعی. در دو سوی اعتدال، افراط (زیاده روی) و تفریط (کوتاهی) قرار می‌گیرند که طبعاً به دلیل پیامدهای سوء آنها، نقطه ضعف برای صاحبش محسوب می‌شوند. اهمیت اعتدال گروی و پرهیز از افراط و تفریط به اندازه ای است که امام علی علیه السلام درباره آن فرمود:

« نادان را یا تندرو یا کندرو می‌بینی»^۱.

چنانکه ملاحظه می‌شود امام علیه السلام، تندرو بودن (افراط) و کندرو بودن را به عنوان دو ویژگی انسان جاهل معرفی فرموده است. مفهوم این کلام آن است که انسان عالم

۱. نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، حکمت ۷۰.



از این دو ویژگی میرا بوده و ضد آنها یعنی ویژگی اعتدال را داراست. توجه داریم که انسان عالم از نیروی عقل و خرد خود بهره می گیرد و امور را پیش می برد. به دلیل قرار گرفتن ویژگی اعتدال در شمار ویژگی های پسندیده است که پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان، اصل اعتدال را در زندگی خود به کار بسته و هم در گفتار و هم در رفتار و هم در کردار، آن را به شیعیان خود آموزش می دادند. امام علی علیه السلام در یکی از خطبه ها که در مقام توصیف خدای سبحان، پیامبران آسمانی و پیامبر اسلام ﷺ بود یکی از ویژگی های رسول گرامی اسلام ﷺ را «اعتدال در راه و رسم» معرفی نمود و فرمود: «سیرته القصد»^۱. در حدیث دیگری درباره رسول خدا ﷺ فرمود: «مُعْتَدِلٌ الْأَمْرَ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ»^۲.

باید دانست که مطابق با آموزه های قرآنی و حدیثی، رعایت اعتدال و میانه روی در ابعاد مختلف زندگی جاری است؛ اعتدال در اعتقاد، اعتدال در محبت به اهل بیت علیهم السلام، اعتدال در محبت به مردم، اعتدال در عبادت، اعتدال در انفاق، اعتدال در صدای نماز، اعتدال در راه رفتن، اعتدال در صوت و سخن، اعتدال در نصیحت، اعتدال در خواب و استراحت، اعتدال در خوردن، اعتدال در معیشت، نگاه اعتدالی به دنیا و آخرت، اعتدال در خوف و رجا، اعتدال در وعده، وعید، تشویق و تنبیه، تصمیم گیری با اعتدال، اعتدال در مدیریت، اعتدال در امور زندگی، اعتدال در برخوردها، اعتدال در نگاه، اعتدال در اجرای مسؤولیت، اعتدال در غنا و فقر.^۳

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه ای، میانه روی را نیمی از روزی و هزینه زندگی^۴، و شیوه مؤمن^۵، طریقه اهل بیت^۶ دانسته و می فرماید: «چون خدا خیر بنده ای را بخواهد، میانه روی و حسن تدبیر را به او الهام می کند، و از تدبیر بد و اسراف دورش می دارد»^۷.

آن حضرت، زیاد شدن کم^۸، سبک شدن هزینه های زندگی^۹، عدل ورزی^{۱۰}، یاری

۱. نهج البلاغه، (ترجمه دشتی)، خطبه ۹۴.

۲. معانی الأخبار، ص ۸۲-بهار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

۳. برای آگاهی از آیات و احادیث رکنه اعتدال و میانه روی در کارها، ص ۱۷- ۲۴.

۴. الإقتصاد نصف المؤمنة (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۵. المؤمن سیره القصد و سنته الرشد. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۶. طریقهنا القصد و سنتنا الرشد. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۷. إذا أراد الله بعبده خيراً ألهمه الإقتصاد و حسن التدبیر و جتبه سوء التدبیر و الإسراف. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۸. الإقتصاد ينمي القليل، (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳). الإقتصاد ينمي اليسير، (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۹. أخذ القصد في الأمور فمن أخذ القصد خفت عليه المؤن، (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳). أمن القصد خفت عليه المؤن، (تصنیف

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).

۱۰. عليك بالقصد في الأمور فمن عدل عن القصد جاز و من أخذ به عدل. (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۵۳).



کننده تر بر نیکو شدن زندگی^۱، آماده بودن برای برخورد با پیشامدهای روزگار^۲، تباه نشدن^۳، تلف نکردن^۴ را از آثار و فوائد میانه روی برشمرده است.

در ادامه، نمونه هایی از روایات اسلامی را درباره اسراف و میانه روی مورد توجه قرار می دهیم:

امام علی علیه السلام فرمود:

«اسراف، آدمی را بر زمین می زند و میانه روی موجب زیادی مال می گردد»^۵.

همچنین فرمود:

«آن که میانه روی کند تهیدست نخواهد شد»^۶.

امام کاظم علیه السلام به یکی از آثار اسراف اشاره نموده و می فرماید:

«کسی که میانه روی کند و قانع باشد نعمت برایش باقی می ماند و کسی که تبذیر و اسراف داشته باشد، نعمت از او زایل می شود»^۷.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«میانه روی چیزی است که خداوند آن را دوست می دارد و اسراف، خداوند را خشمگین می کند، حتی به دور انداختن هسته خرما - که به درد چیزی می خورد - و حتی زیادی آب آشامیدنی را به زمین ریختن»^۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که در معیشتش میانه روی کند، خداوند به او روزی می دهد و کسی که ولخرجی (تبذیر) کند، محرومش می سازد»^۹.

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمود:

«ای عیسی! مال، مال خدا است که آن را به امانت به بندگان خود سپرده و فرمان داده است تا با اقتصاد و میانه روی از آن بخورند، و با میانه روی از آن بیاشامند، و با میانه روی از آن بیپوشند، و با میانه روی از آن زناشویی کنند، و با میانه روی از مرکب بهره مند شوند، و بقیه را به فقراي مؤمنان بازگردانند؛ پس هر کس از این حد درگذرد، آنچه می خورد حرام است، و آنچه می نوشد حرام است، و آنچه می پوشد حرام

۱. عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فَإِنَّهُ أَقْوَمُ شَيْءٌ، عَلَى حُسْنِ الْعَيْشِ وَ لَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ حَتَّى يُؤْتَرَ شَهْوَتُهُ عَلَى دِينِهِ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۳)

۲. مَنْ اقْتَصَدَ فِي الْعَيْشِ وَالْفَقْرَ فَقَدْ اسْتَعَدَّ لِأَرْبَابِ الْبُخْرِ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۴)

۳. لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اقْتَصَدَ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۴)

۴. لَيْسَ فِي اقْتِصَادِ نَفْسٍ. (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۵۴)

۵. قَالَ: السَّرْفُ مَثْوَرَةٌ وَالْقَصْدُ مَثْوَرَةٌ (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۳۷).

۶. قَالَ ﷺ: «مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ» (نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، حکمت ۱۴۰).

۷. مَنْ اقْتَصَدَ وَ قَنِعَ بِنَيْتِ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ وَ مَنْ بَدَّرَ وَ أَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۷).

۸. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ حَتَّى طَرَبَحَكَ النَّوْءُ فَإِنَّهَا تُضْلِعُ لِسِيءَهُ وَ حَتَّى صُبَّكَ فَضْلَ سَرَابِكَ» (همان، ج ۶۸، ص ۳۲۶، ح ۱۰).

۹. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَبَهُ اللَّهُ» (الکافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۲).



است، و آنچه صرف زناشویی می‌کند حرام است، و آنچه هزینه سواری می‌کند، حرام است»^۱.

از وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر مرگ به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام این بود:

«فرزندم! در امر معیشت و زندگی، میانه‌رو باش و در عبادت نیز میانه‌رو. و بر تو باد که در این امور به اندازه‌ای عمل کنی که همیشه توان انجام آن را داشته باشی»^۲.

امام علی علیه السلام فرمود:

«چون خدا خیر بنده‌ای را بخواهد، میانه‌روی و حُسن تدبیر را به او الهام می‌کند، و از تدبیر بد و اسراف دورش می‌دارد»^۳.

امام صادق علیه السلام درباره نشانه‌های اسراف فرمود:

«... اسراف کننده سه نشانه دارد: آنچه را که لازم نیست، خریداری می‌کند. آنچه را که برای او لازم نیست، می‌پوشد. آنچه را که برای او لازم نیست، می‌خورد...»^۴.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«کمال تمام و کامل در سه چیز است: ۱. دین‌شناسی، ۲. صبر و خویش‌اندازی در مصیبت، ۳. اندازه‌گیری و اعتدال در امر معاش»^۵.

امیرالمؤمنین علیه السلام آثار زیر را برای میانه روی بر شمرده است:

«افزون شدن اندک»، «سبک شدن مخارج»، «عدالت ورزیدن»، «دورتر از اسراف»، «بهتر و سالمتر بودن برای بدن»، «یاری کننده تر بر عبادت»، «نشانه قناعت»، «به هلاکت نرسیدن»^۶.

در روایات دیگر، «آرامش خاطر»، «دوری از گناهان» و «بی‌نیازی از دیگران» نیز از آثار آن شمرده شده اند.

حکایت هارون الرشید و بهلول

هارون الرشید برای گردش و سرکشی به طرف بعضی از ساختمان های جدید خود رفت. در کنار یکی از قصرها با بهلول مصادف شد، از او درخواست کرد خطی

۱. الإمام الصادق علیه السلام... یا عیسی المال مال الله، جمعه ودائع عند خلقه، و أمرهم أن يأكلوا منه قصدًا، ويشربوا منه قصدًا، و يلبسوا منه قصدًا، و ينكحوا منه قصدًا، و یركبوا منه قصدًا، و یعودوا بما سوی ذلك علی فقره المؤمنین؛ فمن تعلی ذلك كان أكله حرامًا، و ما شرب منه حرامًا، و ما لبسه منه حرامًا، و ما أنکحه منه حرامًا، و ما ركبوا منه حرامًا. (الحیاق، ج ۴، ص ۱۸۸).

۲. فی وصیة أمير المؤمنين صلوات الله عليه عند وفاته و اقتصد يا بُنيّ في معيشتك و اقتصد في عبادتك و عليك فيها بالأمر بالأمير اللدني تطيقه (بخار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۱۴، ح ۹).

۳. الإمام علی علیه السلام إذا أراد الله بعبده خيرا ألهمه الاقتصاد و حسن التدبير، و جتبه سوء التدبير. (الحیاق، ج ۶، ص ۳۴).

۴. و لم يشرف ثلاث غلات يشتري ما ليس له و يلبس ما ليس له و يأكل ما ليس له (بخار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۰۶).

۵. عن أبي جعفر قال قال الكندال كل الكندال التفتة في الدين و الصبر على التابة و تقدير المعيشة. (الكافي، ج ۱، ص ۳۲، ح ۴).

۶. غرر الحكم، ج ۲، ص ۱۱۸۵، باب القصد و الاقتصاد.



بر دیوار قصر بنویسد. بهلول پاره ای زغال برداشته نوشت: «دَفَعَ الطین علی الطین و وَضِعَ الدین»؛ (یعنی: گِل بر روی هم انباشته شده ولی دین خوار و پست گردیده). اگر این کاخ را از پول و ثروت حلال خود ساخته ای اسراف و زیاده روی نموده ای (والله لا یحبُّ المُسرفین) خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد. چنانچه از مال مردم باشد به آنها ستم کرده ای (والله لا یحبُّ الظالمین) خداوند ستمکاران را دوست ندارد.^۱

اسراف ممنوع

ابان، پسر تَعَلِب نقل می کند:
امام صادق علیه السلام فرمود:

ابان! تو گمان می کنی خداوند به کسی که مال و ثروت داده، به خاطر مقام و منزلت او در پیشگاه خدا بوده و او را خداوند دوست می دارد؟ و کسی را که از عطای خود محروم ساخت و زندگیش در تنگنا است، به خاطر این است که او در نزد خدا بی ارزش است و خداوند او را دوست ندارد؟

هرگز چنین نیست؛ زیرا ثروت و مال از آن خداست، به عنوان امانت در اختیار مردم می گذارد و آنان را آزاد گذاشته که از روی میانه روی بخورند و بیاشامند و لباس تهیه نموده و ازدواج کنند و برای خود وسیله سواری تهیه کرده و زندگی را به طور اقتصادی بگردانند. و هرگاه از مخارج معمولی اضافه آمد، از مستمندان و مؤمنان دستگیری نموده و مشکلات زندگی آنان را برطرف سازند.

هر کس در مال خداوند این چنین شرعی و میانه روی رفتار کند، هر اندازه استفاده نماید و هر کاری انجام دهد، بر وی حلال است. هر آنچه می خورد و می آشامد و سواری تهیه می کند و ازدواج می نماید بر او حلال است. و کسی که اسراف نموده و در موارد خلاف خروج می کند برایش حرام خواهد بود.
آنگاه فرمود:

اسراف نکنید! چون خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.
ای ابان! تو فکر می کنی خداوند از کرم و فضل خود به کسی به عنوان امانت مالی می دهد او می تواند اسبی به ده هزار درهم بخرد در صورتی که اسب بیست درهمی هم او را کفایت می کند و یا کنیزی به هزار دینار بخرد با این که بیست دیناری او را کافی است؟

سپس فرمود:

زیاده روی نکنید خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.^۲



۱. بند تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۱ به نقل از روایات الجنت، ص ۱۳۷.

۲. داستانهای بحار الأنوار، ج ۳، به نقل از بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۵ و ج ۷۹، ص ۳۰۴.

میان‌ه روی در زندگی

علاء بن زیاد یکی از ارادتمندان ثروتمند علی علیه السلام در بصره، بیمار بود. امیرالمؤمنین به عیادت او رفت، زندگی وسیع و اتاقهای مجلل و بزرگ، توجه امام را به خود جلب کرد، معلوم بود علاء در زندگی زیاده روی کرده است.

فرمود: ای علاء! تو خانه ای به این بزرگی را در دنیا برای چه می خواهی در صورتی که تو در آخرت به چنین خانه ای محتاج تری (زیرا که در این خانه بیش از چند روز نمی مانی ولی در آن خانه همیشه خواهی بود). آری! اگر بخواهی در آخرت نیز چنین خانه وسیع داشته باشی در این خانه مهمان نوازی کن، صلّه رحم بجا آور و حقوق الهی و برادران دینی را بپرداز! اگر این کارها را انجام دهی خداوند به شما در جهان دیگر مانند همین خانه را می دهد.

علاء: دستور شما را اطاعت خواهم کرد.

سپس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از برادرم عاصم شکایت دارم!

حضرت فرمود: برای چه؟ مگر چه کرده است؟

علاء در پاسخ گفت: لباس خشن پوشیده، از دنیا کناره گیری نموده است به طوری که زندگی را بر خود و خانواده اش تلخ کرده.

فرمود: او را نزد من بیاورید!

عاصم را آوردند.

امیرالمؤمنین چون او را دید چهره در هم کشید و فرمود: ای دشمن جان خویشتن! شیطان عقلت را برده و تو را به این راه کشانده است، از اهل و عیالت خجالت نمی کشی؟ چرا به فرزندت رحم نمی کنی؟ گمان می کنی خدایی که نعمت های پاکیزه را بر تو حلال کرده نمی خواهد از آنها استفاده کنی؟ تو در پیشگاه خداوند کوچک تر از آنی که چنین اندیشه را داشته باشی.

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین! چرا شما به خوراک سخت و لباس خشن اکتفا نموده ای؟ من از تو پیروی می کنم.

فرمود: وای بر تو! من مانند تو نیستم، من وظیفه دیگر دارم، زیرا من پیشوای مسلمانان هستم، من باید خوراک و پوشاک خود را تا آن حد پایین بیاورم که فقیرترین مردم در دورترین نقاط حکومت اسلامی تلخی زندگی را تحمل کند. با این اندیشه که بگوید: رهبر و پیشوای من هم مانند من می خورد و مانند من می پوشد، این وظیفه زمامداری من است تو هرگز چنین تکلیفی نداری.

پس از سخنان حضرت، عاصم لباس معمولی پوشید و به کار و زندگی پرداخت.^۱

۱. داستانهای بحار الأنوار، ج ۳، به نقل از بحار ج ۴۰، ص ۳۳۶ و ج ۴۱، ص ۱۷۱.



انفاق

مفهوم «انفاق» از مفاهیم مورد توجه در آموزه های قرآنی است. آیات متعددی در قرآن وجود دارد که در آنها یا مستقیماً از واژه انفاق و مشتقات آن استفاده شده و با الفاظ دیگری، این معنا رسانده شده است. در بیست آیه از آیات قرآن تعبیر «يُنْفِقُونَ» (انفاق می کنند) به کار رفته است.^۱ در پنج آیه، جمله «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند) آورده شده است.^۲ در یکی از آیات، مسئله انفاق پس از «ایمان به غیب» و «برپایی نماز» قرار داده شده است^۳ و این قرار گیری، بیانگر اهمیت انفاق و ضرورت توجه به آن در بُعد اجتماعی است.

انفاق و آثار آن در نگاه قرآن

برخی از آثار و پیامدهای انفاق، آنگونه که قرآن بیان داشته از این قرار است:

۱. موجب برکت زایی و افزایش

به فرموده خداوند متعال، انفاق مایه فزونی است نه کمبود، آن جا که فرمود:

«... وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبأ/۳۹).

و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد. و او بهترین روزی دهندگان است.

و در آیه ای می خوانیم:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقرة/۲۶۱)

«مَثَلُ [صِدَقَاتِ] كَسَانِي كِهْ أَمْوَالِ خُودِ رَا دَر رَاهِ خُدا انْفَاقِ مِی كَنْدَنْدِ هِمَانَنْدِ دَانِهْ آی اسْتِ كِهْ هَفْتِ خُوشِهْ بَرُویانْدِ كِهْ دَر هِرِ خُوشِهْ آی صَدِ دَانِهْ باشْدِ وَ خُداونْدِ بَرایِ هِرِ كَسِ كِهْ بَخُواهدِ [آن را] چنْدِ بَرابَرِ مِی كَنْدِ، وَ خُداونْدِ گِشایشگرِ داناَسْتِ.»

۱. ركد: البقرة: ۲۳؛ البقرة: ۲۱۵؛ البقرة: ۲۱۹؛ البقرة: ۲۶۱؛ البقرة: ۲۶۲؛ البقرة: ۲۶۵؛ البقرة: ۲۷۴؛ آل عمران: ۱۱۷؛ آل عمران: ۱۳۴؛ النساء: ۳۸؛ الأنفال: ۳۳؛ الأنفال: ۳۶؛ التوبة: ۵۴؛ التوبة: ۹۱؛ التوبة: ۹۲؛ التوبة: ۱۱۱؛ الحج: ۳۵؛ القصص: ۵۴؛ السجدة: ۱۶؛ الشوری: ۳۸.

۲. ركد: البقرة: ۲۳؛ الأنفال: ۳۳؛ الحج: ۳۵؛ القصص: ۵۴؛ السجدة: ۱۶؛ الشوری: ۳۸.

۳. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (البقرة: ۱۳) (آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند).



در آیه ای دیگر چنین آمده است:

«وَمَثَلِ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلَّ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة/۲۳۵)

«و مثلاً [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثلاً باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.»

۲. آرامش بخش

در آیه ای آمده است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة/۲۶۲)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.»

در آیه ای دیگر می خوانیم:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة/۲۷۴)

«کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»

۳. بر خورداری از پاداش بهتر

در یکی از آیات آمده است:

«وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُنْتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (التوبة/۱۲۱)

«و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ وادی را نمی پیمایند مگر اینکه به حساب آنان نوشته می شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه می کردند پاداش دهد.»

و در آیه ای می خوانیم:



«أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (الحديد/۷)

(به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در [استفاده از] آن، جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.)

و می‌خوانیم:
«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي سَيَنَالُهَا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (القصص/۵۴)

(آنند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می‌نمایند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند، دو بار پاداش خواهند یافت.)

۴. نشانه فروتنان

در توصیف «مُخْتَبِئِينَ» (فروتان) می‌خوانیم:
«الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (الحج/۳۵)

(همانان که چون [نام] خدا یاد شود، دل‌هایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشگامند و برپا دارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.)

۵. نشانه اهل ایمان

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» * تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَالِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (السجدة/۱۵ و ۱۶)

(تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن [آیات] را به ایشان یادآوری کنند، سجده‌کنان به روی درمی‌افتند، و به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و آنان بزرگی نمی‌فروشند. * پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می‌گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می‌خوانند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.)

۶. نشانه خردمندان

«وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي سَيَنَالُهَا أُولَئِكَ لَهُمْ عَقَبَى الدَّارِ» (رعد/۲۲).



«و خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر پیشه کرده و نماز بپا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می‌کنند. آن‌اند که سرای آخرت مخصوص آنهاست»

۷. توشه آخرت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَ لَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة/۲۵۴).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران خود ستمکارانند.»

انفاق، ذخیره ای برای آخرت

خلیواند درباره نقش انفاق در سرای آخرت می‌فرماید:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَ لَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة/۲۵۴).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران خود ستمکارانند.»

در این آیه خلیواند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است:
الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رَزَقْنَاكُمْ»

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «مِمَّا»

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «يَأْتِيَ يَوْمٌ»^۱
پیام‌های قابل استفاده از این آیه عبارتند از:^۲

۱. قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»
۲. استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»
۳. محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «أَنْفِقُوا (يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ)»
۴. یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. «أَنْفِقُوا (يَأْتِيَ يَوْمٌ)»

۱. تفسیر نوره ج ۱، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۰۳.



۵. یکی از راههای ایجاد روحیه‌ی سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است. «لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ»
 ۶. بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است. «أَنْفِقُوا» (وَ الْكَافِرُونَ)
 ۷. کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. «الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

رعایت اعتدال در انفاق

در قرآن می‌خوانیم:
 «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/۶۷)
 «و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه و لخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند».
 در یکی از آیات آمده است:
 «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (اسراء/ ۲۹)
 «و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی ننما تا ملامت شده و حسرت‌زده بر جای مانی».

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/۶۷)، مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در آیه «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۶) (توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود) آمده است.^۱

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حد اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشت‌سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت‌گیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوام» است.^۲

پیام‌هایی که از آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/۶۷) دریافت می‌شوند عبارتند از:^۳

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶، ح ۸ عن أبي الحسن ع في قول الله عزَّ وَّ جَلَّ: «وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/۶۷) قَالَ: الْقَوَامُ هُوَ الْمَعْرُوفُ «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (البقره/۲۳۶) عَلَى قَدَرِ عِيَالِهِ وَ مَوْتِنِهِمُ الَّتِي حَمِي صَلَاحُ لَهُ وَ لَهُمْ «وَ لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (الطلاق/۷).

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۸۰.



۱. انفاق برای عباد الرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «إِذَا أَنْفَقُوا» ... (در ادبیات عرب «إِذَا» نشان عملی شدن و «لَوْ» نشان عملی نشدن است).
۲. نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ أَنْفَقُوا»
۳. انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يُسْرِفُوا»
۴. اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»
۵. بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَقْتُرُوا»
۶. اَمّت میانه و وسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. «وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»
۷. میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَامًا»

درجات انفاق

انفاق دارای درجاتی است:

- گام اول: بخشش از فضل و داده‌های الهی. «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره، ۲۵۴)
- گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره، ۲۶۷)
- گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران/۹۲)
- گام چهارم: ایثار. «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر/۹)^۱

جایگاه انفاق در روایات

در روایات اسلامی، تعبیراتی همچون: «نشانه ایمان بودن»، «همانند جهاد بودن»، «بزرگترین نعمت»، برای انفاق بیان شده است. چیزی که می‌تواند مانع بروز این فضیلت باشد «بخل» است که در زمرهٔ رذایل اخلاقی قرار می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در فرازی از وصیت خویش به امام حسن علیه السلام فرمود:

«اگر مستمنلی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی».^۲

عایشه می‌گوید:

۱. تفسیر نوره ج ۶، ص ۲۱۸.

۲. نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، نامه ۳۱.



«گوسفندی را سر بریدند) و گوشت آن را انفاق کردند. پیامبر ﷺ فرمود: چیزی مانده است؟ عایشه عرض کرد: به جز شانه اش چیزی باقی نمانده است. پیامبر ﷺ فرمود: به جز شانه اش، همه آن باقی مانده است.»^۱

به هنگام انفاق باید به قصد قربت و پرهیز از ریا، پرهیز از منت گذاری و آزار رسانی، انفاق از مال حلال، انفاق از چیزهای محبوب و مرغوب، میانه روی در انفاق و انفاق پنهانی توجه نمود.

حال که ارزش و اهمیت انفاق تا به این اندازه است بنابراین مؤمن باید تمام تلاش خویش را به کار گیرد تا در مسیر صحیح و نیک انفاق نماید. با وجود علم و آگاهی محدود، باید از خداوند متعال استمداد نمود که در هنگام انفاق، مسیر صحیح انفاق را به انسان نشان دهد.

امام صادق ﷺ فرمود:

«صدقه و انفاق روز گناه را حل می کند چنان که آب، نمک را حل می کند؛ و صدقه‌ی شب خشم پروردگار بزرگ را خاموش می نماید.»^۲

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

«... و صدقه و انفاق پنهان گناه را از بین می برد و خشم پروردگار را خاموش می کند.»^۳

حکایتی عجیب در صدقه و انفاق

امام هفتم ﷺ می فرمایند: امام صادق ﷺ همراه با جمعی که دارای اموالی بودند در راه بود، خبر دادند در این مسیر دزدانی هستند که راه را بر مردم گرفته و اموال آنان را به غارت می برند.

بدن کاروانیان از وحشت به لرزه آمد.

حضرت فرمودند: شما را چه شده؟

گفتند: اموالی با ماست که از غارت شدن آن به توسط دزدان راه می ترسیم. آیا آن اموال را به عنوان اینکه از شماست از ما قبول می کنی؟ باشد که دزدان راه اگر آنها را در اختیار تو ببینند گلشت کرده و واگذارند.

فرمودند: چه می دانید؟ شاید دزدان جز مرا قصد نداشته باشند، شاید آنها را برای

تلف شدن در اختیار من بگذارند.

۱. میزان الحکمه، جلد ۱۳، ص ۶۴۴.

۲. إِنَّ صَدَقَةَ النَّهَارِ تَمِثُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمِثُ الْمَاءُ الْمِلْحَ؛ وَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَّالَهُ (الأمالی (صدوق)، ص ۳۶۷؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۶، ح ۱).

۳. ... وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَأْتَاهَا تَدْعُبُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ... (بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۷، ح ۹).



گفتند: می گویی چه کنیم؟ آیا اموالمان را زیر خاک پنهان کنیم؟ فرمودند: نه، چرا که دفن آنها سبب ضایع شدن آنهاست، شاید بیگانه ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعد از این به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید

گفتند: چه کنیم؟

فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن جانبداری نموده و به آن بیفزاید، و یک درهم از آن را از دنیا و آنچه که در آن است بزرگتر نماید، سپس آن را به شما باز گرداند و بر شما بیش از آنچه که نیازمندید کامل و تمام نماید.

گفتند: چنین امانتداری کیست؟

فرمودند: پروردگار عالمیان.

عرضه داشتند: چگونه نزد او امانت بگذاریم؟

فرمودند: به ناتوانان از مسلمانان صلحه دهید.

عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صلحه بدهیم. فرمودند: ثلث مال خود را تصمیم بگیرید در راه حق صلحه دهید تا خلأوند باقی آن را از بلایی که از جانب دزدان می ترسید به سر شما آید حفظ کند.

عرضه داشتند: تصمیم گرفتیم.

فرمودند: پس همه شما در امان خدا هستید، راه را ادامه دهید.

حرکت خود را ادامه دادند. سر و کله دزدان پیدا شد، حضرت فرمودند: چرا می ترسید؟ شما در امان خدا هستید.

دزدان جلو آمدند، پیاده شده دست امام صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدیم، به ما امر فرمودند خود را به حضرت شما عرضه کنیم، اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و دزدان راه را از آنان دفع کنیم. فرمودند: نیازی به شما نیست، کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان راه را از ما دفع می کند! کاروان سالم بیابان را پشت سر گذاشت، ثلث مال خود را به ناتوانان صلحه دادند، تجارتشان برکت گرفت، به هر دره‌می ده درهم به دست آوردند.

گفتند: برکت وجود حضرت صادق علیه السلام چه اندازه عظیم و بزرگ بود!

حضرت فرمودند: برکت معامله با خدا را شناختید، بر آن مداومت کنید!



۱. عبرت آموز، ص ۱۶۴ به نقل از عبون اخبار الرضا: ۲ / ۴، باب ۳۰، حدیث ۹؛ وسائل الشیعة: ۹ / ۳۹۰، باب ۱۰، حدیث ۱۱۳۰۹؛ بحار الأنوار: ۹۳ / ۱۲۰، باب ۱۴، حدیث ۲۳.

دو واجب فراموش شده

از ولجبات اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. از نظر لغوی، «معروف» به معنای «شناخته شده» و «منکر» به معنی «ناشناس» است. امر به معروف یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر یعنی بازداشتن از بدی‌ها. هم در آیات وحی و هم در کلام معصومان علیهم‌السلام دربارهٔ این واجب اجتماعی سخن گفته شده و علاوه بر اهمیت و پیامدهای نیک آن، خطرات رها نمودن آن نیز گوشزد شده است. دربارهٔ اهمیت آن همین بس که امام علی علیه‌السلام فرمود:

«... و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون دمیلنی است به دریای پر موج پهناور. و همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک کنند و نه از مقدار روزی بکاهند...»^۱

چنانکه می‌دانیم واقعهٔ عاشورا و نهضت سیدالشهدا علیه‌السلام یکی از مهمترین و بی‌ظنیرترین وقایع تاریخ بشریت است. آن حضرت دربارهٔ هدف این قیام می‌فرماید: «من از سر شادی و سرمستی و تباهکاری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای خواستار شدن اصلاح در امت جدم به پا خاستم، و اکنون می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، و بر روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب راه بروم...»^۲

کسی که امر به معروف نموده و از منکر نهی می‌کند به سلامتی جامعه علاقمند بوده و تلاش می‌کند تا در استمرار این سلامتی نقش داشته باشد. او با این کار خود، امنیت اجتماعی را فراهم نموده و در ایجاد انضباط دینی تأثیر می‌نهد. همانگونه که عواطف و احساسات انسانی به او اجازه نمی‌دهد بیماری را که از مرض جسمی رنج می‌برد رها نموده و نسبت به او بی‌تفاوت باشد همین حالت را نسبت به انحرافات اجتماعی دارد.

توهّماتی از این قبیل که «گناه دیگران کاری به ما ندارد»، «آزادی مردم را سلب نکنیم»، «من اهل ترس و خجالت هستم»، «با یک گل که بهار نمی‌شود»، «عیسی به دین خود موسی به دین خود»، «ما را در یک قبر قرار نمی‌دهند»، «دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟»، «با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم»، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف



۱. «وَمَا أَعْمَلُ إِلَّا الْبِرَّ كُلَّهُ وَالْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفَةً فِي بَحْرِ لُجِّي» (نهج البلاغه / ترجمه شهیدی، ص ۴۲۹)

۲. «أَلَيْسَ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسَيِّرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) ...» (الحجّية، ج ۲، ص ۳۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۳)

و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتّی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.^۱ در منابع تفسیری روایتی نقل شده که امام علی علیه السلام درباره آیه «و در برابر هر آنچه به تو می رسد صبر کن» (لقمان/۱۷) فرمود:

«مقصود، سختی ها و آزارهایی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر به انسان می رسد».^۲

سیمای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

در آیات الهی، مسئله امر به معروف و نهی از منکر به صورت های مختلفی بیان شده است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. در برخی آیات، به طور کلی از آنها سخن گفته شده و دستور داده شده تا همگان نسبت به انجام آنها اهتمام کنند.^۳
۲. در برخی آیات به مصادیق مشخصی از «معروف» امر شده و از مصادیق مشخصی از «منکر» نهی شده است؛ همچون امر به عدل، احسان، بازگرداندن امانت ها به صاحبانشان و نهی از فحشا و فساد در زمین.^۴
۳. در برخی آیات از کسانی سخن گفته شده که نهی از منکر را ترک نمودند.^۵ با اینکه مجال پرداختن به همه آیات مرتبط وجود ندارد ولی از باب نمونه به چهار آیه که در آنها به امر به معروف و نهی از منکر دستور داده شده، توجه می کنیم تا اهمیت آن بیش از پیش روشن گردد:

آیه اول و پیامهای آن

خواند می فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴)؛

«و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۶۵ - ۲۶۶.

۲. «أَوْضَحِبْرٌ عَلِيٍّ مَا أَصَابَكَ، مِنَ الْمَشَقَّةِ وَالْأَذَى فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النُّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» (تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹۷؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۰، ص ۲۵۴؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۰)

۳. رکت: آل عمران/۱۰۴؛ آل عمران/۱۱۰؛ لقمان/۱۷.

۴. رکت: الأعراف/۲۹؛ النحل/۹۰؛ النساء/۵۷؛ هود/۱۱۶.

۵. رکت: المائدة/۷۸ - ۷۹.



وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند».

پیام‌های آیه:

۱. در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
۲. اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
۳. دعوت‌کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از امت این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»
۴. دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «يَدْعُونَ»، «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»
۵. امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
۶. کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی‌تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
۷. فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»!

آیه دوم و پیامهای آن

خداوند در این آیه می‌فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»
(آل عمران/۱۱۰)؛

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند [ولی] بیشترشان نافرمانند».

پیام‌های آیه:

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ...»
۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»
۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز



آمت هاست. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک آمت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»

۶. سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۷. هر یک از افراد آمت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

۸. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تَأْمُرُونَ»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

۱۱. امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»، «تُؤْمِنُونَ»

۱۲. خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می‌کند. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»

۱۳. اسلام، ناسخ تمام ادیان است. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»

۱۴. انسان، در انتخاب راه آزاد است. «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ»

آیه سوم و پیامهای آن

در آیه سوم، خداوند از قول لقمان به فرزندش می‌فرماید:

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷)؛

«ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبها باش. این [حاکمی] از عزم [و اراده تو در] امور است».

پیام‌های آیه:

۱. یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۲. پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لا

تُشْرِكْ ... أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.



۳. وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
۴. فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
۵. آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «يَا بَنِيَّ ... وَ أْمُرْ ... وَ أَنَّهُ»
۶. بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ»
۷. کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر نشود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
۸. فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» ...
۹. امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.
۱۰. در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» چنان که در سوره عصر می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ»
۱۱. در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. «وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبدا عقب‌نشینی کنیم.
۱۲. پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ»
۱۳. امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱

آیه چهارم و پیامهای آن

در چهارمین آیه چنین آمده است:

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ

۱. تفسیر نورج، ۹، ص ۲۶۰ - ۲۶۲.



إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة/۷۱)

«و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و نماز را بر پا می کنند و زکات می دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است.»

پیام های آیه:

۱. زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»
۲. مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»
۳. امر به معروف و نهی از منکر که بر همه‌ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ» ... «و يَنْهَوْنَ»
۴. امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع قدرت باشد نه ضعف. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
۵. امر و نهی، در سایه‌ی محبت و ولایت قابل اجراست. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ»، «يَأْمُرُونَ»

...

۶. توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ ...»
۷. ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به سزایی دارد. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» ... «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ»
۸. امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است)
۹. کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. «يَأْمُرُونَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ»
۱۰. اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)
۱۱. هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه‌های حکومتی. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»
۱۲. اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ»، «سَيَرَحْمَهُمُ اللَّهُ»
۱۳. زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می باشند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»



... (سَبِّرْهُمْ اللَّهُ).

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در روایات

توجه به ویژگی های زیر نشان می دهد که امر به معروف و نهی از منکر تا چه اندازه دارای اهمیت بوده و از چه جایگاهی در آموزه های اسلامی برخوردار است:

۱. دو خصلت از خصلت های خدای عزوجل

امام باقر علیه السلام فرمود:

«امر به معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلت های خدای عزوجل هستند. هر که آنها را یاری دهد خداوند عزوجل عزتش بخشد و هر که تنهایشان گذارد خداوند عزوجل او را تنها گذارد»^۱.

۲. جانشینی خداوند و رسولش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که به خوبی فرمان دهد و از زشتی باز دارد او جانشین خدا در زمین و جانشین رسول اوست»^۲.

۳. برترین کارهای آفریدگان

امام علی علیه السلام فرمود:

«فرمان دادن به خوبی برترین کارهای آفریدگان است»^۳.

۴. موجب تقویت مؤمنان

امام علی علیه السلام فرمود:

«آن که به کار نیک واداشت، پشت مؤمنان را استوار داشت، و آن که از کار زشت منع فرمود بینی منافقان را به خاک سود»^۴.

۵. هیبت مؤمن در نهی از منکر

۱. تفسیر نورج، ص ۵، ۱۰۴-۱۰۵.

۲. «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنَ خُلُقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَلَفَهُمَا خَلَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (الخصال/صدوق)، ج ۱، ص ۴۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۳۹۹.

۳. «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹، ح ۱۳۸۱۷. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۳۹۹).

۴. «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۱، میزان الحکمة، ج ۸، ص ۱۳۹۹).

۵. نهج البلاغه / ترجمه شهیدی، حکمت ۳۶، ص ۲۶۵. «فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْخَمَ أَوْفَ الْمَنَافِقِينَ»



پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«خدای تبارک و تعالی مؤمن ضعیفی را که هیبت و صلابت ندارد دشمن می دارد. آن حضرت فرمود: او کسی است که نهی از منکر نمی کند»^۱.

خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر

سفارش های مؤکد خداوند متعال در آیات وحی و نیز امامان معصوم علیهم السلام در روایاتی که از آنها به دست ما رسیده، حکایت از آن دارد که رها کردن امر به معروف و نهی از منکر که از ضرورت های اجتماعی به شمار می روند، می تواند جامعه را با چالش های جدی مواجه ساخته و خطرانی را ایجاد نماید. در این قسمت به مواردی از این پیامدهای ناگوار که در روایات اسلامی آمده است، توجه می کنیم:

۱. مستجاب نشدن دعا

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه نابکاران شما، زمام کارهایتان را به دست می گیرند و در این صورت دعاهای نیکانتان نیز مستجاب نخواهد شد»^۲.
همین معنا را امام علی علیه السلام پس از ضربتی که از سوی ابن ملجم بر آن حضرت وارد گشت در سفارش به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام بیان فرمود:
«امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما حکمرانی شما را بر دست گیرند! آن گاه دعا کنید و از شما نپذیرند»^۳.

۲. محرومیت از برکت وحی

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«هرگاه امت من به دنیا بها دهد شکوه اسلام از آنان گرفته شود و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر را واگذارد از برکت وحی محروم گردد»^۴.

۳. عذاب فراگیر

۱. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا ذُرِّيَّةَ لَهُ وَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يُنْهَى عَنِ الْمُتَكَبِّرِ (معانی الأخبار، ص ۳۴۴، ح ۱؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۱)
۲. «لَا تُؤْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُتَكَبِّرِ أَوْ لَيْسْتُمْ عَلَيكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»؛ (تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۱۷۶، ح ۱؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۰)
۳. نهج البلاغة / ترجمه شهیدی، نامه ۴۷: ۳۳۱. «لَا تَرْكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُتَكَبِّرِ فَيُرْوَى أَنَّ اللَّهَ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ».
۴. «إِذَا عَظَّمْتُ أُمَّتِي السُّبْحَانَ نَزَعَتْ مِنْهَا حَبِيبَةَ الْإِسْلَامِ وَإِذَا تَرَكَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُتَكَبِّرِ حُرِمَتْ بَرَكَاتُ الرَّحِي»؛ (میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۰)



پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید یا عذاب خدا همه شما را فرا می گیرد».^۱

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

بر اساس آنچه در روایات اسلامی آمده است امر به معروف و نهی از منکر باید دارای شرایطی باشد.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: [۱] در امر و نهی خود، طریق مدارا پیش گیرد. [۲] در امر و نهی خود، به عدالت رفتار کند. [۳] به آنچه امر و نهی می کند، دانا باشد».^۲

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش از وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت فرمود:

«واجب نیست. عرض شد: چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهده کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرفش نوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد؛ نه بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی دهند و نمی دانند از چه به چه دعوت کنند، به باطل یا به حق. دلیل این سخن از کتاب خداوند، این فرموده خدای عزوجل است که می فرماید: «باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند».^۳

امام صادق علیه السلام درباره شرایط امر و نهی چنین فرمود:

«کسی باید امر به معروف و نهی از منکر کند که سه خصوصیت در او باشد: [۱] به آنچه فرمان می دهد، خود عمل کند. [۲] آنچه را نهی می کند خود نیز ترک گوید. [۳] در امر و نهی خود، عدالت را رعایت کند و در امر و نهییش طریق ملائمت پیش گیرد».^۴

با توجه به سه حدیث یاد شده، می توان شرایط زیر را برای امر و نهی در نظر

داشت:

۱. «أَتَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُنْ عَنْ الْمُنْكَرِ أَوْ لَمَعْمُنْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ...» (وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۳۵؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۱).
۲. «أَلْيَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ رَاقِبٌ يَمَّا يَأْمُرُ بِهِ وَ رَاقِبٌ فِيْمَا يَنْهَى عَنْهُ عَدْلٌ فِيْمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلٌ فِيْمَا يَنْهَى عَنْهُ عَالِمٌ يَمَّا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمٌ يَمَّا يَنْهَى عَنْهُ» (النوادر للرواندي، ص ۲۱ - میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۷).
۳. «وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْجِبَ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَيَقِيلُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفَةِ الدَّيْنِ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيُّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَنْكُنَّ بِكُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۶، ص ۱۷۷، ح ۹ - میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۷).
۴. «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَادِلٌ يَمَّا يَأْمُرُ بِهِ وَ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيْمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيْمَا يَنْهَى وَ رَاقِبٌ فِيْمَا يَأْمُرُ وَ رَاقِبٌ فِيْمَا يَنْهَى» (الخصال، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۷۹ - میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۷).



۱. ملارا و ملائمت در امر و نهی
۲. رعایت عدالت در امر و نهی
۳. آگاهی از معروف به هنگام امر، و آگاهی از منکر به هنگام نهی
۴. قدرت بر امر و نهی
۵. تأثیر گذاری و مؤثر واقع شدن امر و نهی
۶. عمل کننده به معروف و ترک کننده منکر

توجه به این نکته لازم است که در کلام امام صادق علیه السلام از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این دانسته شد که امر به آنچه فرمان می دهد، خود عمل کند و ناهی از آنچه نهی می کند خود نیز آن را ترک گوید. با این حال، روایاتی وارد شده است که بر اساس آنها باید به خوبی فرمان داد گرچه به آن عمل نکنیم و از بدی باز داریم حتی اگر از آن اجتناب نکنیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«به خوبی فرمان دهید گرچه خود بدان عمل نکنید و از زشتکاری باز دارید هرچند خودتان از همه آنها اجتناب نکنید»^۱

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: ما تنها به چیزهایی امر و نهی می کنیم که خودمان به طور کامل آنها را رعایت کنیم. حضرت فرمود:

«نه، بلکه به خوبی ها فرمان دهید هرچند خودتان به همه آنها عمل نکنید و از زشتی ها باز دارید گرچه خود از همه آنها خودداری نوزید»^۲

در عین حال باید دانست که بین این روایات، تعارضی وجود ندارد؛ زیرا اگر امر به این ملتزم باشد که خود، به آنچه امر می کند عمل نماید و آنچه را که نهی می کند ترک نماید چنین حالتی موجب می شود تا کسی که مورد امر و نهی قرار می گیرد این بهانه را نیابد که امر کننده و یا نهی کننده، خود به آنچه می گوید عمل نمی کند که در این صورت این احتمال قوت می باید که امر به معروف و نهی از منکر بی تأثیر گردد. بنابراین معنای روایت این نیست که با فقدان شرط مورد بحث، امر به معروف و نهی از منکر از اساس ترک شود و هیچ امر و نهی صورت نگیرد بلکه در مقام بیان ضرورت عمل به گفته ها است. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردمان را تبلیغ کنید، اما نه با گفتار بلکه با کردار، تا ببینند که شما خود اهل پرهیز پیشگی و کوشش و نماز و عبادت و کار نیکیید»^۳



۱. مروا بالمعروف وإن لم تفعلوه وإنهوا عن المنکر وإن لم تجنبوه کله (نهج الفصاحة، ص ۷۲۰. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۲)

۲. «و قیل یا رسول الله لا تأمر بالمعروف حتی لا یتقی منه شیء إلا عملنا به ولا تنهی عن المنکر حتی لا یتقی منه شیء إلا انتهینا عنه قال لا بل مروا بالمعروف وإن لم تفعلوا به کله وإنهوا عن المنکر وإن لم تنهوا عنه کله» (مجموعه ورا، ج ۲، ص ۲۱۳. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۷۲)

۳. «کونوا دعاء للناس بغير السننکم لیرؤوا منکم الوریح والایتهاد والصلوة والخیر فإن ذلک داعیة» (الکافی، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۴. الحیة، ج ۱، ص ۲۱۰)

و نیز در قرآن می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف/۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟».

چنانکه ملاحظه می شود این آیه در صدد توییح کسانی است که چیزی می گویند ولی خود، بدان عمل نمی کنند نه اینکه در صدد بیان این مطلب باشد که فقط چیزی را بگوئید که به آن عمل می کنید. در واقع، خداوند با این آیه می خواهد اهل ایمان را تحریک کند تا به آنچه می گویند عمل کنند.

مراتب و مراحل نهی از منکر

براساس آنچه در روایات اسلامی آمده است نهی از منکر دارای مراتب و مراحل است.

مرحله اول: انکار قلبی

این مرحله، مرحله ای درونی بوده و به باطن شخص نهی کننده مربوط است. مقصود از انکار قلبی آن است که انسان در قلب و درون خویش، از معصیت و نافرمانی دستورات خداوند ناراحت بوده و تنفر داشته باشد. باید دانست که یکی از نشانه های ایمان آن است که با مشاهده منکر، قلباً نسبت به آن تنفر داشته و ناراحت و غمگین باشد.

مرحله دوم: انکار زبانی

در این مرحله، انکار و تنفر قلبی و درونی خود را ابراز نموده و به کسی که نسبت به انجام منکر اقدام نموده، هشدار داده و از ارتکاب آن باز داشته و به خوبی و معروف امر می کند.

مرحله سوم: انکار عملی

در صورتی که انکار زبانی اثر بخش نباشد تلاش می کند تا در صورت امکان با قدرت، جلوی خلافت و انحراف را بگیرد.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر یک از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر نتواند با دستش آن را تغییر دهد با زبانش تغییر دهد و اگر نتواند با دست و زبانش آن را تغییر دهد با قلبش آن را انکار کند و این ضعیف ترین مرحله ایمان می باشد»^۱.

باید توجه داشت که انکار عملی نباید موجب هرج و مرج و ایجاد اختلال در نظام اجتماعی گردد. از آنجا که در حکومت اسلامی، بستریهای لازم برای برخورد عملی با

۱. «من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده فإن لم یستطع فیلسانه فإن لم یستطع فبقلمه و ذلك أضعف الإیمان» (نهج الفصاحة، ص ۱۶۸).



خلافکاران وجود دارد بنابراین باید برای انکار عملی از مجاری قانونی اقدام نمود. آری، اگر برخورد مستقیم از نظر قوانین حکومت اسلامی اشکال و مانعی نداشته باشد می توان مستقیماً نسبت به آن اقدام کرد.

روش نهبی از منکر امام صادق علیه السلام

شقرانی فرزند یکی از آزادکرده های حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. سبط بن جوزی در تذکره می نویسد: شقرانی گفت: منصور دوانیقی روزی به مردم جایزه می داد؛ ولی من کسی را نداشتم که واسطه شود تا به من هم جایزه بدهد. جلوی خانه منصور سرگردان ایستاده بودم، در این هنگام حضرت صادق علیه السلام تشریف آورد. پیش رفتم و درخواست خود را به ایشان عرض کردم. آن حضرت نزد منصور رفت، طولی نکشید که برگشت و جایزه مرا به من داد و فرمود: کار نیکو از هر کسی شایسته است؛ ولی اگر از تو صادر شود شایسته تر است و کار زشت نیز از هر کسی سرزند ناپسند است؛ اما اگر از تو سرزند ناپسندتر است؛ چون به ما منسوب هستی. حضرت صادق علیه السلام چون می دانست او شراب می خورد، حاجتش را برآورد و با کنایه او را موعظه فرمود.^۱

عذاب و تعجب فرشته

خاوند «دو ملک» را مأمور کرد تا شهری را سرنگون کند. چون به آنجا رسیدند مردی را دیدند که خدا را می خواند و تضرع می کند. یکی از آن دو فرشته به دیگری گفت: این دعا کننده را نمی بینی؟ گفت: چرا، ولیکن امر خداست باید اجراء شود. اولی گفت: نه، از خدا سؤال کنم، و از حق مسألت کرد که: در این شهر بنده ای تو را می خواند و تضرع می کند آیا عذاب را نازل کنیم؟ فرمود: امری که دادم انجام دهید، آن مرد هیچگاه برای امر من رنگش تغییر نکرده و از کارهای ناشایست مردم خشمگین نشده است.^۲



۱. هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۶۹۰ به نقل از بند تاریخ ۲۱-۲۰/۵.
 ۲. یکصد موضوع ۵۰۰ داستان، ص ۷۸ به نقل از جامع السعادت، ۳۳۱/۲.

﴿ غفلت و بی خبری ﴾

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أذانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف/ ۱۷۹)

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگانند.»^۱

آگاهی و تشخیص، نقش مهمی در رفتارهای انسان دارد. آن سوی آگاهی، جهل و بی خبری و گاه غفلت است که می‌تواند آثار ناگواری را برای انسان رقم بزند؛ آثاری که چه بسا جبران آن امکان پذیر نباشد. پس منطقی و معقول است که انسان در همه حالات خود، نسبت به آگاهی و شناخت اهتمام داشته و از بی خبری و غفلت دوری نماید. در این صورت است که رفتارهای انسان، ارزش یافته و کمالی بر کمالات او می‌افزایند. غفلت، موجب تنزل انسان شده و از ارزشش می‌کاهد. از این رو است که امام زین العابدین علیه السلام در فرازی از دعای هشتم صحیفه سجادیه خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند:

«و [اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ [سِنَةِ الْعَقْلَةِ».

و [پروردگارا! به تو پناه می‌برم از] چُرت غفلت.

«سِنَةِ» از ریشه «وسن» به حالتی گفته می‌شود که در ابتدای خواب رخ می‌دهد. از این حالت در زبان فارسی به «چُرت» تعبیر می‌شود. واژه «غفلت» واژه‌ای است عربی که از ماده «غ ف ل» گرفته شده است. معنای لغوی این واژه، حاضر نبودن چیزی در ذهن انسان و توجه نداشتن به آن است.^۲

وقتی انسان نسبت به حقیقتی که برای آن آفریده شده و باید برای رسیدن به آن تلاش کند، غفلت ورزیده و آن را به فراموشی بسپارد این فراموشی و غفلت موجب می‌شود که خداوند نیز انسان را فراموش کند، همانگونه که فرمود: «وَلَا تَكُونُوا

۱. برای آگاهی از آیات دیگری که از غفلت و فراموشی سخن می‌گویند رکنه: الروم/ ۷؛ یونس/ ۹۲؛ الأعراف/ ۲۰۵، جن/ ۱۷؛ حشر/ ۱۹؛ مریم/ ۳۹؛ ص/ ۱۶؛ الأعراف/ ۱۴۶؛ ق/ ۲۲؛ فرقان/ ۲۸ و ۲۹؛ الأعمام/ ۱۳۱؛ یونس/ ۷ و ۸؛ نحل/ ۸۰؛ منافقون/ ۹.

۲. رکنه: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۴۹؛ النهاية، ج ۵، ص ۱۸۶؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۶۰.

۳. رکنه: مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۴۹؛ فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۶۴۳؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۰۹.



كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱. بر اساس این آیه، اگر کسی در جستجوی آن است که خداوند او را همواره مورد توجه قرار داده و از یاد نبرد گام اول این است که خود به دنبال خداوند بوده و از او غفلت نورزیده و فراموشش نکند. درباره غفلت به چند مطلب باید توجه داشت:

۱. در نگاه انسان شناسانه دینی، هر اندازه انسان به بُعد حیوانی خویش نزدیک شده و فقط برآوردن نیازهای قوای حیوانی هم و غم او باشد به همان اندازه از بُعد انسانی خود دور گشته و نسبت به آن غفلت می‌ورزد. از آنجا که ادیان برای سامان دادن بُعد معنوی انسان، یکی پس از دیگری، گسیل شده‌اند و در صدد پیشگیری و نیز درمان بیماری‌های روحی و نفسانی و رساندن او به اوج معنویت و کمال می‌باشند بنابراین غفلت از ساحت‌های اصیل انسانی، موجب دور شدن از دین شده و انسان را در لذت‌های زود گذر دنیوی متوقف می‌سازد.

۲. غفلت در هر مرحله‌ای از مراحل انجام کار، ناپسند بوده و آفتی است که دیر یا زود گریبانگیر می‌شود. اولین گام برای مطلوبیت عمل، نیت پاک و خالص است که اگر نسبت به آن غفلت شود عمل، ارزشش را از دست داده و زاد و توشه‌ای محسوب نمی‌شود. اما آگاهی فقط به این مرحله اختصاص نداشته و تا آخرین جزء عمل نیز باید آن را همراهی کند. گاهی اتفاق می‌افتد که عملی با نیت خلاجویانه آغاز می‌شود اما در مسیر انجام آن، عواملی قرار می‌گیرند که موجب غفلت شده و آن نیت اولیه را مخدوش نموده و یا به کلی از بین می‌برند. در این وضعیت، چنین عملی، ارزش دینی خود را از دست داده است.

۳. فقط امور دنیوی و صرفاً مادی نیستند که موجب غفلت می‌شوند بلکه گاه ممکن است انسان در همان حال که با امور معنوی سر و کار دارد دچار غفلت شده و توجهش را از دست بدهد. کسی که عباداتش را با ریا و خودنمایی آلوده می‌کند و در همان حال، خود را در صف بندگان خدا می‌داند به غفلتی گرفتار شده است که تمام اعمال او را پوچ و بی نتیجه می‌سازد.

سه کلام گهربار زیر از مولای متقیان، امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام را هرگز از یاد نبریم. آن حضرت فرمود:

«آن که حساب نفس خود کرد سود برد، و آن که از آن غافل ماند زیان دید...»^۲
 «مستی غفلت و غرور دیرتر از مستی شراب از بین می‌رود».^۳
 «اگر طالب نجات هستید غفلت و لهو را ترک نمایید و همواره به دنبال جهاد و



۱. الحشر / ۱۹. «و چون کسانی می‌باشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند.»

۲. «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحٌ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرٌ...» (نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)، ص ۳۹۶، حکمت ۲۰۸).

۳. «سُكْرُ الْعَقْلَةِ وَالْغُرُورُ أَيْدُ إِفَاقَةٍ مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۶).

کوشش باشید»^۱.

عوامل غفلت

برخی از عوامل غفلت را می توان چنین برشمرد:

۱. نادانی

چنانکه می دانیم شناخت و آگاهی، سهم بسزایی در انتخاب انسان دارد. به همان اندازه، جهل و نادانی موجب سقوط انسان شده و از همین رو هم در آیات قرآن و هم در روایات پیشوایان دینی نسبت به فراگیری دانش ترغیب شده است. سهم آگاهی و شناخت در غفلت زدایی و سهم جهل و نادانی در ایجاد غفلت کم نیست تا جایی که امام علی علیه السلام در قسمتی از خطبه خویش که به «خطبة الوسيلة» نام نهاده شده، می فرماید:

«کسی که ایام [روزگار خود] را بشناسد از آمادگی غافل نمی شود»^۲.

۲. دنیا گرایی

دنیا و زرق و برق آن می تواند عاملی برای غفلت انسان نسبت به آخرت بوده و ریشه این انحراف باشد. خداوند متعال در یکی از آیات، دوزخیان را با ذکر چند ویژگی معرفی نموده و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس / ۷)؛

«کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته اند، و کسانی که از آیات ما غافلند».

آخرین ویژگی دوزخیان در این آیه شریفه، ویژگی «غفلت» است. همین ویژگی است که ویژگی های قبلی را به وجود می آورد؛ زیرا غفلت از حقایق هستی موجب می شود انسان به معاد، توجهی نداشته و فقط به زندگی دنیا خوشنود باشد. این خوشنودی غیر واقعی، سرآغازی است برای افتادن در دام انواع گمراهی ها.

۳. پر خوری و سرمستی

محافظت از بدن و حفظ تندرستی آن بر انسان واجب است. کسی حق ندارد آگاهانه و بدون هیچ دلیل موجه عقلی و شرعی، جان خود را به خطر اندازد. یکی

۱ «إِنَّ كُنْتُمْ لِلنَّجَاةِ طَالِبِينَ فَارْقُصُوا الْعُقَلَةَ وَاللَّهُوُ وَارْتَمُوا الْإِنْجِهَادَ وَالْجِدَّةَ» (همان)

۲ «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعَادَةِ» (الکافی، ج ۸، ص ۲۳)



از راههای محافظت از بدن و حفظ تندرستی، استفاده از خوردنی ها و آشامیدنی هایی است که خداوند برای انسان آفریده است. با این حال، به دلیل آثار بدی که پُرخوری دارد نسبت به آن هشدار داده شده است. یکی از این آثار ناگوار، گرفتار شدن در غفلت است که خود غفلت نیز عاملی برای گرفتار شدن در امور ناگوار دیگری است.

امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

«وای بر تو ای پسر آدم! سنگینی پرخوری، و تنبلی، و مستی سیری، و مغرور شدن به مُلک، از اموری هستند که انسان را از عمل باز می دارند و یاد خدا را از یاد می برند و از نزدیک بودن مرگ، غافل می سازند...»^۱

۴. مال و فرزند

بهره مندی از مال و فرزند، حقیقتی است که زندگی دنیا با آن گره خورده و نه تنها هیچ ممنوعیتی برای انسان نسبت به آنها وجود ندارد بلکه مورد توصیه نیز قرار گرفته تا جایی که در برخی روایات، فرزند صالح، گلی از گلهای بهشت معرفی شده است؛ اما در عین حال، به این حقیقت نیز توجه داده شده که مال و فرزند ممکن است عاملی برای ایجاد غفلت و فراموش نمودن خدا شده و انسان را در گودال لذت های دنیایی فرو برند. برخی آیات قرآن از این حقیقت سخن گفته و نسبت به آنها هشدار داده اند.

در این باره می خوانیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (المنافقون / ۹)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زندها] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.»

و نیز می خوانیم:

﴿الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ - حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ (التكاثر / ۱ و ۲)؛

«تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت * تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید.»

۵. آرزوهای دست نیافتنی

این آرزوها می توانند عاملی برای ایجاد غفلت شده و زندگی معنوی انسان را با

۱. «وَتَوَحَّكْ يَا بَنِي آدَمَ أَنَّ قَسْوَةَ الْبَطْنَةِ وَ كَيْفَةَ الْبِلَاةِ وَ سُكْرَ الشُّبَعِ وَ عِرَّةَ الْمُلْكِ مِمَّا يَبْطُغُ وَ يَبْطِغُ عَنِ الْعَمَلِ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ وَ يُلْهِي عَنِ اقْتِرَابِ الْأَجَلِ...» (تحف العقول، ص ۲۳۳)



چالش های جدی مواجه سازند.

امام علی علیه السلام فرمود:

«بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش فریب خورده»^۱.

نشانه های غفلت

«هدفمندی» نقش مهمی را در رفتارها و عملکردهای انسان ایفا می کند. انسان های موفق کسانی بوده و هستند که همواره هدف خاصی را دنبال می کنند. در جایی که انسان به هدف خویش توجه نداشته و آن را از یاد ببرد، «غفلت نسبت به هدف» شکل می گیرد. در نگاه دین، هدف اصلی و نهایی خلقت انسان، رسیدن او به سعادت اخروی است. در این نگاه، هر آنچه که موجب انحراف انسان از این هدف شود باید به عنوان نشانه ای از نشانه های غفلت تلقی شده و نسبت به آن حساس شد.

در روایات اسلامی به برخی از این نشانه ها بر می خوریم که عبارتند از:

۱. ضایع نمودن عمر

امام علی علیه السلام فرمود:

«برای غفلت انسان همین بس که عمر خود را در چیزی صرف کند که او را نجات نمی دهد»^۲.

۲. فقدان اعمال نیکو

امام علی علیه السلام فرمود:

«برای شخص غافل، عملی نیست»^۳.

۳. ترک مسجد و پیروی از فاسق

امام حسن علیه السلام فرمود:

«ترک مسجد و اطاعت از شخص فاسد، [نشانه] غفلت است»^۴.

۱. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَيُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْثَرُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ عُرُوزٌ وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ». (نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، خطبه ۸۶)

۲. «كَفَى بِالرَّجُلِ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمُرَهُ فِيمَا لَا يُنْجِيهِ». (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۶۰)

۳. «لَا عَمَلَ لِيُغْفَلَ بِهِ». (همان، ص ۱۶۶)

۴. «الْغَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدَ وَطَاعَتَكَ الْمُفْسِدِ». (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵)



۴. چهار نشانه دیگر

لقمان حکیم در ضمن توصیه هایی که به فرزندش داشت سه نشانه برای غافل بیان فرمود که عبارتند از: «سهو، سرگرمی و فراموشی»^۱. در روایتی دیگر، «عمی» (نابینایی و بستن چشم بر روی حقایق) نیز نشانه چهارمی برای انسان غافل بیان شده است.^۲

درمان غفلت

امور زیر می توانند عوامل مؤثری برای از بین بردن غفلت باشند:

۱. یاد خدا

از جمله معارفی که در قرآن و روایات از آن سخن گفته شده، یاد خدا و غافل نبودن از اوست. بر اساس آیات قرآن، یاد خدا، آرامش دل را به دنبال داشته^۳ و اعراض از یاد او، امور ناگواری را در پی دارد؛ اموری همچون: زندگی سخت و کور محسور شدن در قیامت^۴، همراه شدن با شیطان^۵، به دوش کشیدن بار سنگین در قیامت^۶. خداوند متعال به مؤمنان دستور می دهد که خدا را بسیار یاد کرده^۷ و ثروت و فرزندانها را از یاد خدا باز ندارد^۸.

در یکی از آیات، پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته و ویژگی های کسانی که صلاحیت همنشینی و معاشرت داشته و کسانی که صلاحیت همنشینی و معاشرت ندارند، معرفی شده است. در این آیه می خوانیم:

«وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (الکهف / ۲۸)؛

«و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را

۱. «وَاللَّغْفَلُ ثَلَاثٌ عَلَامَاتٍ السُّهُوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ» (همان، ج ۶۹، ص ۲۰۶، ح ۷). سهو به معنای توجه نکردن به اموری است که باید به آنها توجه کرد.

۲. «وَأَمَّا عِلَّةُ الْغَافِلِ فَأَرْبَعَةٌ الْعَمَى وَالسُّهُوُ وَاللَّهُوُ وَالنَّسْيَانُ» (همان، ج ۱، ص ۱۳۳).

۳. «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد / ۲۸) ... آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

۴. «وَمَنْ أَغْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى» (طه / ۱۳۴) «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ او سختی خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می کنیم».

۵. «وَمَنْ يُعْشِرْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (الزخرف / ۳۶). «و هر کس از یاد ایزدی [رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گمارم تا برای وی دمسازی باشد».

۶. «مَنْ أَغْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا» (طه / ۱۱۰) «هر کس از [پیروی] آن روی برتابد، روز قیامت بار گناهی بر دوش می گیرد».

۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (الأحزاب / ۴۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار».

۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يُفْعَلْ فَأَلَيْكَ فَاوْتُكُ هُمْ الْخَابِرُونَ» (المتفقون / ۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید، از زنها، اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زانگانند».



می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن».

چنانکه ملاحظه می‌شود، «غافلان از یاد خدا» در زمره کسانی هستند که صلاحیت همنشینی و معاشرت ندارند. این در حالی است که در میان روایات، آثاری از قبیل: «نیکو شدن اعمال»، «نورانی شدن قلب و فکر»، «زنده شدن قلب»، «طرد شیطان»، «امنیت از نفاق»، «نزول رحمت» و «محبوبیت الهی» برای یاد خدا بیان شده است. یاد خدا در ریشه کن نمودن غفلت آن چنان تأثیر گذار است که امام سجاد علیه السلام در فریادی از دعای مکارم الأخلاق به پیشگاه خداوند چنین عرضه می‌دارد: «وَنَبْهِنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ» (و در زمان های بی خبری و غفلت، مرا به یاد نمودنت متوجه و آگاه گردان).^۱

۲. یاد مرگ

در روایات، آثار فراوانی برای یاد مرگ بیان شده است. از جمله این آثار، غفلت زدایی است. در روایتی از امام صادق علیه السلام، این اثر و آثار دیگر معرفی گردیده است. آن حضرت فرمود:

«یاد مرگ، شہوات غیر مشروع را در ضمیر انسان می‌میراند، ریشه‌های غفلت و ناآگاهی را می‌کند، دل را به وعده‌های الهی تقویت می‌کند، به طبیعت آدمی، نرمی و رقت می‌بخشد، نشانه‌های هوی‌پرستی را درهم می‌شکند، آتش حرص را فرو می‌نشانند و دنیا را در نظر آدمی کوچک و حقیر می‌سازد و این است معنای جمله‌ای که پیامبر گرامی فرموده است: یک ساعت فکر از یک سال عبادت بهتر است».^۲

۳. اندرز پذیری

امام علی علیه السلام فرمود:

«به وسیله موعظه‌ها، غفلت کنار می‌رود».^۳

همچنین فرمود:

«بین شما و بین موعظه، پرده‌ای از غفلت و غرور وجود دارد [که موجب می‌شود موعظه در شما اثر نکند]».^۴

۱. رکن: دعای مکارم الأخلاق در آیه قرآن و حدیث، ص ۲۳۳.

۲. الحدیث (روایات تربیتی)، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳. «الْمَوْعِظَةُ تَنْجِلِي الْغَفْلَةَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۲۴).

۴. «بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَفْلَةِ وَالْغُرُورِ» (همان، ص ۲۶۶).



آثار غفلت

برخی از آثار ناگوار غفلت از این قرار است:

۱. مورد بی اعتنائی خدا واقع شدن

یکی از فرموده های خداوند در شب معراج به پیامبر ﷺ این جمله بود که فرمود: «کسی که از [یاد] من غافل شود، نسبت به این که او در کلام راه، هلاک و نابود شود، اعتنائی ندارم»^۱.

۲. از بین رفتن هویت انسانی

در نگاه قرآنی، «غفلت» موجب از بین رفتن هویت انسانی شده و او را به چهار پای میبندد که تمام هم و غمش ارضای قوای غضب و شهوت است و به بیش از آن توجهی نداشته و از آن غافل است. در این باره می خوانیم:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف / ۱۷۹)؛

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگانند.»

این آیه، درباره گروهی از بدترین افراد انسانی سخن می گوید که «غفلت»، عامل بدبختی آنها دانسته شده است؛ زیرا بهره عقل برای انسان، تفقه و اندیشه ورزی است. بهره چشم، دیدن حقیقت و بهره گوش، شنیدن حقیقت است. این ابزارها، ابزارهای شناخت انسان برای حرکت در مسیر کمال بوده و عواملی برای غفلت زدایی اند. اگر انسانی با در اختیار داشتن این ابزارها به شناخت نرسیده و فقط آنها را برای برآوردن نیازهای حیوانی خود مورد استفاده قرار دهد، از هویت انسانی خود دور مانده و در هویت حیوانی گام برمی دارد. به راستی، چه عاقبتی در انتظار چنین انسانی است؟!

۳. عمر کوتاه و پاداش ناچیز

امام علی علیه السلام فرمود:

«وای بر آن که در خواب [غفلت] است! چه زیانکار است! عمرش کوتاه و پاداشش

۱. مَنْ يُغْفَلُ عَنْهُ لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ». (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۹).



ک.م.^۱

۴. مورد دسیسه واقع شدن

امام علی علیه السلام فرمود:

«کسی که از دشمن خود آگاه نبوده [و غافل باشد]، دسیسه ها او را آگاه ساخته [و به خود آورد].»^۲

دشمن همواره در پی آن است که با دسیسه و نیرنگ، انسان را شکست داده و با سرکوب نمودن او به اهداف خود برسد. در آموزه های قرآنی، شیطان، دشمن انسان شمرده شده است. پس یکی از فعالیت های شیطان می تواند فراخواندن انسان به سوی اموری باشد که چیزی جز غفلت را به دنبال ندارند. بر همین اساس است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر شیطان، دشمن است پس غفلت برای چیست ...»^۳

حکایت

از عطای سلمی - که یکی از مشاهیر اهل حال است - نقل کرده اند که او در اوایل، نساجی می کرد. روزی یک پارچه درست کرد که به اعتقاد خودش در نهایت محکمی و بی هیچ عیبی بود. پارچه را نزد بزازان برد که بفروشد. آنها قیمتی کمتر از قیمت عطای سلمی برای پارچه قرار دادند و عیب هایی گرفتند که هیچ یک از عیب ها در او پیدا نبود. عطا که این را می شنود شروع می کند به گریه کردن؛ بزاز از گفته خود پشیمان می شود و از او عذرخواهی می کند و می گویند: هر قیمتی که بگویی می دهیم. عطا می گویند: گریه من از کمی قیمت نیست بلکه از این است که با وجود سعی و تلاش، پارچه ام معیوب است و من از عیب های آن غافل بوده ام، شاید عمل های من نیز مثل این پارچه معیوب باشد و من از آن غافل باشم.^۴



۱. «رَبِّحَ النَّاسِمَ مَا أَخْسَرَهُ قَصْرَ عَمَلِهِ وَقَلَّ أُجْرُهُ». (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۶).

۲. «مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ انْبَهَتْهُ [بِتَبَهُهُ] الْمَكَايِدُ». (همان، ص ۳۳۴).

۳. «إِنَّ كَانَ الشَّيْطَانَ عَدُوًّا فَالْعَفْلَةُ لِمَا ذَا...». (بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۵۷، ح ۱).

۴. قصه های دلنشین، ص ۸۹، به نقل از ترجمه مصباح الشریعة، ص ۵۷.

ولایت‌آزان کیست؟

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة/۵۵)

«ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

درباره این آیه به چند مطلب باید توجه نمود:

آیه ولایت در قرآن

۱. به کار رفتن ادات حصر

در هر زبانی برای بیان حصر و اختصاص چیزی در چیزی، الفاظی وجود دارد. در زبان عربی، واژه «إنما» به عنوان یکی از ادات حصر است که در فارسی می‌توان آن را با تعابیری همچون «فقط» و «تنها» ترجمه نمود. این واژه در ساختار زبان عربی از ادات حصر بوده و وقتی در جایی به کار رود بر انحصار و اختصاص دلالت می‌کند. به عنوان نمونه در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (الأحزاب/۳۳) یعنی: «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». در این آیه، خداوند چیزی را اراده نموده و آن را با کلمه «إنما» همراه کرده است. بنابراین، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ»، انحصار خواسته خداوند را می‌رساند. خواسته خداوند متعال در این آیه، دور نمودن رجس و پلیدی از خاندان رسول خدا ﷺ است.

در آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...» نیز از واژه «إنما» استفاده شده است و بنابراین در صدد بیان گونه‌ای حصر و اختصاص است.

۲. انحصار ولایت در سه مصداق

در آیه مورد بحث، سخن درباره ولایت است و با توجه به اینکه کلام با واژه «إنما» آغاز گردیده بنابراین سخن از حصر و اختصاص ولایت در مواردی است که در ادامه آیه بیان گردیده است. موارد مورد نظر عبارتند از: خداوند متعال، رسول خدا ﷺ و کسانی که ایمان آورده‌اند. در ادامه آیه، دو ویژگی برای اهل ایمان بیان گردیده است:



۱. برپا داشتن نماز؛ ۲. پرداخت زکات در حال رکوع.

۳. معنای ولایت

واژه «ولایت» در زبان عربی به دو شکل به کار می رود:^۱

۱. ولایت (مفتوح بودن واو): در این شکل به معنای نصرت و یاری نمودن است.
۲. ولایت (مکسور بودن واو): در این شکل به معنای امارت، حکومت و سرپرستی است.

با توجه به این مطلب، اکنون باید بررسی شود که واژه «ولی» در «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ...» به چه معناست؟ آیا به معنای دوست و ناصر و یاور است و یا اینکه به معنای سرپرستی می باشد؟

شک نیست که کلمه «ولی» در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست؛ زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند، و در حال رکوع زکات می دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدانند و یاری کنند حتی آنهایی که زکات بر آنها واجب نیست، و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به اینکه بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آنها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند. از اینجا روشن می شود که منظور از «ولی» در آیه فوق ولایت به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، بخصوص اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر ﷺ و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است.^۲

شان نزول آیه

سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خدا ﷺ شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی رضی الله عنه در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد. ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و ... نقل کرده اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند. عمار یاسر می گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیرخم، برای بیان مقام علی رضی الله عنه علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. و خود علی رضی الله عنه نیز برای

۱. رکنه مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵؛ النهاية، ج ۵، ص ۲۲۸؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۹۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۳.



حَقَّانِيَّتِ خويش، بارها این آیه را می‌خواند. ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد.^۱

در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن، روایات متعددی دائر بر اینکه آیه فوق در شان علی علیه السلام نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آنها اشاره به مساله بخشیدن انگشتر در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده، و تنها به نزول آیه درباره علی علیه السلام قناعت گردیده است. این روایت را «ابن عباس» و «عمار یاسر» و «عبد الله بن سلام» و «سلمة بن کهیل» و «انس بن مالک» و «عتبة بن حکیم» و «عبد الله ابی» و «عبد الله بن غالب» و «جابر بن عبد الله انصاری» و «ابوذر غفاری» نقل کرده‌اند. و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شده از خود علی علیه السلام نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است. جالب اینکه در کتاب غایة المرام تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طرق شیعه نقل کرده است. کتابهای معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می‌کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله محب الدین طبری در ذخائر العقبی صفحه ۸۸ و علامه قاضی شوکانی در تفسیر فتح القدير جلد دوم صفحه ۵۰ و در جامع الاصول جلد نهم صفحه ۴۷۸ و در اسباب النزول واحدی صفحه ۱۴۸ و در لباب النقول سیوطی صفحه ۹۰ و در تذکرة سبط بن جوزی صفحه ۱۸ و در نور الأبصار شبلنجی صفحه ۱۰۵ و در تفسیر طبری صفحه ۱۶۵ و در کتاب الکافی الشاف ابن حجر عسقلانی صفحه ۵۶ و در مفاتیح الغیب رازی جلد سوم صفحه ۴۳۱ و در تفسیر در المنصور جلد ۲ صفحه ۳۹۳ و در کتاب کنز العمال جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و مسند ابن مردویه و مسند ابن الشیخ و علاوه بر اینها در صحیح نسایی و کتاب الجمع بین الصحاح الستة و کتابهای متعدد دیگری این احادیث آمده است. با این حال چگونه می‌توان این همه احادیث را نادیده گرفت، در حالی که در شان نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می‌کنند، اما گویا تعصب اجازه نمی‌دهد که اینهمه روایات و اینهمه گواهی دانشمندان در باره شان نزول آیه فوق مورد توجه قرار گیرد. و اگر بنا شود در تفسیر آیه‌ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولاً به هیچ روایتی توجه نکنیم، زیرا در باره شان نزول کمتر آیه‌ای از آیات قرآن اینهمه روایت وارد شده است. این مساله بقدری روشن و آشکار بوده که «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مضمون روایت فوق را در اشعار خود که درباره علی علیه السلام سروده چنین آورده است:

فانت الذی اعطيت اذ كنت راکعاً / زکاتا فدتک النفس یا خیر راکع

۱. تفسیر نور (۱۰ جلدی)، ج ۴، ص ۳۸.



فانزل فیك الله خیر ولاية / و بینها فی محکمات الشرائع

یعنی:

و بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی، جان به فدای تو باد ای بهترین رکوع کنندگان.

و به دنبال آن خلواند بهترین ولایت را دربارہ تو نازل کرد و در ضمن قرآن مجید آن را ثبت نمود.^۱

روایتی در تفسیر آیه

امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل «همانا ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند» فرمود:

«یعنی سزاوارتر به شما و کارهای شما و جان و مال شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ یعنی علی و اولادش که ائمه علیهم السلام هستند تا روز قیامت. سپس خدای عزوجل ایشان را وصف کرد و فرمود: «کسانی که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند». امیرالمؤمنین مشغول نماز ظهر بود، بعد از آنکه دو رکعت را خوانده و در رکوع بود، در حالی که حله‌ای که هزار دینار قیمت داشت، در برش بود و آن حله را نجاشی به پیغمبر صلی الله علیه و آله هدیه کرده و او به امیرالمؤمنین پوشانیده بود، مرد سائلی آمد و گفت:

سلام بر تو ای ولی خدا و ای کسی که نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتری! به فقیر صلعه‌ای ده، علی علیه السلام آن حله را به جانب او انداخت و با دست اشاره کرد که بردار، سپس خدای عز و جل آن آیه را در شأن او نازل فرمود. و تصدق اولادش را به تصدق او متصل ساخت [و نعمت بر اولادش را به وسیله نعمت بر او قرار داد] پس هر یک از اولاد او که به درجه امامت رسد، مانند خود او همین صفت را دارد که در حال رکوع تصدق می‌دهد، و آن سائلی که از امیرالمؤمنین تقاضا کرد از ملائکه بود، و آنها که از ائمه اولادش سؤال کنند، از ملائکه می‌باشند.^۲

۱. تفسیر نمونه ج ۴، ص ۴۴۳-۴۴۶.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا قَالَ إِنَّمَا يَغْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيُّ أَحَقُّ بِكُمْ وَبِأَسْوَأَكُمْ وَ انْتَسَكُمْ وَ أَمُولِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ ع إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ يُعِينُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الرِّكَاتَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ هُوَ رَاكِعٌ وَ عَلَيْهِ حُلَّةٌ قِيَمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَ كَانَ النَّبِيُّ ص كَسَاهُ إِيَّاهَا وَ كَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْلًا بِهَا لَهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ تَصَدَّقْ عَلَيَّ مِسْكِينَ فَطَرَحَ الْحُلَّةَ إِلَيْهِ وَ أَوْثَمًا بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ اخْتَلَمَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةَ وَ صَبَرَ نِعْمَةً أَوْلَادِهِ بِعِزَّتِهِ فَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِيمَانِ يَكُونُ بِهَذِهِ الصَّفَةِ مَثَلَهُ فَيَنْصَلِقُونَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ السَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالَّذِينَ يَسْأَلُونَ الْأَيْمَةَ مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ (الكافي، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۳) (ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص ۴۲۷، ح ۳)



پیام های آیه ولایت

۱. اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصاری نهی کرد، این آیه می فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد، ولی خود قرار دهید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا...» «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»
۲. از اینکه به جای «اولیائکم»، «وَلِيِّكُمْ» آمده ممکن است استفاده شود که روح ولایت، پیامبر و علی علیه السلام، شعاع ولایت الهی است. «وَلِيِّكُمْ»
۳. معمولاً در قرآن نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است، ولی در این آیه، هر دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
۴. کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» «إِنَّمَا نَشَانُهُ انْحِصَارُ وِلَايَةِ دَرِ اَفْرَادٍ خَاصِّ اَسْت»
۵. برای توجه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد).
۶. ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ...» «... يُقِيمُونَ وَ يُؤْتُونَ نَشَانُهُ دَوَامُ اَسْت»
۷. هر گونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» (کلمه «إِنَّمَا» علامت حصر است)
۸. توجه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
۹. کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولی شما باشد. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» «وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»
۱۰. کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی کند. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»
۱۱. در فرهنگ قرآن، به صلقه مستحبی هم «زکات» گفته می شود. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»
۱۲. ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در برابر یکدیگر. ولایت بر مسلمین، ابتدا از آن خداست، سپس پیامبر، آن گاه امام. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...»
۱۳. حضرت علی علیه السلام در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ولایت داشته است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ» (ظاهر ولایت، ولایت بالفعل است، نه ولایت بالقوه. زیرا ولایت در آیه یک بار بکار برده شده که یا همه بالفعل است و یا همه بالقوه می باشد).^۱



نگاهی به «آیه تبلیغ» و «حدیث غدیر»

مراسم «حجّة الوداع» در آخرین ماه سال دهم هجرت پایان یافت و پیامبر ﷺ مکه را به قصد مدینه ترک گفت. آفتاب داغ نیم روز هجدهم ماه ذی الحجّة بر سرزمین غدیر خم (منطقه ای بین مکه و مدینه) به شدت می تابید. با رسیدن کاروان به این نقطه، امین وحی فرود آمد و پیامبر ﷺ را از دستور خداوند آگاه ساخت. خداوند از پیامبر خویش چنین خواست:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة / ۶۷)؛

«ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»

لحن آیه بیانگر این بود که خداوند، انجام مسئله مهمی را بر عهده پیامبر ﷺ گذاشته است. با نزول این آیه، دستور توقف از سوی آن حضرت صادر شد. پس از اقامه نماز ظهر، بر روی نقطه بلندی قرار گرفت و خطبه ای مفصل ایراد فرمود که به «خطبه غدیر» نام گرفت.^۱ نقطه برجسته این خطبه، جمله ای است که پیامبر ﷺ پس از بالا بردن دست حضرت علی رضی الله عنه فرمود. آن جمله تاریخی چنین است:

«من كنت مولاه فعلي مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...»

«هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا! دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدارد و دشمن کسی را که علی را دشمن بدارد...»

گفته می شود که پیامبر ﷺ جمله «من كنت مولاه فعلي مولاه» را سه بار تکرار فرمود^۲ و سپس «اللهم وال من والاه و ...» را در ادامه بیان کرد.

این واقعه از حوادث مسلم تاریخ صدر اسلام به شمار می رود به طوری که صحت آن بر هیچ حق جویی پنهان نیست. همین بس که در کتاب های دانشمندان اهل تسنن، نام صد و ده تن از کسانی که این رخداد را روایت کرده اند، به چشم می خورد.^۳ جامع ترین کتاب در میان آثار شیعی، کتاب «الغدیر» است که توسط «علامه

۱. این خطبه در منابعی همچون «کمال الدین و تمام النعمه» (شیخ صدوق)، «الاحتجاج» (طبرسی)، «روضه الواعظین» (نیسابوری) و ... آمده است. برای آگاهی از این حدیث در منابع اهل سنت، بنگرید: الغدیر، ج ۱.

۲. به گفته علامه امینی، این جمله در نقل مورد نظر احمد بن حنبل، امام حنبله (از فرق اهل سنت) چهار مرتبه تکرار شده است. بنگرید: الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

۳. بنگرید: الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ به بعد.



امینی» به رشته تحریر در آمده و نقل این واقعه مهم تاریخ صدر اسلام را به صورت گسترده از منابع اهل سنت گزارش کرده است. با نیم نگاهی به منابع شیعی و نیز کتب حدیث، تفسیر و تاریخ اهل سنت، با اخبار بسیاری مواجه خواهیم شد که درستی حدیث غدیر را تأیید کرده و شأن نزول آیه یاد شده را درباره حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم معرفی می کنند.

معنا شناسی واژه مولا در حدیث غدیر

پرسش اساسی این است که مقصود از واژه «مولا» در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟ اهل سنت این واژه را به معنای دوستی و یابوری می دانند ولی به نظر شیعه، به معنای امامت و رهبری است. با این که اخبار بسیاری در اختیار است که به صراحت، مقصود از تبلیغ را در آیه یاد شده و نیز مقصود از واژه «مولا» را در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به مسئله ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله (نه صرف دوستی و یابوری) تفسیر کرده اند اما در این جا برآنیم که با دقت در شواهدی از متن حدیث غدیر و نیز آنچه پس از ایراد این حدیث اتفاق افتاد، به تبیین این مسئله پرداخته و روشن سازیم که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از واژه «مولا»، صرفاً بیان دوستی و یابوری حضرت علی علیه السلام نبوده است بلکه آن حضرت، اطاعت از حضرت علی علیه السلام را به عنوان امام و ولی پس از خود، خواهان است و از آن جا که پیوند تاریخی و جغرافیایی میان آیه یاد شده و حدیث غدیر جای شبهه نیست پس در حقیقت مسئله امامت و جانشینی آن حضرت، خواسته خداوند متعال است. شواهد مورد نظر برای اثبات امامت و ولایت (نه صرف دوستی و یابوری) به دو دسته تقسیم می شوند:

الف. شواهد درونی

شواهدی که می توان از خود حدیث غدیر برای اثبات این مطلب ارائه کرد، از این قرار است:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز خطبه، از نزدیک شدن رحلت خویش خبر داد و فرمود: «إني أوشك أن أدعى فأجيب». (یعنی: نزدیک است دعوت حق را لبیک گویم). این خبر، نشانگر آن است که آن حضرت با معرفی شخصی که از او نام خواهد برد، می خواهد شکافی را که پس از رحلتش پدید می آید، پر کند. حال این پرسش مطرح می شود که آنچه می توانست این شکاف را پر نموده و خلأ فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله را جبران نماید آیا تعیین شخصی به عنوان امام و جانشین بود یا دوست داشتن و



یاوری کردن او؟! آری، دوستی و یاوری امام، لازمه اطاعت از او نیز می باشد.

۲- پیامبر ﷺ قبل از این که جمله «من كنت مولاة فعلی مولاة» را به مردم القا کند، از آنها پرسید: «أ لست أولى بكم من أنفسكم؟» (یعنی: آیا من نسبت به شما از خودتان شایسته تر نیستم؟) که حاضران با پاسخ «آری» پیامبر ﷺ را تایید کردند. با توجه به این فراز از حدیث، اگر بگوییم: مقصود پیامبر ﷺ این بود که دوستی و یاوری حضرت علی ﷺ را با جمله «من كنت مولاة فهنا علی مولاة» تثبیت کند نه سرپرستی و امامت او را، در این صورت معنا نداشت که ابتدا برتری خویش را از آنها اقرار بگیرد. بنابراین، برای معنا دار بودن این کلام پیامبر ﷺ باید بپذیریم که مقصود ایشان این بود که همان برتری و شایستگی خویش را که همگان اعتراف و تایید نموده بودند برای کسی که جمله «من كنت مولاة...» را درباره او بیان فرمود، اثبات کند.

این دو شاهد و شواهد دیگری که در متن خطبه وجود دارد، موجب می شوند که بپذیریم «مولا» به معنای امامت و ولایت است؛ زیرا در غیر این صورت، ارتباط منطقی و معقول میان کلمات پیامبر ﷺ از بین خواهد رفت که حتی اهل سنت نیز به چنین مطلبی ملتزم نمی شوند.

ب. شواهد بیرونی

پس از ابراد خطبه، اتفاقاتی افتاد که واژه «مولا» را در معنای امامت و ولایت متعین می سازد که از این قرارند:

۱- با پایان یافتن سخنان پیامبر ﷺ، شاعر معروف، حسان بن ثابت، از آن حضرت اجازه خواست و چنین سرود:

فقال له قم يا علي فإني / رضيتك من بعدی إماما و هادیا
فمن كنت مولاة فهنا وليه / فكونوا له اتباع صلق موالیا

یعنی: پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: برخیز که پس از من به جانشینی و راهنمایی تو برای مردم راضی شدم (بیت اول). هر کس من مولا و سرپرست او هستم علی مولای او است و شما در حالی که او را از صمیم دل دوست می دارید از پیروان او باشید (بیت دوم).^۲

چنان که ملاحظه می شود این شاعر آگاه به الفاظ عرب، از لفظ «مولا»، امامت و هدایت فهمیده است و بر اساس همین فهم، اشعاری سروده است.



۱. درباره شواهد، بنگرید: الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. بنگرید: الغدیر، ج ۲، ص ۲۴. اشعار حسان در منابع متعددی از اهل سنت همچون مناقب خوارزمی، فرائد السمطين و ... آمده است.

۲- گزارش های تاریخی حاکی از این است که پس از اتمام سخنرانی، اصحاب پیامبر ﷺ نزد حضرت علی علیه السلام آمده و به ایشان تبریک و تهنیت گفتند. در این میان، جمله معروف «عَمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ» به آن حضرت به منظور تبریک و تهنیت، قابل توجه است. جمله مورد نظر چنین است: «هنینا لک یا علی بن ابیطالب أصبحت و أمسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة».

(یعنی: گوارا باد بر تو ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای هر زن و مرد مومن گشتی)!

تبریک و تهنیت، بیانگر این است که آن حضرت، مقام و مرتبه ای یافته بود که شایسته تبریک بود. این مقام، که از واژه «مولا» فهمیده می شد، نمی توانست صرف دوستی و یابوری باشد؛ زیرا اعلام دوستی و یابوری حضرت علی علیه السلام، مطلب تازه ای نبود که مسلمانان از آن بی اطلاع بوده و بر پیامبر لازم باشد در آن هوای سوزان آنها را برای آگاه ساختن از این خبر متوقف کند تا جایی که اگر این مطلب را به اطلاع مردم نرساند به تصریح آیه ۶۷ سوره مائده، رسالت خویش را انجام نداده است.

پیام های آیه تبلیغ

۱. نوع خطاب، باید با نوع هدف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» است.
۲. انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ»
۳. گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و مراسم عمومی و با بیعت گرفتن باشد، ابلاغ ولایت با سخن کافی نیست، بلکه باید با عمل باشد. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» به جای «إِنْ لَمْ تَبْلِغْ»
۴. احکام و پیام های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
۵. اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می شود. «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
۶. رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
۷. انکار ولایت، نوعی کفر است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»
۸. عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به اینکه این آیه در هجدهم ذی الحجه و در محل جدا شدن کاروان های حج نازل شد)^۲

۱. برای آگاهی از منابع اهل سنت در این باره بنگرید: الغدیری، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۳۱.



اطاعت از اولی الامر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء/ ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است».

خداوند در این آیه^۱ به مؤمنین فرمان می‌دهد که او را اطاعت کنند. به دنبال این فرمان، به اطاعت از رسول خویش و نیز اطاعت از «اولی الامر» فرمان می‌دهد. اطاعت از خدا و رسول خدا معلوم بوده و ابهامی در آن وجود ندارد اما درباره مقصود از «اولی الامر» که به اطاعت نمودن آنها نیز دستور داده شده، بین شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. در اینجا، دیدگاه هر یک از آنها را بیان می‌کنیم.

دیدگاهها درباره مقصود از «اولی الامر»

الف. دیدگاه اهل سنت

مفسران و علمای اهل سنت درباره معنای «اولی الامر» اختلاف نموده‌اند. مشهورترین دیدگاه‌ها در این باره از این قرار است:

۱. مقصود از «اولی الامر»، امیران و زمامداران حَق هستند.^۲ زمخشری این دیدگاه را پذیرفته و درباره علت آن می‌نویسد: «زیرا خداوند و رسولش از زمامداران باطل و ستمگر بی‌زارند و بنابراین در وجوب اطاعت از آنان بر خدا و رسولش عطف نمی‌شوند».^۳

صاحب «أنوار التنزیل» نیز همین دیدگاه را اختیار نموده و مقصود از «اولی الامر» را امیرانی می‌داند که در زمان حیات رسول الله ﷺ و نیز در زمان‌های بعد ظهور کرده‌اند. وی، خلفاء و فرماندهان جنگ‌هایی را که پیامبر در آنها حضور نداشت

۱. نکند: پیام قرآن، ج ۹، ص ۵۳ - ۶۰؛ و نیز: ص ۲۱۵ - ۲۱۹.

۲. بنگرید: تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۲۲۹؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۵؛ روح المعانی، ج ۴، ص ۶۳؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. الکشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۲۴.



(سرایا)، از این جمله می شمارد.^۱

۲. مقصود از «اولی الأمر»، فرماندهان سپاه در جنگ هایی بود که شخص پیامبر در آن جنگ ها حضور نداشت و کسی را به عنوان جانشین خود برای فرماندهی سپاه منصوب می فرمود.^۲

زمخشری پس از ارائه دیدگاه مورد قبول خویش که در شماره پیشین بیان شد، این دیدگاه را یاد آور شده و روایتی را از پیامبر درباره چنین معنایی نقل می کند. در این روایت پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس که از من اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس که از من نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. هر کسی فرمان امیر مرا اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس از فرمان امیر من سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است».^۳

۳. مقصود از «اولی الأمر»، علما و دانشمندان دین هستند که دین را به مردم آموزش داده و آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنند.^۴ این دیدگاه، سومین دیدگاهی است که زمخشری پس از ارائه دیدگاه مورد قبول خویش از آن یاد می کند.^۵

۴. «اولی الأمر» دارای معنای گسترده است که هم شامل زاملاران می شود و هم شامل علما. ابن کثیر همین دیدگاه را در تفسیر خویش استظهار کرده است.^۶

۵. مقصود از «اولی الأمر»، اهل حل و عقد می باشند. این دیدگاه را فخر رازی مطرح نموده است. به نظر وی، فراز «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بر حجیت اجماع امت دلالت دارد؛ زیرا در این آیه، خداوند متعال به طور جزم و یقین به اطاعت از اولی الأمر دستور داده است؛ و کسی که خداوند با جزم و یقین به اطاعت او دستور دهد باید معصوم از خطا باشد؛ پس اولی الأمر باید معصوم از خطا باشند. سپس این پرسش را مطرح می کند که آیا این معصوم، مجموع امت است یا برخی از آنان؟ در پاسخ به این سوال، نشناختن امام معصوم و دسترسی نداشتن به او را به منظور دریافت دین و علم، دلیل بر این می گیرد که آن معصومی که خداوند در این آیه به اطاعت او دستور داده است برخی از افراد امت و حتی طائفه ای از طوائف امت نیز نمی تواند باشد. با باطل شدن این فرض، نتیجه آن است که مقصود از معصوم مورد نظر که در

۱. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۲، ص ۸۰.

۲. بنگرند: تفسیر القرآن العظیم (لابن الکثیر)، ج ۲، ص ۲۰۳؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۴؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۶۳؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. الکشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۱۴.

۴. بنگرند: تفسیر القرآن العظیم (لابن الکثیر)، ج ۲، ص ۲۰۴؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۳۴؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۶۴؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶.

۵. الکشف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۱۴.

۶. تفسیر القرآن العظیم (لابن الکثیر)، ج ۲، ص ۳۰۴.



فراز «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بیان شده است، أهل حَلِّ و عقد اَمّت اسلام می باشند. با ثابت شدن این معنا، وی به حجّیت اجماع اَمّت معتقد می شود.^۱

ب. دیدگاه شیعه

به نظر مفسران و اندیشمندان شیعه، سیاق آیه به گونه ای است که نشان می دهد «اولی الامر» باید معصوم باشند؛ زیرا اطاعت از اولی الامر در ردیف اطاعت از خدا و رسولش قرار گرفته است. از طرفی، تردیدی در عصمت خداوند و رسول گرامی اسلام ﷺ و وجوب اطاعت مطلق از آنها وجود ندارد و اطاعت بی قید و شرط از آنها امری معقول و مقبول است؛ اما معقول نیست که خداوند عالم و حکیم و خیرخواه، علاوه بر اینکه به اطاعت بی قید و شرط از خود و رسولش دستور می دهد همین گونه اطاعت را درباره «اولی الامر» نیز دستور بدهد مگر اینکه آنها نیز از درجه عصمت برخوردار باشند؛ زیرا چنین دستوری فقط در برابر کسی سزاوار است که از کجروی در رفتار و کج اندیشی در گفتار مصون باشد و از خداوند حکیم شایسته نیست که به اطاعت کجرو و کج اندیش دستور داده و با این کار، غرض خویش را از ارسال رسل و انزال کتب که هدایت بشر بوده است، نقض کند.^۲

از سوی دیگر، وجوب اطاعت از خداوند بر وجوب اطاعت از رسول او مقدم شده است. درباره اطاعت از رسول خدا و اطاعت از اولی الامر نیز همین وضعیت وجود دارد؛ یعنی اطاعت از رسول خدا بر اطاعت از اولی الامر مقدم شده است. با توجه به این مطلب، وجوب اطاعت از اولی الامر تلاعی کننده این است که اولی الامر بر سایر مردم برتری داشته و همین برتری، مورد توجه خداوند قرار گرفته و به اطاعت مطلق آنها امر نموده است.

حال این پرسش مطرح می شود که ملاک برتری اولی الامر و وجوب اطاعت مطلق و بی قید و شرط از آنها چیست؟ آیا صحابه پیامبر بودن، خلافت و زمامداری ظاهری، فرمانده جنگ بودن و ... ملاک این برتری است و یا ملاک برتری را باید در چیز دیگری جستجو نمود؟

پاسخ این پرسش روشن است و آن اینکه مصونیت و معصومیت معنوی باید به عنوان ملاک تقدّم باشد. آیا مگر نه این است که گرامی ترین افراد نزد خداوند، با تقواترین آنها است؟! و آیا بالاترین مقام تقوا، عصمت مطلق نیست؟! و آیا پذیرفتنی

۱. نکتة مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۱۳.

۲. از این گذشته، به لحاظ ادبی، از یک فعل امر (اطیعوا) برای بیان وجوب اطاعت از خدا و از یک فعل امر مشابه (اطیعوا) برای بیان وجوب اطاعت از رسول خدا و وجوب اطاعت از اولی الامر استفاده شده است. این حالت نشان از آن دارد که پیامبر ﷺ و گروه اولی الامر دارای عصمتاند که به اطاعت بی قید و شرط آنها دستور داده شده است.



است که خداوند حکیم و خیرخواه به اطاعت بی قید و شرط غیر معصوم دستور دهد؟! و آیا مصادیقی که اهل سنت برای اولی الامر معرفی نموده اند، دارای عصمت می باشند؟!^۱

چنانکه در ارائه دیدگاه های اهل سنت گفتیم، فخر رازی از مفسران معروف این فرقه اسلامی تا اینجا با مفسران شیعه هم عقیده بوده و دلالت آیه را بر عصمت اولی الامر پذیرفته است اما در تعیین مصداق «اولی الامر» با شیعه اختلاف نظر دارد. به نظر وی، مقصود از اولی الامر، «اهل حل و عقد» (نخبگان) می باشند در حالی که به نظر مفسران امامیه، مصداق اولی الامر، کسانی هستند که پس از پیامبر ﷺ به عنوان جانشین آن حضرت تعیین شده اند. به نظر شیعه، زعامت و رهبری اجتماعی - سیاسی و هدایت معنوی جامعه اسلامی از جانب خداوند متعال و توسط پیامبر اکرم ﷺ به امامان سپرده شده است.

اولی الامر چه کسانی هستند؟

روایاتی از منابع مشهور اهل سنت و نیز منابع شیعه در اختیار است که «اولی الامر» را در این آیه بر حضرت علی ﷺ و فرزندان آن حضرت تطبیق می کنند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

۱. منابع اهل سنت

«عبید الله بن احمد حسکانی» مفسر معروف قرن پنجم اهل سنت در کتاب تفسیری خود به نام «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»، پنج حدیث ذیل این آیه نقل کرده است که در همه آنها مصداق «اولی الامر» حضرت علی ﷺ معرفی شده است. در اولین حدیث، ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که علی ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود:

«شریکان من کسانی هستند که خداوند آنها را در کنار نام خویش و نام من قرار داده و درباره آنها آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...» را نازل کرده است. [حضرت علی ﷺ می گویند] پرسیدم: ای پیامبر خدا! آنها (اولی الامر) چه کسانی هستند؟ فرمود: تو نخستین آنها هستی!»^۱

شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع الموده» از تفسیر مجاهد نقل می کند که آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» درباره امیرالمؤمنین علی ﷺ نازل شد در آن هنگام که پیامبر ﷺ او را (در جنگ تبوک) جانشین خود

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۹.



در مدینه قرار داد.^۱

۲. منابع شیعه

روایات بسیاری در منابع شیعی وجود دارد که در آنها «اولوا الأمر» به امامان مورد اعتقاد شیعه تفسیر شده اند که مفسر بزرگ، علامه طباطبایی، پس از تفسیر آیه یاد شده، برخی از آنها را نقل می کند.^۲

پیام های آیه اولی الامر

۱. مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»
۲. اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ»
۳. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللَّهِ»، «الرَّسُولَ»، «أُولِي الْأَمْرِ»
۴. اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در دین اطاعت پیامبر، بی چون و چرا باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ»
۵. اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «أَطِيعُوا»، «مِنْكُمْ»
۶. نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ»
۷. نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ»
۸. یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ...»
۹. دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. «فِي شَيْءٍ فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»
۱۰. پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»



۱. منابع المودة، ص ۱۲۵.

۲. بنگرید: ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۶۵۳. و نیز بنگرید: بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸۳، باب ۱۷.

۱۱. اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنّت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
۱۲. مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ...»
۱۳. برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «أَطِيعُوا»، «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.
۱۴. دوران‌دیشی و رعایت مصالح درازمدت، میزان ارزش است. «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۱.



۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۱۳.

حسابرسی در قیامت

از جمله حقایقی که قرآن در چندین آیه مطرح نموده موضوع حسابرسی اعمالی است که هر انسانی در زندگی انجام داده است. این اعمال در محکمه عدل الهی، توسط خداوند متعال مورد حسابرسی قرار خواهد گرفت. با توجه به این آیات است که یکی از نام‌های مشهور قیامت، «یوم الحساب»^۱ می باشد. علاوه بر اصل حسابرسی و بیان آن در چندین آیه، از سرعت حسابرسی نیز در چندین آیه سخن گفته شده است. در هشت آیه تعبیر «سریع الحساب» آمده است^۲ و آیاتی نیز وجود دارد که سایر مشتقات واژه «حساب»، همچون «حسیباً» و «الحاسبین» در آنها به کار رفته است.

قرآن و مسئله حسابرسی

آیات زیر، نمونه‌هایی از آیات قرآن در رابطه با موضوع حسابرسی است که برخی از آنها از «اصل حسابرسی» و برخی دیگر از «سرعت محاسبه اعمال» سخن می گویند. توجه به این نکته لازم است که تعدد آیات در موضوع مورد نظر، نشان از اهمیت آن داشته و اهتمام قرآن به آن را گوشزد می کند.

۱. «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (الانبیاء/۱)؛

«برای مردم [وقت] حسابشان نزدیک شده است، و آنان در بی خبری رویگرداند.»

۲. «وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا فِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/۱۶)؛

«و گفتند: «پروردگارا، پیش از [رسیدن] روز حساب، بهره ما را [از عذاب] به شتاب

به ما بله.»

۳. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۶)؛

«ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق

۱. یوم الحساب (ص/۱۶)؛ یوم الحساب (غافر/۲۷)؛ لیوم الحساب (ص/۵۲)؛ یوم یقوم الحساب (ابراهیم/۴۱).

۲. برای آگاهی از هفتاد نام قیامت رکنه پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۹.

۳. البقرة: ۲۰۲؛ آل عمران: ۱۹؛ آل عمران: ۱۹۹؛ المائدة: ۴۴؛ الرعد: ۴۱؛ ابراهیم: ۵۱؛ النور: ۲۹؛ غافر: ۱۷.



داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به درکنند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت».

۴. «هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/۵۳)؛

«این است آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شد».

۵. «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشية/۲۵ و ۲۶)؛

«در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست * آن گاه حساب [خواستن از] آنان به عهده ماست».

۶. «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» (النباء/۲۷)؛

«آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند».

۷. «أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيَّكَ حَسِيبًا» (الاسراء/۱۴)؛

«نامه‌ات را بخوان کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی».

۸. «... أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (الأنعام/۶۲)؛

«... آگاه باشید که داوری از آن اوست، و او سریعترین حساب‌بران است».

۹. «... إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/۱۹۹؛ المائدة/۴؛ ابراهیم/۵؛ غافر/۱۷)؛

«آری! خدا زود شمار است».

آیات مورد نظر را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد:

جنبه اول: این آیات، هشدار و تهدیدی هستند برای انسان‌هایی که از حقایق روی گردان شده و جسم و جان خود را به انواع آلودگی‌های فردی و اجتماعی گرفتار نمودند.

جنبه دوم: فرصت و بشارتی است برای آن انسان‌هایی که راه صحیح را یافته‌اند و نسبت به آن التزام و اهتمام دارند.

یکی از عوامل فراموشی روز حساب

در یکی از آیات قرآن خداوند، خطاب به حضرت داود علیه السلام فرمود:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۳۶)

«ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به درکنند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند



عذابی سخت خواهند داشت».

در جمله آغازین این آیه، سخن دربارهٔ رسیدن حضرت داود علیه السلام به مقام خلافت و جانشینی است که از سوی خداوند متعال برای او وضع و جعل شده است. از آنجا که یکی از شؤون خلافت و جانشینی این است که شخص جانشین، صفات و اعمال کسی را که جانشین او گردیده است، نشان دهد بنابراین، خلیفه خدا در زمین باید متخلق به اخلاق خدا باشد، و آنچه خدا اراده می‌کند او اراده کند، و آنچه خدا حکم می‌کند او همان را حکم کند، و چون خدا همواره به حق حکم می‌کند (وَ اللَّهُ يُفْضِي بِالْحَقِّ) (غافر/۲۰) او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود، و از آن راه تجاوز و تعدی نکند.^۱

با توجه به این شأن، خداوند متعال پس از جمله «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»، جمله «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» را آورده و این جمله را بر جمله پیشین، متفرع فرمود؛ یعنی شأن خلافت و جانشینی خدایی اقتضا دارد که به حق حکم کند. خداوند متعال، پس از این اینکه حکم کردن به حق را میان مردم به حضرت داود علیه السلام دستور داد به دنبال آن، به مهمترین خطری که می‌تواند حاکم عادل را تهدید کند، اشاره نموده و دستور دیگری را صادر و به او فرمود: «از هوای نفس پیروی مکن که از راه خدا گمراهت می‌کند»؛ و نیک می‌دانیم که راه خدا همان راه حق است. در ادامه دومین دستور، (نهی از پیروی هوای نفس) و بیان پیامد آن (گمراهی از راه خدا) جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» را بیان فرمود.

چنانکه علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» نهی از پیروی هوای نفس را تعلیل می‌کند؛ چرا که پیروی هوای نفس باعث می‌شود انسان از روز حساب غافل شود و فراموشی روز قیامت هم عذاب شدید دارد. به نظر ایشان، منظور از فراموشی کردن روز حساب، بی‌اعتنایی به آن است. نکته قابل توجه در کلام علامه طباطبایی آن است که این آیه شریفه، دلالتی است بر اینکه هیچ ضلالتی از سبیل خدا، و یا به عبارت دیگر، هیچ معصیتی از معاصی، منفک از نسیان روز حساب نیست.^۲

امام علی علیه السلام دربارهٔ فراموشی روز حساب فرمود:

«ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیشتر می‌ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن، و آرزوی دراز در سر پروردن، که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق باز می‌دارد،



۱. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۶.

۲. رکنه: ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۲۹۷.

و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و شتابان می رود، و از آن جز اندکی باقی نیست، همچون قطره‌های مانده بر ظرفی که آب آن را ریخته‌اند و تهی است. آگاه باشید که آخرت روی آورده است و هر یک از این دو را فرزندانی است. از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید، که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود پیوندد. همانا امروز روز کار است و روز شمار نباشد، و فردا روز شمار است و کس را مجال کار نباشد.^۱

پیام های آیه مورد بحث

۱. خداوند تدبیر امور بندگان را به انبیا سپرده است. «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً»
۲. تدبیر امور مردم، حق خلاست که به هر کس بخواهد واگذار می کند. «إِنَّا جَعَلْنَاكَ»
۳. دین از سیاست جدا نیست. «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً»
۴. حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً... فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»
۵. محور قضاوت باید حق باشد. «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»
۶. رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. «خَلِيفَةً... فَأَحْكُم... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى»
۷. در مدیریت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک اولی، اولیای خود را از گردونه‌ی اجتماع خارج نمی کند). «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ... فَعَفَرْنَا... يَا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ»
۸. قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. «شَدَدْنَا مَلَكَهُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فَأَحْكُم»
۹. حکومت دینی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «شَدَدْنَا مَلَكَهُ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً-فَأَحْكُم»
۱۰. رفتار خلیفه‌ای خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ»
۱۱. هر چه در برابر حق قرار گیرد، هوی و هوس است. «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى»
۱۲. خطر قضاوت، دوری از حق و توجه به هواهای نفسانی است. «فَأَحْكُم...»

۱. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي آخِذٌ بِمَا آخِذْتُمْ عَلَيْكُمْ إِنَّنَا نُبِئُ الْهَوَىٰ وَطُولِ الْأَمَلِ فَأَمَّا الْبُغْيَاءُ الْهَوَىٰ فَوَيْدُهُ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولِ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ وَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وُكِّتَ حَتَاءَ فَلَمْ يَتَّقِ مِنْهَا إِلَّا حُسْبَانَةَ كُضْبَانَةِ الْإِلَهِ اضْطَبَّهَا صَابِئُهَا أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلْتُ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَيِّنٌ مَكُونُوا مِنْ آيَاتِهِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ آيَاتِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَكْدٍ سَيَلْحَقُ إِبْرَاهِيمَ بِأَبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ عَمَلٌ حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ (صحيح البلاغة، خطبة ۴۲، ترجمه شهیدی).



بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»

۱۳. همه انسان‌ها حتی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می‌مانند. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»

۱۴. هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»

۱۵. هوی پرستی با انحراف مساوی است. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ»

۱۶. خطرات گام به گام پیش می‌آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید). «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ ... لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

۱۷. ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد قرآن می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر/۲۷) ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می‌خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می‌کند. «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

۱۸. هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطرانی است که حاکمان جامعه را تهدید می‌کند. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً ... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ ... نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»^۱

انواع حسابرسی در قیامت

از قرآن استفاده می‌شود، در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حِسَابًا يَسِيرًا» (انشقاق/۸)
 ۲. عده‌ای سخت و دقیق حسابرسی می‌شوند. «حِسَابًا شَدِيدًا» (طلاق/۸)، «سُوءِ الْحِسَابِ» (رعد/۱۷).

مراد از «سُوءِ الْحِسَابِ» دقت در حساب است.

۳. بعضی بی‌حساب به دوزخ می‌روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (کهف/۱۰۵)

۴. گروهی بی‌حساب به بهشت می‌روند. «إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر/۱۰)

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدّد بدست می‌آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی‌حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی‌حساب به بهشت خواهند رفت.^۲



۱. تفسیر نوراج ۱۰، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۹.

گستره حسابرسی در روز قیامت

- آنچه از آیات بدست می آید این است که:
۱. همه‌ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف/۱۶)
 ۲. همه‌ی اعمال مورد محاسبه واقع می شود. «لَتَسْئَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل/۹۳)
 ۳. همه‌ی احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «إِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره/۲۸۴)
 ۴. از همه‌ی اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ... كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مُسْئَلًا» (اسراء/۳۶)
 ۵. از نعمت‌های الهی سؤال می شود. «لَتَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (نحل/۹۳)
 ۶. همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ» (لقمان/۱۶)
- در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون، جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه‌ی آن و بویژه مسأله‌ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود. «كُفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء/۴۷).^۱

برخی از عوامل آسان شدن حساب در قیامت

براساس روایات اسلامی، اموری هستند که در آسان شدن حساب نقش دارند که می توان از میان آنها به موارد زیر اشاره نمود:

۱. صلۀ رحم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صلۀ رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می کند. سپس این آیه را تلاوت کرد: آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حسابرسی بیم دارند».^۲

۲. دارایی اندک

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«دو چیز است که آدمی آنها را ناخوش دارد: مرگ را ناخوش دارد، در حالی که مرگ

۱. همان، ج ۷، ص ۴۳۳.

۲. «إِنَّ صَلَّةَ الرَّحْمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قُرَأَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُخَفِّضُونَ رَهْمَهُمْ وَ يُخَفِّضُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۰۲، ح ۵۴. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۱۱۷)



مایه آسودگی مؤمن از فتنه و گمراهی است. تنگدستی را ناخوش دارد، در حالی که دارایی اندک حسابرسی را کمتر و ساده تر می کند.^۱

۳. قناعت

رسول خدا ﷺ فرمود:

«به آنچه به تو داده شده قناعت کن تا کار حسابرسی بر تو آسان شود».^۲

۴. اخلاق نیکو

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«اخلاقت را نیکو گردان خداوند حساب تو را سبک کند».^۳

۵. برخورداری از سه خصلت

رسول خدا ﷺ فرمود:

«سه خصلت است که در هر کسی باشد خداوند حسابرسی اندکی از او به عمل آورد و به رحمت خود او را وارد بهشت کند. عرض کردند: آن سه چیست ای رسول خدا؟ فرمود: اگر کسی تو را از چیزی محروم کرد تو برخوردارش سازی. اگر کسی با تو قطع رابطه کرد تو با او پیوند برقرار کنی. و اگر کسی به تو ستم کرد از او درگذری».^۴

فرار مادر از فرزند

کتاب های شیعه و اهل سنت از پیامبر روایت کرده اند که مادری با فرزندش که هر دو بار گناه سنگین دارند وارد عرصه قیامت می شوند. مادری که کانون مهر و محبت و عشق و ورزی به فرزند است؛ مادری که برای پرورش فرزندش حاضر است از شیر جانش به فرزند شیر دهد؛ مادری که برای نجات فرزندش از آسیب و بلا حاضر است خود را به هر آب و آتشی بزند؛ مادری که ضرب المثل مهر و محبت است؛ این مادر در قیامت به فرزندش می گوید: به یاد داری نه ماه تو را در شکم خود حمل کردم و دو سال در آغوشم به تو شیر دادم و چگونه در هر موقعیتی از

۱. «شَيْئَانِ يَكْرَهُهُمَا إِنْ آتَمَ بِكَرْهُهُمَا الْمَوْتَ وَالْمَوْتَ رِجْحَةً لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ يَكْرَهُ قَوْلَ الْمَالِ وَقَوْلَ الْمَالِ أَوْلَ لِلْحِسَابِ» (الخصال، ج ۱، ص ۷۴، ح ۱۱۵ - میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۱۷)

۲. «فَقَعُ بِمَا أَوْتِيَهُ يَخْفَ عَنكَ الْحِسَابُ» (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۷)

۳. «حَسْبُنْ خُلُقُكَ يُخَفِّفُ اللَّهُ حِسَابَكَ» (مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۶۴)

۴. «ثَلَاثٌ مَنْ كُنْ فِيهِ حَاسِبٌ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تَعْطِي مَنْ خَرْتَكَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَغْفُو عَنْ مَنْ ظَلَمَكَ» (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۹۶ - تفسیر نور القلین، ج ۵، ص ۵۲۷)



تو نگه داری و حفاظت کردم و برای به ثمر رسیدن چه رنج هایی را تحمل نمودم، اکنون بیا مقداری از بار گناه من را به پرونده خود منتقل کن تا مرا به دوزخ نبرند. ولی فرزند با شنیدن این پیشنهاد از مادر می‌گریزد و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد تا دیگر بار این پیشنهاد را نشنود !!

آری، قیامت برای بدکاران روزی است که «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (عبس/۳۴-۳۶): «روزی که [در قیامت] انسان از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندش می‌گریزد».^۱

حساب در قیامت (حکایت)

پدری به پسرش گفت: امروز هر حرفی را با مردم می‌گویی و آنچه بر زبان می‌آوری و همه کارهایت را به هنگام نماز عشا به من بگو! آن پسر، در وقت مشخص شده با رنجی بسیار و تکلفی تمام، یک روز گفتار و کردار خویش را به پدرش گزارش داد.

روز دیگر، پدر همین درخواست را تکرار کرد.

پسر گفت: ای پدر! هر کار دشواری که می‌خواهی به عهده من بگذار؛ اما این کار را از من نخواه که طاقتش را ندارم.

پدر گفت: ای پسر! هدفم این بود که هوشیار باشی و از حساب قیامت بترسی. امروز طاقت پس دادن حساب یک روزه با پدر خویش را با چندین لطف، نداری؛ فردا حساب همه عمر را با قهر، چگونه طاقت می‌آوری؟^۲



۱. عبرت آموز، ص ۲۶۰.

۲. داستانهای موضوعی، ص ۲۴۵ به نقل از داستانهای کشف الاسرار، ص ۳۵۱.

کسب و کار برای طلب‌روزی حلال

«وَإِلَىٰ تُمُودَ آخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَّ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود/۶۱)؛
 «و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید؛ شما را جز او هیچ معبودی نیست، و او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید؛ بنابراین از او آموزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید؛ زیرا پروردگرم [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعای آنان است».^۱
 امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» فرمود:
 «پس خداوند سبحان ما را آگاه ساخت که مردمان را به آباد کردن فرمان داده است، تا دانه و میوه و نظایر آنها که از زمین بیرون می‌آید - و خدا آنها را روزی بندگان خود قرار داده است - وسیله معاش آنان باشد».^۲

جایگاه کار در اندیشه اسلامی

شاید بتوان ادعا کرد که نیاز و احتیاج انسان از بقیه آفریده‌ها بیشتر است و از این رو به فعالیت بیشتری احتیاج دارد تا به وسیله آن، نیازهای گاه بی شمار خود را تأمین نموده و از این طریق، خود و خانواده‌اش را حفظ کند. نقش مثبتی که کار در تعالی و ارتقای شخصیت انسان دارد می‌تواند جنبه دیگری از ضرورت آن را نشان دهد. علاوه بر این، کسب درآمد، علاوه بر منافع شخصی آن برای اشخاص، موجب پیشرفت جامعه می‌شود که با توجه به طبیعت مدنی انسان، امری بسیار ضروری و حائز اهمیت است.

در اندیشه اسلامی، کار به منزله جهاد در راه خدا^۳ و موجب کمال انسان^۴ است. هم در آیات قرآن و هم در روایات معصومین علیهم السلام به مسئله کسب و کار و ابعاد مختلف آن بسیار توجه شده است.

۱. ترجمه حسین انصاریان

۲. «فَأَنْشَأَنَا سُبْحَانَهُ أَنَّهُ قَدْ أَمْرَهُمْ بِالْمَمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يُخْرِجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَ التَّمْرَاتِ وَ مَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ الْخَيْرَ» (الحیاء، ج ۴، ص ۶۷۴ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۶۶)

۳. رکن: الکافی، ج ۵، ص ۸۸، بَابُ مَنْ كَدَّ عَلَىٰ عِبَادِهِ.

۴. رکن: الکافی، ج ۵، ص ۷۱، بَابُ الْإِسْتِعَاثَةِ بِالذَّنْبِ عَلَى الْأَخْرَجَةِ.



اهمیت کار و تلاش در زندگی به اندازه ای است که طبق نقل های تاریخی، تمام پیامبران^۱ و از جمله پیامبر گرامی اسلام ﷺ و امامان^۲ برای امرار معاش زندگی کار می کردند و دیگران را نیز به کارکردن توصیه می نمودند.

علی بن ابی حمزه، از پدرش نقل می کند که گفت:

«ابوالحسن (امام موسی کاظم) ﷺ را دیدم که در زمینی متعلق به خودش کار می کرد، و پاهای او غرق عرق شده بود، عرض کردم: فدایت شوم! کارگرانت کجایند؟ فرمود: ای علی! کسانی با دست خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم بهتر بودند. گفتم: کدام کسان؟ فرمود: رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین^۳ و همه پدرانم، که با دست خود کار می کردند. با دست خود کار کردن کار پیامبران و رسولان و اوصیا و صالحان است»^۴.

فضل بن ابی قره می گوید خدمت امام صادق^۵ که در باغش مشغول کار بود، رسیدم و عرض کردم: خدا ما را فدای شما کند، اجازه بدهید ما برایتان کار کنیم یا غلامان این کار را انجام دهند. حضرت فرمودند:

«نه، مرا به حال خود بگذارید، زیرا دوست دارم خداوند عز و جل مرا در حال کار کردن و زحمت کشیدن برای کسب روزی حلال ببیند»^۶.

ابو عمرو و شیبانی نقل می کند: امام صادق(علیه السلام) را دیدم که در دستش بیلی بود و ازاری ضحیم بر تن داشت و در بوستان خود کار می کرد و عرق از پشت او سرازیر بود. عرض کردم: فدایت شوم! اجازه بدهید من به جای شما کار کنم. فرمود:

«من دوست دارم که مرد برای تأمین معیشت خود در گرمای آفتاب اذیت شود»^۷.
پیامبر ﷺ و امامان^۸ علاوه بر اینکه نسبت به کار و تلاش اهتمام عملی داشتند توصیه هایی نیز پیرامون آن بیان فرمودند.

امام صادق^۹ فرمود:

«هرکس دنیا را طلب کند به قصد این که آبروی خود را از مردم حفظ، رفاه خانواده اش را تأمین و به همسایه اش کمک کند، وقتی با خدا دیدار کند، چهره اش همانند ماه شب بدر می درخشد»^{۱۰}.

۱. امام صادق^۱ فرمود: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَسْتَوْجِبَهُ الْعَمَلُ بِعَلْمِهِ ذَلِكَ رِعَايَةَ النَّاسِ». (بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۶۵، ح ۷).
۲. علی بن ابی حمزه عن ابی قال: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرِيقِ فَقُلْتُ لَهُ لِمَ جَعَلْتَهُ فَمَاكَ إِنَّ الرِّجَالَ قَدَالٌ يَا عَلِيُّ قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ فِي أَرْضِهِ وَمَنْ أَبِي فَقُلْتُ لَهُ وَمَنْ هُوَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ آبَائِي ع كَلِمَتُهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ هُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ. (الکافی، ج ۵، ص ۷۵، ح ۱۰).
۳. الْقَضَلُ بْنُ أَبِي فَرُّوخَةَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ فَقُلْنَا: جَعَلْنَا اللَّهُ فَمَاكَ؛ دَعَانَا نَعْمَلُ لَكَ أَوْ تَعْمَلُ الْعِلْمَانُ، قَالَ: لَا دَعَوْنِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يُرَابِّيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَلُ يَدَيَّ وَأَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدْنَى نَفْسِي. (من لايحضره الفقيه ج ۳، ح ۱۶۳، ح ۳۵۹۵).
۴. عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْمُتَنَبِّئِي قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ يَدِيهِ مَسْحَاةٌ وَ عَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَ الْعَرِيقُ يَنْصَابُ عَنْ ظَهْرِهِ فَقُلْتُ جَعَلْتَهُ فَمَاكَ أَقْبَطِي أَكْفَكْتَهُ فَقَالَ لِي إِنَّهُ أَحَبُّ أَنْ يُتَادَى الرَّجُلُ بَحْرَ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ. (الکافی، ج ۵، ص ۷۶، ح ۱۳).
۵. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا لِيَتَغَفَّأَ عَنِ النَّاسِ وَ سَعِيَ عَلَى أَعْلِيهِ وَ تَعَطَّفَا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. (وسائل



و نیز فرمود:

«اگر در خط مقدم جبهه، درگیری شروع شد، باز هم کار کردن و طلب روزی را در آن روز ترک نکن».^۱

امام صادق (ع) دربارهٔ مُعَاذ (فروشنده کرباس) پرسش نمود. به آن حضرت عرض شد: او تجارت را رها کرده است. در این هنگام امام صادق (ع) فرمود:

«عمل شیطان را انجام داده است. کسی که تجارت را رها کند دو سوم عقل او رفته است...».^۲

امام صادق (ع) فرمود:

«رها کردن کسب و کار، عقل را کم می‌کند».^۳

ممونیت بیکاری در اسلام

باید توجه داشت که در نگاه اسلامی، انتخاب شغل نه فقط راهی برای جلب روزی پروردگار بلکه علاوه بر این، برداشتن گامی است تا افراد دیگر آسوده زندگی کنند. از این رو، افرادی که بیکاری را پیشهٔ خود کنند بی ارزش تلقی شده اند. بیکاری و تنبلی در اسلام شدیداً ممنوع است. این مهم از آن روست که ثبات و بقای جامعه در گرو ثبات و بقای اقتصادی آن است و مقولهٔ اقتصاد نیز بیگانه از مقولهٔ فرهنگ و سیاست نمی‌باشد. نمی‌توان انکار کرد که کار یکی از پایه‌های مهم اقتصاد به شمار می‌رود. از این رو، بسیار بدیهی است که اسلام برای کار جایگاه ویژه‌ای قائل باشد و در مقابل، از بیکاری و تنبلی و سهل‌انگاری به شدت نهی کند.

امام صادق (ع) فرمود:

«مردم در حالت بیکاری به نهایت گستاخ می‌گردند و به ناسپاسی گرفتار می‌آیند تا جایی که فساد فراوان می‌گردد و کارهای زشت شایع می‌شود، زیرا که اگر تمام این‌ها (امور معاش و کالاهای زندگی) در اختیار انسان گزارده می‌شد و نیازی به کار و تلاش در این امور نداشت، دیگر زمین زیر پای او - از گستاخی و ناسپاسی - بند نمی‌شد و کار او به جایی می‌رسید که به کارهایی دست بزند که مایهٔ هلاکت او باشد».^۴

هرگاه پیامبر اکرم (ص) به مردی نگاه می‌کرد و از او خوشش می‌آمد می‌پرسید:

الشیعة، ج ۱۷، ص ۶۱، ح ۲۱۷۶.

۱. «یا هِشَامُ! إِنْ رَأَيْتَ الصُّغَيْرِ قَدْ تَقَبَّأَ فَلَا تَدْعُ طَلَبَ الرَّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ». الکافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۷.

۲. «وَسَأَلَ الصَّادِقَ عَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَعْفَرٍ الْكُرَيْبِيِّ فَقِيلَ لَهُ تَرَكَ التُّجَارَةَ فَقَالَ عَمَلُ عَمَلِ الشَّيْطَانِ مَنْ تَرَكَ التُّجَارَةَ دَعَبَ ثَلَاثًا عَقْلَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا قَبِضَتْ عَيْرٌ مِنَ السَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَانْتَجَرَ وَرَبِحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ». (عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۵).

۳. «تَرَكَ التُّجَارَةَ بَقِضَ الْعَقْلِ». (الکافی، ج ۵، ص ۱۶۸، ح ۱).

۴. اسلام و توسعه، ص ۲۲، به نقل از معارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص ۲۲۴.



کاری دارد؟ اگر می گفتند: نه، می فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: ای پیامبر خدا چرا چنین است؟ فرمود: برای اینکه مؤمن اگر حرفه ای نداشته باشد با دینش زندگی می کند (و به نام دین، بار دوش این و آن می شود).^۱

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«خداوند دشمن بنده ای است که زیاد می خوابد و بیکار است».^۲

از امام علی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«مبغوضترین آفریده نزد خداوند کسی است که [همچون] مردار در شب و بیکار در روز است».^۳

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«[حضرت] موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! از کدام یک از بندگان بیشتر نفرت داری؟ خداوند فرمود: آن کس که شب هنگام چون مردار است، و روز بیکار».^۴

در این دو بیان نورانی، سبک خاصی از زندگی نکوهش گردیده است که یکی از آنها ترک عبادت شبانه و صرف همهٔ زمان شب به خواب است و دیگری، گذراندن روز به بیکاری و پرهیز از کار و تلاش.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«بر امت خویش، بیشتر از هر چیز، از شکم پرستی و پر خوابی و بیکاری و بی ایمانی بیمناکم».^۵

در آموزه های اسلامی، بی کاری و بی هنری مورد نکوهش قرار گرفته و در مقابل، انسان دارای حرفه، محبوب خداوند شمرده شده است چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«خداوند متعال مؤمنی را که دارای حرفه ای است، دوست دارد».^۶

با اینکه عبادت و پرستش حضرت باری تعالی از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و مطابق با برخی آیات قرآن، هدف از خلقت انسان، عبادت است و انسان باید این امر مهم را ترک نکند اما صرف وقت به عبادت و پرستش و کناره گیری از کار و تلاش مورد تأیید اسلام نیست. آری، در زمان عبادت باید کار را رها نمود و به عبادت پرداخت. مشیت الهی بر این است که هر انسانی با کار و تلاش، رزق و روزی خود

۱. ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَظَرَ إِلَى الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ فَقَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالَ لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قِيلَ وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ تَعْيَشُ بِدِينِهِ. (بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۹، ح ۲۸).

۲. إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبْعِضَ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ. (وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۸۹، ح ۲۱۹۷۲).

۳. أَبْغَضَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ حِرْفَةُ اللَّيْلِ بَطَالِ النَّهَارِ. (مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۴۰، ح ۶۹۵۴).

۴. قَالَ مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَبِّ أَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضَ إِلَيْكَ قَالَ حِرْفَةُ اللَّيْلِ بَطَالِ النَّهَارِ. (بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۸۰، ح ۸).

۵. أَحْسَنُ مَا شِيعَتْ عَلَى أُمَّتِي كِبَرُ الْبَطْنِ وَمَدَامَةُ النَّوْمِ وَالْكَسَلُ وَضَعْفُ الْبَقِينِ. (نهج الفصاحة، ص ۱۷۳).

۶. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَيْبُ الْمُؤْمِنِ الْمُحْرَفِ (الكافي، ج ۵، ص ۱۱۳، ح ۱).



را به دست آورد و این نشان از اهمیت کار و تلاش در اسلام دارد. در منابع حدیثی مواردی وجود دارد که حضرات معصومین در برخورد با کسانی که از کنار کناره گرفته و فقط به عبادت پرداخته بودند، برخورد نموده و آنها را مورد عتاب قرار دادند تا بینشی صحیح درباره عبادت و کار را به پیروان خویش القا نمایند. علی بن عبد العزیز گویند: امام صادق علیه السلام فرمود: عمر بن مسلم چه کرد؟ گفتم: فدایت شوم، به عبادت پرداخت و تجارت را ترک کرد. فرمود: بیچاره او، آیا نمی داند که آدم بیکار دعایش مستجاب نمی شود؟ گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این آیه نازل شد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (هر کس از خدا بترسد، برای او راه رهایی قرار می دهد، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند)، دکانهای خود را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: «روزی ما خواهد رسید». چون پیغمبر صلی الله علیه و آله این خبر را شنید، ایشان را نزد خود خواست و فرمود: «چه چیز شما را بر این کار واداشت؟»، گفتند: ای رسول خدا! خدا رساندن روزی ما را کفالت کرد و از این رو به عبادت پرداختیم. فرمود: «هر کس چنین کند دعایش مستجاب نخواهد شد، بروید دنبال کار (و طلب روزی حلال)»^۱.

همت برای جلب روزی حلال

در آموزه های اسلامی، کار و تلاش هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی مورد ستایش قرار گرفته تا جایی که گونه ای عبادت به شمار می رود^۲. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عبادت را دارای ده جزء معرفی فرموده که کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال، نه جزء آن را تشکیل می دهد^۳. در روایتی دیگر، دارای هفتاد جزء دانسته شده که بالاترین و بزرگترین جزء آن کسب حلال است^۴.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید:

«ای احمد! همانا عبادت ده جزء است که نه جزء آن طلب روزی حلال است، پس چون خوراکی و نوشیدنی خود را پاک کردی در پناه و حمایت من هستی»^۵.
با توجه به این حدیث قدسی، درآمد حرام، شکافی را میان خالق و مخلوق ایجاد

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ فَلْتُ جَعَلْتُ فَنَاكَ أَقْبَلَ عَلَيَّ الْعِبَادَةَ وَتَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ وَبِحَافَا مَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ - إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمَّا تَزَكَّتْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَأَقْبَلُوا عَلَيَّ الْعِبَادَةَ وَقَالُوا قَدْ كَفِينَا فَبَعَثَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ص قَائِلًا إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمْ عَلَيَّ مَا سَأَلْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ نَكْفُلُ لَنَا بَارِزَاتِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَيَّ الْعِبَادَةَ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمُ بِالطَّلَبِ. (الكافي، ج ۵، ص ۸۴، ح ۵- الحياة، ج ۳، ص ۲۷).

۲. رکن: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲، بَابُ اسْتِحْبَابِ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ تَجْوِيزِهِ مَعَ الضَّرُورَةِ.

۳. الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَشْمَعُ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲، ح ۱۴۵۶).

۴. الْعِبَادَةُ سِتُّونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ. (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹، ح ۳۶).

۵. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَبَّيْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَفَيْتَنِي. (بحار الانوار، ج ۱۷۴، ص ۲۷).



نموده و موجب جدایی او از پروردگارش می شود. اسلام با ایجاد چنین نگاهی نسبت به کار موجب گردید تا انسان مؤمن با انگیزه بیشتری به کار و فعالیت اهتمام نموده و استعداد خود را شکوفا سازد. با اینکه اسلام بر کار و تلاش تأکید نموده و از بیکاری، برحذر داشته اما با این حال، هر نوع کار و هر گونه تلاشی را نیز مجاز ندانسته است. از نظر اسلام، تلاش برای کسب روزی حلال، همواره به عنوان یک اصل کلی القاء شده و آثار زیانبار درآمد حرام همواره گوشزد شده است. به فرموده رسول گرامی اسلام ﷺ یکی از حقوق فرزند بر پدرش، تأمین روزی او از راه حلال است.^۱ از آثار بسیار گرانبسنگ کسب روزی حلال، برخورداری از صفای درونی و باطنی و دستیابی به اشک چشم برای گریستن از خوف خدا است و در مقابل، درآمد حرام، مانعی برای استجاب دعا است.

رسول اکرم ﷺ فرمود:

«هر کس از قوت حلال بخورد، قلبش رقت و صفا می یابد، چشمانش پر اشک می شود و برای (استجاب) دعایش مانعی نمی باشد».^۲

امام صادق ﷺ فرمود:

«هر کس بخواهد دعایش مستجاب شود، باید کسب خود را حلال کند و حق مردم را بپردازد. دعای هیچ بنده ای که مال حرام در شکمش باشد یا حق کسی بر گردنش باشد، به درگاه خدا بالا نمی رود».^۳

در کلام امام باقر ﷺ، پاک نگهداشتن شکم از حرام و تلاش برای درآمد حلال، جهاد شمرده شده است. آن حضرت در پاسخ به کسی که عرض کرد: من در عمل ناتوانم و نماز و روزه کم به جا می آورم اما سعی می کنم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم فرمود: «چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه؟!».^۴

کسب درآمد از راه حرام مورد توجه شیطان بوده و بستر مناسبی برای القای وسوسه های او است. امام صادق ﷺ فرمود:

«ابلیس ملعون می گوید: در مورد بنی آدم، هر چه مرا خسته و ناتوان کند، یکی از این سه چیز مرا در برابر آدمی زاد ناتوان نمی کند: یکی به دست آوردن مال از راه غیر حلال، و دیگری جلوگیری کردن او از پرداخت واجب مالی، و سوم، مصرف

۱. حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ... أَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا. (تهج الفصاحه ص ۴۴۷، ح ۱۳۹۴).

۲. مِنْ أَكَلٍ مِنْ الْحَلَالِ الْقَوْتُ صَفَا قَلْبَهُ وَ رَوَى وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِلْمَعْتُوبَةِ حِجَابًا. (مجمع البحرين ج ۵، ص ۳۵۳).

۳. إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطَّيِّبْ كَسْبَهُ وَ لِيَخْرُجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ، وَ إِنْ لَمْ يَلِدْ لَهُ عَمَلٌ إِلَّا عَمَلٌ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ (بحارالأنوار، ج ۹، ص ۴۳۱، ح ۴۱).

۴. قَالَ لَهُ بَعْضُ بَنِي صَعِيْفِ الْعَمَلِ قَلِيلِ الصَّلَاةِ قَلِيلِ الصَّوْمِ وَ لَكِنْ أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا وَ لَا أَنْكِحَ إِلَّا حَلَالًا وَ لَيْتِي جِهَادَ أَفْضَلُ مِنْ عِقَةِ بَطْنِ وَ فَرِحَ! (المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۴۶۸).



کردن آن در راه ناروا و حرام»^۱.

در اندیشه اسلامی، رازق علی الاطلاق، فقط و فقط خداوند متعال است. انسان باید با تلاش و کوششی که انجام می دهد روزی مقدر را از راه حلال به دست آورد. متأسفانه عوامل مختلفی ممکن است موجب شوند که انسان راه صحیح و مورد تأیید خداوند را نپیموده و از راهی برای جلب روزی اقدام کند که از آن نهی شده است. چنین انسانی ممکن است به ظاهر گمان کند که به مقصود خود دست یافته است اما در حقیقت، چیزی جز ضرر نصیبش نمی شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

«هر کس مالی را از راه غیر حلال بدست آورد، آن را در راه غیر حق مصرف خواهد نمود»^۲.

و نیز فرمود: «بنده به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدر هم نصیبش نمی شود»^۳.

بر اساس آموزه های اسلامی، کار و تلاش برای دست یابی به درآمد بیشتر و افزایش ثروت، به خودی خود مورد نکوهش قرار نگرفته است بلکه نوع مصرف ثروت به دست آمده، در ستایش و یا نکوهش آن تأثیر دارد. مهم این است که درآمد از راه حلال و مطابق با موازین شرعی باشد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم، خواستار دنیا بوده و دوست دارم که آن را به دست آورم. حضرت از او پرسید: دوست داری با دنیا چه کنی؟ آن مرد پاسخ داد: با آن، به زندگی خود و عائله ام منفعت رسانم؛ صلّه رحم نمایم؛ صدقه بدهم؛ به سفر حجّ و عمره بروم. امام علیه السلام به او فرمود: این کار تو، دنیا طلبی نیست بلکه آخرت طلبی است»^۴.

درباره تأثیر درآمدهای حرام در اخلاق، روایات بسیاری هم در جنبه اخلاق فردی و هم در جنبه اخلاق اجتماعی وارد شده است. از جمله آثار فردی آن می توان به سیاهی دل، لابیالیگری و عیاشی، تباهی عمر، پلیدی نسل، خطر معنوی، تباهی عمل و عذاب اخروی اشاره نمود. در بُعد اجتماعی، موجب سلب امنیت اجتماعی، رکود اقتصادی و رواج بی بند و باری، از بین رفتن فضایل و هلاکت اجتماع می شود.^۵

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ يَقُولُ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ مَا أَصَابَنِي فِي ابْنِ آدَمَ فَلَنْ يُغَيِّبَنِي مِنْهُ وَاجِدَةٌ مِنْ ثَلَاثٍ أَخَذَ مَالٍ مِنْ غَيْرِ جَلَهْ أَوْ مَنَعَهُ مِنْ حَقِّهِ أَوْ وَضَعَهُ فِي غَيْرِ وَجْهٍ (الخصال (صدوق)، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۱۴۱).

۲. مَنْ يَكْتَسِبْ مَالًا مِنْ غَيْرِ جَلَهْ يَصْرِفْهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ (تصنيف غررالحكم و درالكلم ص ۳۵۵، ح ۸۱۰۹).

۳. إِنَّ الْعَبْدَ لِيَحْرِمُ نَفْسَهُ الرَّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَلَا يَزَادُ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُ. (شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) ج ۳، ص ۱۶۰).

۴. الکافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۰.

۵. رکنه: اخلاق اقتصادی و سیاسی، ص ۴۶ - ۵۱.



طلب روزی حلال، صدقه است

امام زین العابدین علیه السلام سحرگاه در طلب روزی از منزل خارج شد. عرض کردند: یابن رسول الله! کجا می روید؟ فرمود: از منزل بیرون آمدم تا برای خانواده ام صدقه ای بدهم. عرض کردند: چطور به خانواده تان صدقه می دهید؟ فرمود: هرکس از راه حلال روزی را به دست آورد (و برای خانواده خود خرج نماید) در پیشگاه خداوند برای او صدقه محسوب می شود.^۱

تجارت با هفتاد دینار حلال

روزی جوانی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: سرمایه ندارم. امام علیه السلام فرمود: درستکار باش! خداوند روزی را می رساند. جوان بیرون آمد. در راه، کیسه ای پیدا کرد. هفتصد دینار در آن بود. با خود گفت: باید سفارش امام علیه السلام را عمل نمایم، لذا من به همه اعلام می کنم که اگر همیانی گم کرده اند نزد من آیند. با صدای بلند گفت: هر کس کیسه ای گم کرده، بیاید نشانه اش را بگوید و آن را ببرد. فردی آمد و نشانه های کیسه را گفت، کیسه اش را گرفت و هفتاد دینار به رضایت خود به آن جوان داد. جوان برگشت به حضور حضرت، قضیه را گفت. حضرت فرمود: این هفتاد دینار حلال بهتر است از آن هفتصد دینار حرام و آن را خلا به تو رساند. جوان با آن پول تجارت کرد و بسیار غنی شد.^۲



۱. داستانهای بحار الأنوار، ج ۱، به نقل از بحار ج ۴۶، ص ۶۷.

۲. داستانهای بحار الأنوار، ج ۱، به نقل از بحار ج ۴۷، ص ۱۱۷.

ممنوعیت حرام خواری

اسلام به عنوان برترین دین الهی، مجموعه کاملی از بایدها و نبایدهایی را که هر انسانی در زندگی دنیایی به آن نیاز دارد، فرو فرستاده است. از طرفی، بایدها و نبایدهای اسلامی صرفاً برای گذران زندگی موقت دنیا نبوده و هدفی فراتر از این مورد توجه است و آن دستیابی به سعادت در حیات جاودان اخروی است که پس از دنیا در انتظار نیکوکاران است.

از آنجا که هر کس برای گذران زندگی و تأمین معاش خود چاره ای جز کار و فعالیت ندارد بنابراین بخشی از آموزه های اسلامی به برنامه های مالی و اقتصادی افراد ارتباط یافته و در این راستا با در نظر گرفتن مصالح فرد از یک سو و مصالح اجتماع از سوی دیگر، قوانین لازم وضع شده است، قوانینی که با قطع نظر از مصالح و مفاسد شخصی افراد، با فطرت انسان منافاتی نداشته و در مسیر فطرت پاک وضع شده اند.

از نظر اسلام، برای تحقق مالکیت های فردی راه های مشخصی وجود دارد که با رعایت شرایط و احکام آن برای همگان قابل دسترس است. از طرفی ممکن است این مالکیت ها مورد تعدی و تجاوز و تصرف ناهالان قرار گیرد بنابراین در این راستا علاوه بر تربیت اخلاقی افراد، قوانینی قابل اجرا نیز وضع شده تا مالکیت افراد ضمانت شود.

نکته قابل توجه آن است که از نظرگاه اسلامی، آزادی افراد برای فعالیت های ناظر به کار و ازدیاد درآمدهای مالی نباید از حدود قوانینی که مصالح اجتماعی افراد را تضمین نموده است فراتر رود. توجه آموزه های اسلامی به درآمدهای به دست آمده از شراب فروشی، قمار، دزدی، کم فروشی، ربا، رشوه، غش و حيله در معامله، احتکار، اجتناب از ادای مزد کارگر، غضب و ... در همین راستا قرار دارد.

هشدارهای قرآن

در ارتباط با درآمدهای نامشروع، تعبیر «أکل مال به باطل» و نیز «سُحْت» را در آیات قرآن می بینیم که تعبیر «حرام خواری» همین معنا را می رساند. به آیات زیر توجه کنیم:



وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُلُوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (البقرة/۱۸۷)؛

«و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می دانید.»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (النساء/۲۹)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید- مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد- و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (النساء/۱۶۱)؛

«و [به سبب] ربا گرفتنشان- با آنکه از آن نهی شده بودند- و به ناروا مال مردم خوردنشان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.»

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ...» (المائدة/۴۲)؛

«پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند...»

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (المائدة/۶۲)؛

«و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و حرامخواری خود شتاب می کنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می دادند.»

لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّزَّاءُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (المائدة/۶۳)؛

«چرا رهتوان و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخواری شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.»
سه آیه اول، از اکل مال به باطل نهی می کند و به قرینه «بینکم»، منظور مطلق داد



و سندهای نامشروع است؛ زیرا اکل، شایع ترین شکل تصرف در مال است؛ و سه آیه دوم اکل «سحت» را ممنوع می دارد و سحت، هر معامله زشت و آلوده و ننگین است و معاملات حرام را «سحت» گویند. بنا بر مفاد هر دو نوع آیات، در حقیقت هرگونه شغلی باید از بیهودگی و بی حاصلی مبرا باشد تا به دیانت و جوانمردی انسان لطمه وارد نسازد؛ زیرا همانگونه که «سحت» پوسته ای است که از ریشه درخت کنده می شود معاملات و خدمات غیر مجاز و ناحق نیز اثر منفی اش در انسان تا جایی است که گویا دین و ایمان و مروت شخص را از ریشه و بنیاد می کند.^۱

باید توجه داشت که مراد از خوردن مال حرام، مطلق است خواه به مصرف خوردن و آشامیدن برسد یا به مصرف لباس و مسکن و غیره یا اینکه آن را تصرف کرده، مصرف نکند. به همه این موارد عنوان «حرام خواری» داده می شود.^۲

شاید بتوان در یک بیان کلی و عام گفت:

توجه اسلام به چگونگی کسب درآمد بر این متمرکز شده است که هرگونه کسب درآمدی که منجر به ضرر رساندن به افراد جامعه باشد مشروع نبوده و باید از آن جلوگیری شود. گفتنی است که این ضرر رسانی فقط به ضررهای مادی محدود نشده و شامل ضررهای غیر مادی نیز می شود. از این رو، افراد جامعه اسلامی اجازه ندارند که از هر راهی و به هر شیوه ای به دنبال کسب درآمد باشند.

اگر در آموزه های اسلامی موجود در قرآن و سنت (به عنوان دو منبع اصیل اسلامی) نیک بنگریم خواهیم دید که نگاه اسلام به کسب و کار نگاهی است که با فطرت سلیم انسانی سازگار است؛ زیرا هر کسی که عقیده اش این باشد که انسان توانایی آن را دارد که حُسن و قُبْح برخی امور را درک کرده و بفهمد اذعان خواهد نمود که کسب درآمدی که موجب ضرر رساندن به دیگران و تجاوز به حقوق آنها باشد قبیح و مذموم است.

فاصله گرفتن از فطرت پاک انسانی به این منجر خواهد شد که سودجویی به عنوان یک اصل تلقی شده و همه چیز را تحت شعاع خود قرار دهد. نتیجه چنین رویکردی متزلزل شدن جامعه در پی تزلزل در رکن اقتصادی آن است که از سوی افراد سودجو به پیکر جامعه وارد می گردد.

ممنوعیت تصرف در مال دیگران

همگان اذعان دارند که یکی از ابعاد سلامت اجتماعی، سلامت و امنیت اقتصادی است. عوامل متعددی در رسیدن به این امنیت نقش دارد که یکی از آنها پرهیز از

۱. ملاحظاتی پیرامون پیامهای اقتصادی قرآن، ص ۳۳۹.

۲. اخلاق اقتصادی و سیاسی، ص ۴۶.



تصرف در مال دیگران بدون مجوز شرعی و عقلایی است. از نظر اسلام، اموالی را که انسان از طریق مشروع به دست می آورد محترم بوده و هیچ کسی حق ندارد بدون مجوز شرعی در آن تصرف کند. این حکم مهم اسلامی موجب تحکیم جامعه و ایجاد امنیت اجتماعی شده و می تواند نقش مؤثری در خشکاندن ریشه فساد داشته باشد.

هرگونه تصرف فاقد مجوز شرعی، مصداق «باطل» است که خداوند متعال از آن نهی نموده و خطاب به اهل ایمان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» (النساء/۲۹)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید- مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد...»

اسلام اجازه نمی دهد که هر کس به خود حق دهد که هر چه به دستش می رسد تصاحب کند و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید. از این رو، تصرف در اموال به دست آمده از طریق رباخواری، رشوه خواری، قمار بازی، کم فروشی، غضب و ... ممنوع می باشد.

خداوند در مقام نکوهش قوم یهود و بیان یکی از اعمال زشت آنها می فرماید:

«وَ أَخْلَاهُمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (النساء/۱۶۱)؛

«و [به سبب] ربا گرفتنشان- با آنکه از آن نهی شده بودند- و به ناروا مال مردم خوردنشان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم».

همچنین درباره گروهی از دانشمندان دینی اهل کتاب آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ...» (توبه/۳۴)؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند،...»

امام علی علیه السلام فرمود: «از گناهان بزرگ این است که مال مسلمانی را بدون حق تصرف کنند.»^۱

پیامدهای حرام خواری

براساس احادیث اسلامی، برخی از پیامدهای کسب حرام و حرام خواری عبارت

۱. أَفْظَمُ الْخَطَايَا أَفْطَاحُ مَالِ الْغَرِيِّ مُسْلِمٌ بِغَيْرِ حَقٍّ. (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۰، ص ۲۰۹۳).



است از:

۱. توشه ای از آتش

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«هر کس مالی را از غیر راه حلالش به دست آورد، توشه اش در آتش است»^۱.

۲. قبول نشدن حج و عمره و صلّه رحم

امام باقر ﷺ فرمود:

«وقتی کسی مالی از راه حرام به دست آورد، خداوند حج و عمره و صلّه رحم را از او قبول نمی کند، بلکه ازدواج با آن مال هم مشکل خواهد بود»^۲.

۳. روی گردانی خداوند از حرام خوار

رسول خدا ﷺ فرمود:

«کسی که مال مؤمنی را به ناحق از او بگیرد و به او ندهد، خداوند از او روی گردان شده، کارهای او را سرزنش کرده، آنها را در نامه اعمال او نمی نویسد تا توبه کند و مالی را که از آن مؤمن گرفته، به او برگرداند»^۳.

امام صادق ﷺ فرمود:

«هنگامی که لقمه حرام در شکم انسانی قرار گیرد، هر فرشته ای که در آسمان ها و زمین است، او را لعنت می کند و تا وقتی که آن لقمه در شکم اوست، خدا به او نگاه نمی کند، و هر کس که لقمه حرام بخورد، به سوی خشم خدا رفته است. پس اگر توبه کند، خدا می پذیرد و اگر قبل از توبه بمیرد، آتش به او سزاوارتر است»^۴.

۴. ممنوعیت ورود به بهشت

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«خداوند بر بهشت حرام نموده داخل شدن پیکری را که از حرام تغذیه شده

باشد»^۵.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ مَنِ احْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ كَانَ زَادَةً إِلَى النَّارِ» (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰، ح ۴۵)

۲. «مَنْ احْتَسَبَ مِنْ مَوْسَى الْخَطِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ ذَكَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَقَالَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَّةٌ رَحِمَ حَتَّىٰ إِنْهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْقَرْنُ» (بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱، ح ۴۸)

۳. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ اقْتَضَعَ مَالٌ مُؤْمِنٍ غَضِبًا بَغَيْرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُعْرِضًا عَنْهُ مَا قَاتَا لِأَعْمَالِهِ الَّتِي يَفْعَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَالْحَيْرِ - لَا يُشْفَاهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّىٰ يَثُوبَ وَ يَزُودَ الْمَالُ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَىٰ صَاحِبِهِ» (بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۴، ح ۸)

۴. «قَالَ ص إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا دَامَتِ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاةَ بَغَضٍ مِنْ اللَّهِ فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ مَاتَ فَالْأُزْ أُولَىٰ بِهِ» (مکارم الاخلاق، ص ۱۵)

۵. «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ عَدَىٰ بِحَرَامٍ» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۱)



۵. جدایی از اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

«امیرمؤمنان بارها می فرمود: کسی که مال مؤمن را به حرام بخورد، از دوستان ما نیست»^۱.

۶. قبول نشدن نماز و مستجاب نشدن دعا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که لقمه حرام بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی شود، و دعایش تا چهل روز مستجاب نمی شود، و گوشتی که آن لقمه حرام می رویاند، به آتش سزاوارتر است. آری، یک لقمه هم گوشت می رویاند»^۲.

مال حرام (حکایت)

حضرت موسی علیه السلام شخصی را دید که دست تضرع و نیاز به سوی خدا بلند کرده و با گریه و ناله، از خدا می خواهد که حاجتش را برآورد. وقتی موسی علیه السلام او را در آن حال دید، دلش سوخت و به سوی خدا متوجه شد و عرض کرد:

خدایا! این بنده تو است که در درگاهت ناله و گریه می کند، حاجتش را برآور! خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

اگر او آن قدر دست هایش را بلند کند تا به آسمان برسید و به اندازه همه مردم زمین گریه کند و آن قدر ناله نماید که نفس او قطع شود، حاجتش را بر نمی آورم! حضرت موسی علیه السلام علت آن را پرسید و به موسی علیه السلام وحی شد:

این شخص در ظلم کردن به مردم اصرار دارد و شکمش پر از مال حرام است و در خانه اش مال حرام وجود دارد. خانه او را جستجو کردند فقط شانزده درهم در آن بود.^۳



۱. «كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَيْسَ بَوْلِي لَنَا مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَامًا» (بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶، ح ۱۷)
 ۲. «عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تَقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دُعَاةُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ بَيْنَيْتِهِ الْحَرَامُ فَلَا تَأْتِي بِهِ وَإِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِئُ بِاللَّحْمِ» (بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴، ح ۷)
 ۳. داستانهای موضوعی، ص ۲۶۴.

شب قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ
 شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ
 الْفَجْرِ»
 (القدر/ ۱ - ۵):

به نام خداوند رحمتگر مهربان
 «ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم. * و از شب قدر، چه آگاهت کرد. *
 شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. * در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان
 پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند * [آن شب] تا دم صبح،
 صلح و سلام است.»

نود و هفتمین سوره قرآن، سوره قدر است. این سوره، بیانگر نزول قرآن در شب
 قدر می باشد؛ همان شبی که خداوند آن را در این سوره مورد تعظیم قرار داده و برتر
 و بالاتر از هزار ماه معرفی نموده است.

علاوه طباطبایی درباره مکی و یا مدنی بودن این سوره و شأن نزول آن می نویسد:
 «این سوره، هم احتمال مکی بودن را دارد و هم می تواند مدنی باشد، و روایاتی
 که درباره سبب نزول آن از امامان اهل بیت علیهم السلام و از دیگران رسیده خالی از تایید
 مدنی بودن آن نیست، و آن روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه این سوره بعد از
 خوابی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله دید، و آن خواب این بود که دید بنی امیه بر منبر او
 بالا می روند، و سخت اندوهناک شد، و خدای تعالی برای تسلیتیش این سوره را نازل
 کرد (و در آن فرمود شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است).»^۱

نزول کامل قرآن در شب قدر

ظاهر اولین آیه سوره قدر بر این معنا دلالت دارد که خداوند همه قرآن را در شب
 قدر نازل کرده است^۲ نه اینکه بعضی از آیات آن را در این شب نازل نموده باشد.

۱. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۰. و نیز رکنه الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۱.

۲. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت فرمود: تورات پس از گذشت شش [شب] از ماه رمضان نازل گردید و انجیل پس از
 گذشت دوازده شب از ماه رمضان نازل شد و زبور در شب هجدهم ماه رمضان نازل گشت و قرآن در شب قدر نازل گردید. (عن أبي بصير عن أبي



علامه طباطبایی برای تأیید این مطلب، دو دلیل ارائه می کند:
 ۱. در آیه مورد نظر، تعبیر «انزال» به کار رفته (انزله) که در اعتبار یکپارچگی ظهور دارد، نه «تنزیل» که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.

۲. دلیل دوم، وجود آیه دیگری است که در معنای آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» است. خداوند در آن آیه می فرماید: «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (دخان/۳) (سوگند به کتاب مبین، ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم).

خداوند در این آیه صریحاً فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده است؛ چون ظاهرش این است که نخست به همه کتاب سوگند خورده و بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم.^۱

با این حال باید دانست قرآن کریم دارای دو گونه نزول است:

۱. نزول دفعی: مقصود از نزول دفعی، نزول همه قرآن به صورت یکپارچه و در یک شب معین است (شب قدر).

۲. نزول تدریجی: مراد، نزول قرآن در طول بیست و سال نبوت و رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ می باشد. دو آیه زیر، نزول تدریجی قرآن را اثبات می کنند:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (الإسراء/۱۰۶)؛

«و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [یر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم».

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَبَّنَا نُنزِّلُهُ تَرْتِيلًا» (الفرقان/۳۲)؛

«و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [یر تو] خواندیم».

شب قدر در ماه رمضان

در سوره قدر، نشانی از این که شب قدر در کدام یک از شب های سال است، وجود ندارد. اما آیه دیگری در قرآن آمده است که زمان آن را ثابت می کند. خداوند در آیه مورد نظر می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (البقرة/۱۸۵) (ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است).

بنابراین می توان از ضمیمه نمودن این آیه به اولین آیه سوره قدر نتیجه گرفت که

عبد الله ع قال: نزلت النُّزُوءَةُ فِي سِتِّ مَضْعَفٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِي الثَّنِيِّ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضْعَفٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الزُّبُورُ فِي لَيْلَةِ ثَمَانِينَ عَشْرَةَ مَضْعَفٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (الكافي، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۵)

۱. ر.ک: ترجمه میزان، ج ۲۰، ص ۵۶۰.



شب قدر، یکی از شب های ماه رمضان است.

شب قدر، در کدامین شب ماه رمضان؟

پس از اینکه ثابت شد شب قدر در ماه رمضان قرار گرفته است این پرسش مطرح می شود که کدامیک از شب های ماه رمضان، شب قدر است؟ پاسخ این پرسش نه در سورة قدر و نه در جای دیگری از قرآن نیامده است بلکه از روایاتی که از ناحیه معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده، نشانه هایی از آن را می توان یافت.

در اینکه کدام شب از شبهای ماه رمضان است، گفتگو بسیار است و در این زمینه تفسیرهای زیادی شده؛ از جمله: شب اول، شب هفدهم، شب نوزدهم، شب بیست و یکم، شب بیست و سوم، شب بیست و هفتم، و شب بیست و نهم. ولی مشهور و معروف در روایات این است که در دهه آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، لذا در روایتی می خوانیم که در دهه آخر ماه مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام شبها را احیا می داشت و مشغول عبادت بود.^۱ برای روشن شدن مطلب لازم است به برخی از روایات اشاره شود:

۱. سخن از سه شب

صاحب تفسیر مجمع البیان، روایتی را نقل می کند که راوی می گوید از امام صادق علیه السلام از شب قدر پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمود: «در نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم آن را جستجو کن».^۲

۲. تردید بین شب بیست و یکم و شب بیست و سوم

در روایتی حسان بن مهران می گوید از امام صادق علیه السلام از شب قدر پرسیدم. حضرت فرمود:

«در شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم آن را طلب کن».^۳

همچنین روایتی را عیاشی نقل می کند که راوی می گوید از امام باقر علیه السلام از شب قدر پرسیدم. حضرت فرمود: در دو شب است: یکی بیست و یکم و دیگری بیست و سوم. به حضرت عرض کردم: یکی از آن دو شب را برایم مشخص فرما. فرمود:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۸.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.

۳. «سَأَلَهُ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَقَالَ التَّمَسُّهَا فِي لَيْلَةِ إِحْسَى وَعِشْرِينَ أَوْ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ» (الکافی، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۱)



چه می شود که به هر دو شبی که یکی از آن دو شب قدر است، عمل نمایم^۱.
در روایت دیگری، راوی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شب قدر را به من خبر ده. فرمود: «شب بیست و یکم و شب بیست و سوم»^۲.

۳. تعیین شب بیست و سوم

در روایت عبد الله بن بکیر چنین آمده است که زراره از یکی از دو امام باقر علیهما السلام و امام صادق علیهما السلام روایت کرده و می گوید: از شبهایی که در ماه رمضان، در آن غسل مستحب است پرسیدم. فرمود: «شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم» و فرمود: «شب بیست و سوم شب جهنمی^۳ است، و حدیث آن این است که جهنمی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که منزل من از مدینه دور است. مرا به شبی هدایت فرما که در آن شب داخل مدینه شده و آن را احیاء بدارم. پس او را به شب بیست و سوم امر فرمود»^۴.

توجه:

با اینکه در تعیین شب قدر میان روایات اختلاف مشاهده می شود اما در یکی از روایات آمده است که زراره می گوید امام صادق علیه السلام فرمود:
«تقدیر در شب نوزدهم، و ابرام در شب بیست و یکم و امضا در شب بیست و سوم است»^۵.
بنابراین شاید بتوان با توجه به این روایت به گونه ای میان مجموعه روایاتی که درباره تعیین شب قدر وارد شده اند، جمع نمود.

علت نامگذاری به شب قدر

ظاهراً مراد از قدر، تقدیر و اندازه گیری است؛ پس شب قدر، شب اندازه گیری است. در آن شب، خدای متعال، حوادث یک سال را (یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده) تقدیر می کند؛ زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می سازد. آیه ششم سوره دخان که در وصف شب قدر است بر

۱. روی العیاشی بیسانه عن زرارة عن عبد الواحد بن المختار الأضاری قال سألت أبا جعفر علیه السلام عن ليلة القدر قال فی لیلتین لیلة ثلاث و عشرين و إحدى و عشرين فقلت أفرد لی أحدهما فقال و ما علیک أن تعمل فی لیلتین هی إحداهما. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۷۷).
۲. عن شهاب بن عبد ربه قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام أخبرنی بلیلة القدر فقال: لیلة احدى و عشرين و لیلة ثلاث و عشرين. (تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۲۸).
۳. شخصی به نام عبدالله بن ائیس انصاری بود.
۴. فی روایة عبد الله بن بکیر عن زرارة عن أحدهما قال سألته عن اللیالی التي یستحب فیها الغسل فی شهر رمضان فقال لیلة تسع عشرة و لیلة إحدى و عشرين و لیلة ثلاث و عشرين و قال لیلة ثلاث و عشرين هی لیلة الجهنمی و حدیثه أنه قال لرسول الله ص إن منزلی نای عن المدینة فمرنی بلیلة أدر فیها فأمره بلیلة ثلاث و عشرين. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۸۸).
۵. «التقدیر فی لیلة تسع عشرة و الأبرام فی لیلة احدى و عشرين و الإیضا فی لیلة ثلاث و عشرين» (الکافی، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۹).



این معنا دلالت دارد. در این آیه آمده است: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»؛ (در آن شب هر حادثه‌ای که باید واقع شود خصوصیاتش مشخص و محدود می‌گردد، این امری است خلف ناپذیر، امری است از ناحیه ما که این ماییم فرستنده رحمتی از ناحیه پروردگارت).

«فرق» به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند. و از این استفاده می‌شود که شب قدر، منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شبش نازل شد، نیست بلکه با تکرار سال هادان شب هم تکرار می‌شود. پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری، شب قدری هست که در آن شب، امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود. برای اینکه این فرض امکان دارد که در یکی از شب‌های قدر چهارده قرن گذشته، قرآن، یکپارچه نازل شده باشد ولی این فرض معنا ندارد که در آن شب، حوادث تمامی قرون گذشته و آینده تعیین گردد. علاوه بر این، کلمه «یفرق» به خاطر اینکه فعل مضارع است، استمرار را می‌رساند. در سوره مورد بحث هم که فرموده: «شب قدر از هزار ماه بهتر است» و نیز فرموده: «ملائکه در آن شب نازل می‌شوند» مؤید این معنا است.^۱

در مقابل این تفسیر برای نامگذاری شب قدر، تفسیرهای دیگری نیز وجود دارد که علامه طباطبایی آنها را مطرح نموده و مورد مناقشه قرار می‌دهد.^۲ از ابوذر روایت شده که می‌گوید به رسول خدا ﷺ عرض نمودم: ای رسول خدا! آیا شب قدر، شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می‌شد و چون از دنیا رفتند نزول امر در آن شب تعطیل شده است؟ فرمود: «نه، بلکه شب قدر تا قیامت هست».^۳

به گفته علامه طباطبایی، در این معنا، روایات زیادی از طرق اهل سنت نیز آمده است.^۴

پاسخ به یک پرسش

چنانکه گفته شد در هر شب قدر، امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه

۱. رکنه ترجمه المعین، ج ۲۰، ص ۵۶۱.

۲. رکنه همان

۳. عن أبي ذر (رضي الله عنه)، قاله قلت: يا رسول الله، ليلة القدر شيء يكون على عهد الأنبياء ينزل عليهم فيها الأمر، فإذا مضوا رفعت؟ قال: «لا، بل هي إلى يوم القيامة».

۴. رکنه الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۱.




گیری و مقدر می‌شود. پرسشی که ممکن است مطرح شود آن است که آیا آنچه در شب قدر، تقدیر و معین شده است قابل تغییر می‌باشد و یا اینکه آنچه مقدر شده با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟

در پاسخ می‌گوییم:

هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر، مقدر شود ولی در ظرف [و زمان] تحققش، به صورت دیگری محقق شود؛ چون کیفیت موجود شدن مقدر، امری است و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است. همچنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، همانگونه که در قرآن کریم آمده است: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد/۳۹) (خدا هر چه را که از مقدرات بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، و کتاب تغییر ناپذیر نزد او است).^۱

درباره عدم منافات تقدیر در شب قدر با آزادی و اختیار انسان باید گفت: این امر هیچگونه تضادی با آزادی اراده انسان و مساله اختیار ندارد؛ چرا که تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگی‌ها و لیاقت‌های افراد، و میزان ایمان و تقوا و پاکی نیت و اعمال آنها است. یعنی برای هر کس آن مقدر می‌کنند که لایق آن است، یا به تعبیر دیگر زمینه‌هایش از ناحیه خود او فراهم شده، و این نه تنها منافاتی با اختیار ندارد و بلکه تأکیدی بر آن است.^۲

جایگاه شب قدر در کلام امام باقر

درباره برتر بودن شب قدر بر هزار ماه و فضیلت آن فضیل، زراره و محمد بن مسلم از حُمران روایت کرده‌اند که وی از امام باقر  درباره معنای آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» سؤال کرد.

حضرت در پاسخ فرمود: بله شب قدر که در هر سال در ماه رمضان و در دهه آخر آن می‌باشد، شبی است که قرآن جز در آن شب نازل نشده، و خداوند متعال درباره‌اش فرمود: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ».

سپس فرمود: در شب قدر، هر حادثه‌ای که باید در طول آن سال واقع گردد، تقدیر می‌شود، چه خیر و چه شر، چه طاعت و چه معصیت، و چه فرزندی که قرار است متولد شود، و یا اجلی که بنا است فرا رسد، و یا رزقی که قرار است برسد. پس آنچه در این شب مقدر شود، و به آن حکم گردد حتمی است. در عین حال، مشیت

۱. رکعة: ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۷۷.



خدای عزوجل در آنها محفوظ است.

حمران می‌گوید: پرسیدم: منظور خدای تعالی از اینکه فرمود: «شب قدر بهتر است از هزار شب» چیست؟

حضرت فرمود: عمل صالح همچون نماز و زکات و انواع خیرات در آن شب بهتر است از همان اعمال در هزار ماهی که در آن، شب قدر نباشد. و اگر خدای تبارک و تعالی، جزای اعمال خیر مؤمنین را مضاعف نمی‌کرد، مؤمنین به جایی نمی‌رسیدند، ولی خداوند، پاداش حسنات ایشان را به خاطر محبت ما مضاعف می‌کند.^۱



۱. عن الفضيل و زرارة و محمد بن مسلم عن حمران أنه سأل أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز و جل: «إنا أنزلناه في ليلة مباركة». قال: نعم ليلة القدر و هي في كل سنة في شهر رمضان في العشر الأواخر فلم ينزل القرآن إلا في ليلة القدر قال الله عز و جل: «فيها يفرق كل أمر حكيم». قال: بقدر في ليلة القدر كل شيء يكون في تلك السنة إلى مثلها من قابل خير و شر و طاعة و معصية و مولود و أجل أو رزق. فما قدر في تلك السنة و قضى فهو المحتوم و لله عز و جل فيه المشيئة. قال: قلت: ليلة القدر خير من ألف شهر أي شيء عنك بذلك؟ فقال: العمل الصالح فيها من الصلاة و الزكاة و أنواع الخير خير من العمل في ألف شهر ليس فيها ليلة القدر. ولو لا ما يضاعف الله تبارك و تعالی للمؤمنين ما بلغوا و لكن الله يضاعف لهم الحسنات بحسبها. (الكافي، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۶).

وقف، احسانه ماندگار

وقف، از جمله موضوعات شرعی و عقلائی است که اهتمام به آن، در روایات اسلامی مورد تأکید و در میان عقلاء رایج بوده و هست. موضوع وقف موضوعی نیست که فقط در میان شیعه امامیه جریان داشته باشد بلکه حقیقتی است که سایر ادیان و ملل نیز تحت عناوین مختلف به آن ملتزم هستند. با توجه به آثار و پیامدهای نیک فراوانی که دارد زنده نگهداشتن این سنت شریف و اهتمام به آن می تواند کارکردهای قابل توجهی در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی داشته و مشکلات و معضلات بسیاری را در جامعه برطرف سازد.

تعبیراتی همچون «حبس شدن» و «حبس کردن»، «متوقف شدن»^۱ و «متوقف کردن» درباره معنای لغوی وقف گفته شده است^۲. این واژه در دانش فقه و در عرف فقها، اصطلاح خاصی بوده و به این معنا است که تحت ضوابط و شرایط خاصی، شخص، عین ملک مال خود را حبس نموده و منافع آن را در اختیار شخص یا اشخاصی قرار دهد تا از آن بهره مند شوند^۳.

گفتنی است که معنای اصطلاحی وقف، برگرفته و مستند به روایتی است که در آن رسول خدا ﷺ فرمود: «حَبْسِ الْأَصْلِ وَ سَبْلِ الثَّمَرَةِ»^۴. در حدیث دیگری چنین آمده است: «حَبْسِ الْأَصْلِ وَ أَطْلِقِ الثَّمَرَةَ»^۵.

موضع قرآن درباره وقف

آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که به صراحت وقف و احکام آن را بیان نموده باشد. آری، در چهار آیه، واژه «وقف» در معنای لغوی خود به کار رفته و به معنای اصطلاحی آن که در عرف فقها مطرح شده است، ارتباطی ندارد^۶. با این حال نباید از کاربرد

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۳۳۳.

۲. رکن لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۹؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳. به عنوان نمونه مرحوم محقق حلی در تعریف آن گفته: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة» (شراعی الاسلام، ج ۲، ص ۱۶۵)؛ یعنی وقف، عقدی است که ثمره آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است. امام خمینی (قدس سره) در تعریف وقف فرموده است: «تحبیس العین و تسبیل المنفعة» (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲)؛ یعنی وقف، عبارت از حبس کردن عین و رها گذاشتن منفعت آن است.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۷، ح ۱۶۰۷۴.

۵. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۱۱۰.

۶. کاربرد قرآنی واژه وقف در معنای لغوی در این آیات است: ۱. «وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَعَالُوا يَا لَيْتَنَّا نَرُودُ وَلَا نَكْتُمُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الأعمام/۱۷) «و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدیم که می‌گویند: کاش بازگردانده می‌شدیم و [دیگر] آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم». ۲. «وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبِّنَا قَالَ فذوقوا العذاب بما كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (الأعمام/۳۰) «و اگر بنگری هنگامی را که در برابر پروردگارشان باز نشسته می‌شوند. [خدا] می‌فرماید: آیا این



آن در معنای لغوی، عدم مشروعیت وقف استفاده شود؛ زیرا آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که وقف اصطلاحی یکی از مصادیق آنها می باشد و از این نظر، مورد تأیید قرآن است.

آیات مورد نظر، آیاتی هستند که درباره ستایش و سفارش به احسان نمودن، انفاق کردن، تعاون (همکاری)، برّ (نیکوکاری)، خیر، معروف، صدقه، باقیات الصالحات و تعبیر و عناوینی از این دست سخن می گویند. از آنجا که وقف، گونه ای احسان، آن هم از نوع ماندگار است بنابراین آیات مورد نظر بر وقف و مشروعیت آن نیز دلالت دارند. اساساً اگر با دقت بنگریم، خواهیم دید که وقف نه فقط مصادیقی برای نیکی و احسان بلکه یکی از بهترین مصادیق آن است. وقف، صدقه جاری، ماندگار و پایدار است. ممکن است سال ها از فوت واقف بگذرد اما آنچه را وقف نموده همچنان پابرجا باشد. سهم واقف از این پایداری، برخورداری از ثواب و اجری ماندنی است. از بُعد دیگری نیز می توان به این موضوع نگریست و آن اینکه یکی از آموزه های اسلامی که بسیار به آن ترغیب شده، خدمت به مردم بوده و در جای خود، امری مقدس شمرده شده است. سفارش به این امر بیانگر آن است که خشنودی خداوند متعال در آن نهفته شده که مورد سفارش قرار گرفته است. درباره اهمیت و ارزش خدمت به خلق روایات بسیاری وجود دارد. در یکی از آنها پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

«مردم، عیال خداوند هستند. پس محبوبترین مخلوق در نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود برساند و اهل خانه ای را شاد گرداند!»^۱

از این رو، می توان با ابزاری به نام وقف، موجبات خشنودی خداوند را با سود رسانی به خلق خدا در زمینه های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فراهم نمود. سه نمونه از آیاتی را که می توان از عمومیت و کلیت آنها استفاده نمود و با توجه به تعبیری که در آنها به کار رفته است بر وقف نیز تطبیق کرد عبارتند از:

۱. الباقیات الصالحات

خداوند می فرماید:

حَقَّ نِيسْت؟» می گویند: «چرا سؤگند به پروردگاران [که حق است.]» می فرماید: «پس به [کیفر] آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید». ۳. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَ لَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَرْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ الْمُسْتَضْعَفُونَ لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا آتَمَّ لَكُمْ مُؤْمِنِينَ» (سبأ/۳۶) «و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن [توراتی] که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد.» و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده اند می دیدی [که چگونه] برخی از آنان با برخی [دیگر جمل و] گفتگو می کنند کسانی که زیر دست بودند به کسانی که [زیاست و] برتری داشتند، می گویند: «اگر شما نبودید قطعاً ما مؤمن بودیم». ۴. «وَقَوْهُمْ إِنَّهُمْ مَشْرُؤُونَ» (الصافات/۲۴) «و بازداشتشان نمایند که آنها مسئولند». ۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَحَبِّبِ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالُ اللَّهِ وَ أَتَمَّلْ عَلَى أَهْلِ نَيْبِ سُرُورِهِ» (الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۶).



«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (الکھف/۴۶):

«مال و پسران زیور زندگی دنیایند، و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [تیز] بهتر است».

به گفته مرحوم علامه طباطبایی، مقصود از «الباقیات الصالحات» اعمال صالح است؛ زیرا اعمال انسان، برای انسان نزد خدا محفوظ است. همچنین اگرچه براساس برخی روایات، منظور از «الباقیات الصالحات»، تسبیحات چهارگانه یعنی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» و در بعضی روایات «نماز» و در برخی دیگر، «مودت اهل بیت» دانسته شده است اما باید دانست که اینها از باب ذکر مصادیق آیه است^۱.

وقتی مقصود از تعبیر «الباقیات الصالحات»، عمل صالح باشد آنگاه وقف نیز از آنجا که اولاً عملی صالح و ثانیاً صدقه ای جاری، باقی و ماندگار می باشد به عنوان یکی از مصادیق آیه مطرح گردیده و بنابراین آنچه در این آیه درباره باقیات الصالحات گفته شده است، شامل وقف نیز می شود؛ یعنی وقف هم از نظر پاداش نزد پروردگار، بهتر و از نظر امید بهتر است.

تعبیر «الباقیات الصالحات» در آیه ای دیگر نیز به کار رفته و خداوند چنین فرموده است:

«وَيَزِدْ اللَّهُ الَّذِينَ هَدَىٰ وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَّرَدًّا» (مریم/۷۶)

«و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید، و نیکیهای ماندگار، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش فرجام تر است».

۲. انفاق

از جمله واژگان قرآنی که می تواند به سوی فرهنگ وقف راهبری نماید، واژه «انفاق» است که تعبیرات مختلفی در قرآن درباره آن به کار رفته و در صدد تشویق مؤمنان برآمده و برخی از آداب آن را بیان داشته است. از آنجا که وقف مال - با توجه به اینکه واقف آن را از ملکیت خود خارج نموده و منافع آن را برای دیگران آزاد می گذارد - یکی از مصادیق انفاق شمرده می شود بنابراین می توان اهمیت آن را از آیه ای که ناظر به موضوع انفاق می باشند، استفاده نمود و آن آیه را بر موضوع وقف نیز منطبق ساخت.

۱. رکه: ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۴۳.



به عنوان نمونه در یکی از آیات چنین آمده است:
 «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة/۲۷۴):
 «کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند».

در آیه ای دیگر می خوانیم:
 «وَمِثْلَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْثَلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة/۲۶۵):

«و مثل صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است]، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست».

۳. خیر

از واژگان دیگری که می تواند اهمیت مسئله وقف را به عنوان یک کار «خیر» روش نماید، آیه ای است که خداوند در آن می فرماید:
 «... وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا...» (المزمل/۲۰):

«... و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت ...».

علامه طباطبایی درباره معنای واژه خیر، ذیل آیه «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹) می نویسد: کلمه «خیر» از نظر وزن، وصفی است که از ماده «خار، یخار، خیره» اشتقاق یافته که این ماده به معنای انتخاب و اختیار کردن یکی از دو چیز و یا دو عملی است که به وجهی در انجام و یا اخذ آن در تردید باشد، و خیر از آن دو، آن است که در مطلوبیت و فضیلت، برتری بر دیگری داشته اخذ آن متعین باشد. پس خیر از دو عمل، آن عملی است که انجام آن متعین باشد. و خیر از دو چیز آن است که از جهت انتخاب مطلوب باشد، مثلاً خیر از دو مال، آن مالی است که از جهت تمتع و استفاده مطلوبتر باشد. و خیر از دو خانه، آن خانه‌ای است که از جهت سکنی مطلوب‌تر باشد. و خیر از دو انسان،



آن فردی است که از جهت مصاحبت بهتر باشد. و خیر از دو رأی، آن رأیی است که اخذ به آن بهتر باشد. و خیر از دو اله، آن معبودیست که از جهت پرستش بهتر باشد.^۱

با توجه به معنای واژه «خیر» اکنون باید توجه داشت که وقف مال به عنوان صدقه جاریه و ماندگار - که هم شخص از بهره های معنوی آن برخوردار شده و هم دیگران از منافع آن استفاده می کنند - یکی از روشن ترین مصادیق «خیر» است که به حکم آیه یاد شده آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهیم یافت.

تشویق به وقف در روایات معصومان علیهم السلام

اگرچه در آیات قرآن، تعبیر «وقف» به کار نرفته است اما این موضوع در برخی از روایات با تعبیر «وقف» و در برخی با تعبیر «حبس» و در برخی با تعبیر «صدقه جاریه» مورد اشاره قرار گرفته و به آن ترغیب و تشویق شده است تا جایی که از جابر نقل شده که گفت: «هیچ توانگری در میان صحابه نبود مگر اینکه چیزی وقف کرد»^۲.

در اینجا به نمونه هایی از روایات اشاره می کنیم:

۱. وقف، فیضی همیشگی

در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:

«هنگامی که فرزند آدم بمیرد عملش قطع می شود مگر در سه مورد: ۱. فرزند صالح و شایسته ای که برایش دعا می کند. ۲. دانشی که از آن انتفاع می برد. ۳. صدقه جاری (مستمر و غیر منقطع).^۳

طریحی در معنای «جاریه» می نویسد:

«یعنی ادامه دار و غیر منقطع، مانند وقف و سایر نیکی های مانند وقف»^۴.

و این اثیر در این باره می گوید:

«یعنی متصل، مانند وقف هایی که برای انواع نیکی ها مهیا می شوند»^۵.

در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل شده است:



۱ ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۲۳۸.

۲ روی عن جابر أنه قال: لم يكن من الصلابة ذو مقدرة إلا وقف وبقا. (عوالی اللالی، ج ۳، ص ۳۶۱، ح ۵)

۳ «إنا مات ابن آدم انقطع عمله إلا عن ثلاث وثلاث يندعو له و علم ينتفع به و صدقة جاریه» (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۳۰، ح ۱۳۶۰) - در روایت دیگری چنین آمده است: قال النبي (ص): «إنا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث علم ينتفع به أو صدقة تجرى له أو ولد صالح يندعو له» (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۳، ح ۷۰).

۴ «أبي الدارة المستمرة غير المقطعة كالوقف ونحوه من أبواب البر» (مجمع البحرين، ج ۱، ص ۸۳).

۵ «أبي دارة متصلة كالوقوف المرصدة لأبواب البر» (النهاية، ج ۱، ص ۳۶۴).

«پس از مرگ، برای هیچ کس اجری و ثوابی نخواهد بود، مگر از سه چیز: ۱. صدقه‌ای که در زمان زنده بودن خود به جریان انداخته است، و پس از فوتش نیز به آن عمل می‌شود. ۲. راه و رسم درستکاری و دینداری که (در دوران زندگی پی‌نهاده است و) پس از مرگش مردم به آن عمل می‌کنند. ۳. فرزندی صالح که برایش دعا کند!»^۱.

آبی که‌مش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:
 «شش چیز است که مؤمن پس از مرگ هم از آنها بهره‌مند می‌شود: فرزندی شایسته‌ای که برای پدر آموزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می‌کند و درختی که می‌نشانند و چشمه آبی که در راه خدا جاری می‌کند و رویه نیکی که از او به یادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند»^۲.
 در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

«بهترین چیزی بعد از مرگ، جانشین انسان می‌شود سه چیز است: فرزندی نیک که برایش آموزش بطلبد. رویه ای نیکو که دیگران در آن رویه به او اقتدا کنند. صدقه ای که پس از او جریان داشته باشد»^۳.

۲. وقف، ذخیره‌ای برای آخرت

در اندیشه اسلامی، دنیا معبری برای رسیدن به زندگی جاوید اخروی است. جایگاه انسان در آخرت به نوع زندگی او در دنیا بستگی دارد. اگر در دنیا نسبت به انجام اوامر الهی و ترک نواهی پروردگار التزام داشته باشد زندگی نیکوی اخروی در انتظار اوست و از نعمت‌های الهی در سرای آخرت متنعم خواهد گشت و در غیر این صورت، چیزی جز عذاب در انتظار او نیست. بنابراین، مؤمن هر آنچه می‌تواند باید توشه سفر آخرت را تهیه نموده و ذخیره سازد. در این راستا، وقف می‌تواند وسیله مناسب برای دستیابی به این مقصود باشد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«صلقه و حبس (وقف) دو ذخیره اند؛ پس آنها را برای روز خودشان (قیامت) کنار نهید»^۴.

۱. «لَيْسَ يَنْبَغُ الرَّجُلُ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثٌ حِصَالٌ صَلَاقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَيَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ هَدَى سَنَاهَا فَيَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ وَكَلَّدَ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ» (الكافي، ج ۷، ص ۵۶).

۲. «سِتُّ حِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَكَلَّدَ صَالِحٌ يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُقْرَأُ فِيهِ وَ قَلْبٌ يَحْمَرُّهُ وَ عَرْسٌ يَغْرَسُهُ وَ صَلَاقَةٌ مَا يَجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤَخِّدُ بِهَا بَعْدَهُ» (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۳). «خَيْرٌ مَا يَخْلُقُهُ الرَّجُلُ بَعْدَهُ ثَلَاثَةٌ وَكَلَّدَ بَأْسًا يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ سُنَّةٌ خَيْرٌ يُقْتَلَى بِهَا فِيهَا وَ صَلَاقَةٌ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ» (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۹۴).

۳

۴. عَنْ أَبِيهِرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «الْصَّلَاةُ وَ الْحَبْسُ ذَخِيرَتَانِ فَذَعُوهُمَا لِيَوْمِهِمَا». (مستدرک الوسائل، ج ۴۵، ح ۱۸۶۸).



۳. وقف، کلیدی برای ورود به بهشت

امام علی علیه السلام در یکی از وقفنامه‌هایشان انگیزه خود را چنین بیان می‌کند: «[برای] رضایت خداوند [وقف کردم] تا به سبب آن مرا داخل بهشت برین فرماید و از آتش دورم دارد و آتش را از صورتم دور فرماید، در روزی که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه‌اند»^۱.

۴. گشایشی از ناحیه خدا

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذر کرد که در باغش درخت می کاشت. پس آن حضرت صلی الله علیه و آله نزدش ایستاد و فرمود: تو را راهنمایی نکنم بر کشت درختی که ریشه‌اش با برجاتر و میوه‌هایش زودرس‌تر و بهتر و پاینده‌تر باشد؟ عرض کرد: چرا مرا راهنمایی فرمای رسول خدا، فرمود: چون بامداد کنی و شام کنی بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». زیرا اگر آن را بگوئی به شماره هر تسیبچه‌ای (یعنی هر یک مرتبه) ده درخت در بهشت داری (که هر درختی از آنها یکنوع) از انواع میوه‌ها (می دهد) و آنها از کارهای شایسته و پاینده است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پس آن مرد گفت: پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه قبض شده و وقف است بر فقرای از مسلمانان که مستحق صدقه باشند، پس خدای عز و جل آیاتی از قرآن را نازل کرد: «أما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت، و [پاداش] نیکوتر از تصدیق کرد، بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت» (سوره لیل آیه‌های ۵-۶-۷)^۲.

۵. بر خور داری از رحمت خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بهشت متعلق به توبه کاران است و رحمت متعلق به وقف گذاران است»^۳.

۱. عَنْ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَوْفَقَ أَبَوَيْهَا مِنْ أَمْرِهِ دَكْرَهَا فِي كِتَابٍ وَصِيَّتِهِ كَانَ فِيهَا ذِكْرُهُ مِنْهَا هَذَا مَا أَوْفَى بِهِ وَقَفَا فَقَضَى فِي مَالِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِتِمَانَهُ وَجَهَ اللَّهُ لِيُوتِيَنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَيُضَرِّفَنِي عَنِ النَّارِ وَيُضَرِّفَ النَّارَ عَنِّي يَوْمَ تَبْيِضُ وَجْوهٌ وَتَسْوَدُ وَجْوهٌ ... (دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۴۱ - ح ۱۲۸۴)

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بَرِيئِلُ يَغْرُسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ أَلَا أَلْكَ عَلَى غَرْسِ أَنْتَ أَصْلًا وَأَسْرَجَ إِنْبَاعًا وَأَطْيَبَ نَمْرًا وَأَبْقَى قَالَ بَلَى فَلَمَّا بَايَ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا أَضْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ مِنْ ذَلِكَ بِكُلِّ شَيْبَةٍ عَشْرَ حَجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْبَعِ الْفَاكِهَةِ وَهُنَّ مِنَ الْبَابِيَّاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَيَّ فَقَرَأَ الْمُسْلِمِينَ أَهْلَ الصَّدَقَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ أَنْعَى وَ صَدَّقَ بِالْحَسَنَى فَسَيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (الكلافي، ج ۲، ص ۵۰۶، ح ۴ - ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۳۸)

۳. «الجنة لكل تائب والرحمة لكل واقف» (نهج الفصاحة، ص ۴۳۴، ح ۱۳۳۲)



سنت عملی معصومان علیهم‌السلام در انجام وقف

چنانکه می‌دانیم یکی از ویژگی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام این بود که به سفارش و توصیه‌های زبانی نسبت به انجام کارهای پسندیده اکتفا نمی‌کردند بلکه در مرحله عمل نیز به انجام آن اهتمام داشتند. این روش در موضوع وقف هم جریان یافت. براساس مستندات تاریخی، رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام از اموالی که به دست می‌آوردند، مقداری را وقف می‌نمودند. در اینجا به دو نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. وقف در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

مردی از یهودیان به نام مخیریق که در جنگ احد مسلمان شده بود، همراه سپاه اسلام در جنگ با مشرکان شرکت داشت. هنگامی که به سوی احد حرکت کرد، گفت: اگر من کشته شدم، هفت قطعه از باغهای من از آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد. آن باغها عبارت بودند از: عواف، دلال، برقه، مبيت، حسنی، صافیه و حائط ام ابراهیم. مخیریق در این جنگ کشته شد و آن باغها از همان تاریخ، یعنی سال سوم هجری به ملک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درآمد و آن حضرت تصرف نمود. تا سال هفتم هجری کارگران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن باغها را اداره می‌کردند تا این که در همان سال آن باغها را وقف کردند اما این وقف خاص بود، یعنی، بر اولاد و بر بنی هاشم وقف شد. پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلیفه اول این باغها را گرفت ولی خلیفه دوم آن را به علی علیه‌السلام باز گردانید که در تاریخ مفصلاً نقل شده است. در مدارک مصادر تاریخی زمینهای دیگری به نام صلقات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر شده است، از آن جمله: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زمینی را وقف کرد و آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد!

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اموالی را صدقه کرد و آنها را وقف قرار داد، و برای خرج مهمانان خود از آنها می‌گرفت، و آنها را بر فاطمه علیها‌السلام وقف کرد. [واقف] عراف و برقه و صافیه و مشربه ام ابراهیم و حسنی و زلال و منبت از جمله آنها بود»^۱.

۲. وقف در سیره امام علی علیه‌السلام

راوی می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غنایم را تقسیم کرد و یک قطعه زمین به علی علیه‌السلام رسید. علی علیه‌السلام



۱. میراث جاویدان، شماره ۲۹ و ۵۱، وقف در سیره پیامبر و امامان شیعه، محمد علی چنارانی.

۲. عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: «تصدق رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بأموال جعلها وقفاً وكان يُنفق منها على أضيافه، وأوقفها على فطمة (عليها السلام) منها العراف و البرقة و الصافية و مشربة أم إبراهيم و الحسنی و الزلال و المنبت» (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۵۱، ح ۱۶۸۷)

دستور داد در آن زمین چشمه ای حفر کنند و چشمه به آب رسید و مانند گردن شتر از آن آب به آسمان فوران کرد، لذا حضرت آن را «عین یُنْبِعُ (چشمه جوشان)» نامید. کسی آمد که به آن حضرت مژده دهد. حضرت فرمود: وارث را بشارت ده! این صلحه ای است قطعی و مسلم برای حاجیان خانه خدا و مسافران راه آن. نه فروختنی است نه بخشیدنی و نه ارث بردنی. پس هرکه آن را بفروشد یا ببخشد لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه بر او باد و خداوند از او هیچ توبه و فدیة ای نپذیرد.^۱

اهمیت وقف در بهبود وضع جامعه

به دلیل وسعتی که در آثار وقف وجود دارد مجالی برای بیان آن در این نوشتار نیست. با این حال می توان آن را در دو بُعد دنیوی و اخروی مورد توجه قرار داد. روایاتی را که پیش از این درباره تشویق به وقف از سوی معصومان علیهم السلام بیان نمودیم تا اندازه ای توانست تأثیر وقف نمودن را در بُعد حیات معنوی و اخروی روشن نماید. علاوه بر این، آثار وقف در زندگی دنیایی نیز بسیار حائز اهمیت است. از باب نمونه می توان اهمیت آن را در سه بُعد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار داد و مواردی را برشمرد:

۱. تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی به منظور فراهم نمودن امکان دانش اندوزی و توسعه آن
۲. تأمین هزینه های تحصیل در مقاطع و گروه های مختلف آموزشی و حمایت از علم آموزان مستعد
۳. تأسیس و تأمین ساخت اماکن معنوی (مسجد، حسینیه، بقاع) و فرهنگی و پشتیبانی از فعالیت های آموزشی و ترویجی آنان در راستای ارتقای سطح فرهنگ دینی با محوریت قرآن و عترت
۴. به جریان انداختن وقف در راستای رفاه عمومی
۵. تأسیس مراکز درمانی به منظور تأمین بهداشت عمومی و حمایت از آنها
۶. تأمین هزینه های ازدواج با تکیه بر آموزه های اسلامی
۷. رفع دغدغه های سال های اولیه پس از ازدواج با تأمین برخی هزینه ها به منظور ترغیب به ازدواج و فرزند دار شدن
۸. به جریان انداختن وقف در ایجاد و حمایت از کارهای تولیدی و خدماتی

۱. عَنْ أُبَيِّ بْنِ عَطِيَّةِ الْخُدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ الْغَنِيُّ، فَأَصَابَ عَلِيًّا أَرْضًا - فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مَاءٌ يُنْبِعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا يُنْبِعُ فَجَاءَ النَّبِيُّ يُبَشِّرُ فَقَالَ (ع) بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَنَتْ بَنَلَا فِي خِجَجِ بَيْتِ اللَّهِ وَ عَابِرُ سَبِيلِ اللَّهِ لَا يُبَاعُ وَ لَا تُرْهَبُ وَ لَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقًا وَ لَا عَدْلًا (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۹، ح ۱۸)



و ...

به طور کلی، هر جا که بتوانیم با وقف بخشی از اموال خود (حتی به مقدار اندک) - به طوری که اصل آن محفوظ مانده و منافع آن مورد استفاده دیگران قرار گیرد - اقدام نماییم گامی برای بهبود وضع جامعه (محله یا شهر یا استان یا کشور) برداشته ایم و در زمره واقفان قرار گرفته ایم و آن را برای آخرت خویش پس انداز نموده ایم.



فهرست منابع

قرآن کریم (با ترجمه فولادوند)

اخلاقی اقتصادی و سیاسی، علی اصغر الهامی نیا، نعمت الله یوسفیان، سید تقی حسینی، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، زمستان ۱۳۸۴، چاپ دوم.

اسلام و توسعه، علی اخترشهر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، چاپ اول.

اعتدال و میانه روی در کارها، عبدالحسین اوحدی حائری، مقدمه و تصحیح و تحقیق: صفر فلاحی، نشر تجرید، تابستان ۱۳۸۹، چاپ اول.

الأمالی، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش، چاپ ششم.
الأمالی، طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیضاوی، عبدالله بن عمر، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق، چاپ اول.

بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.

البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.
پرتوی از نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸، چاپ دوم.
پند تاریخ، موسی خسروی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ دهم.
پیام قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، مدرسه الإمام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ۱۳۷۵ ش، چاپ سوم.
تحریر الوسیلة، خمینی، سید روح الله موسوی، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.

ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ

پنجم

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آملی، عبد الواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی، ایران، قم، ۱۳۶۶ ش، چاپ اول.

تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول.
تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت



- حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
- تفسیر روح البیان**، حقی بروسوی، اسماعیل، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
- تفسیر نمونه**، مکارم شیرازی ناصر، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
- تفسیر نور الثقلین**، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ چهارم.
- تفسیر نور**، قرائتی محسن، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش، چاپ یازدهم.
- تهذیب الأحکام**، طوسی، محمد بن الحسن، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامية، چاپ تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
- الحديث (روایات تربیتی)**، محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- الحیة**، حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.
- الخصال**، ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه جعفری، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول.
- الخصال**، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
- داستانهای بحار الأنوار**، مترجم و نگارنده: ناصر محمودی، ناشر: دار الهدی، ۱۳۸۵، چاپ اول.
- داستان های موضوعی**، کاظم سعید پور، نشر جمال، قم، ۱۳۹۰، چاپ ششم.
- الدر المنتور فی تفسیر المأثور**، سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- دعای مکارم الأخلاق در آینه قرآن و حدیث**، حجت منگنه چی، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، قم، ۱۳۹۰ ش، چاپ دوم.
- دعائم الإسلام**، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق، چاپ دوم.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، آلوسی، سید محمود، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.
- ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین (صلوات الله علیه)**، السید علی



- خان‌الحسینی الحسنی المدنی الشیرازی، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق، الطبعة الأولى.
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، حلی، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ دوم.
- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حسکانی عبید الله بن احمد، تحقيق: محمد باقر محمودی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.
- عبرت آموز، داستانهای کتب استاد حسین انصاریان، ناشر: دار العرفان، قم، تابستان ۱۳۸۸، چاپ سوم.
- عوالی الثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب، عبدالحسین أحمد الأمینی النجفی، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۸۷ هـ، الطبعة الثالثة.
- غرر الحكم، مترجم: سید حسن شیخ الاسلامی، انتشارات انصاریان، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی ابوعبدالله محمد بن عمر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، چاپ سوم.
- فرهنگ ابجدی، بستانی، فواد افرام، مترجم: مهیار، رضا، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.
- قاموس قرآن، قرشی بنایی، علی اکبر، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۱۲ ق، چاپ ششم.
- قصه های دلنشین، کاظم سعید پور، نشر جمال، تهران، ۱۳۸۹ ش، چاپ سوم.
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، مصحح: غفاری علی اکبر، و آخوندی محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
- کتاب العین، فراهینی، خلیل بن أحمد، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، محمود، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق، چاپ سوم.
- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ثعلبی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۲۲ ق، چاپ اول.
- گناه شناسی، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۷، چاپ نهم.



لسان العرب، ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرّم، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ سوم.

مجمع البحرين، طریحی، فخر الدین، کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، ۱۴۱۶ هـ ق، چاپ سوم.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.

مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)، ورام ابن ابی فراس، انتشارات مکتبه فقیه، چاپ اول.
المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ق، چاپ دوم.
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، میرزا حسین، مؤسسه آل البیت (ع)، بیروت - لبنان، ۱۴۰۸ هـ ق، چاپ اول.

المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر الرافعی، أحمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، دار الفکر.

معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.
معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (ع)، محمد حکیمی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰، چاپ اول.

المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دارالعلم - الدار الشامیة، دمشق - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، ناشر: الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش، چاپ چهارم.

ملاحظات پیروان پیامهای اقتصادی قرآن، دکتر سید جمال الدین موسوی اصفهانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ اول.

من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: غفاری، علی اکبر و غفاری، محمد جواد و بلاغی، صدر، نشر صدوق، تهران، ۱۳۶۷ ش، چاپ اول.

من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.
میران الحکمة، محمد محمدی ری شهری، مترجم: حمید رضا شیخی، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۴، چاپ پنجم.

النوادر، راونلی کاشانی، فضل الله بن علی، دار الکتب، ایران، قم، بی تا، چاپ اول.
النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ابن اثیر جززی، مبارک بن محمد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش، چاپ چهارم.

نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه دشتی، ناشر: مشهور، ایران، قم،



۱۳۷۹ ش، چاپ اول.

نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸، چاپ چهاردهم.

نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ چهارم.

وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

هزار و یک حکایت اخلاقی، محمد حسین محملی، ناشر: چاف، قم، ۱۳۸۶، چاپ اول.

همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام جوادی آملی، عبدالله، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۹ ش، چاپ اول.

یکصد موضوع ۵۰۰ داستان، سید علی اکبر صداقت، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۹، چاپ دوم.

ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم الحسینی البلخی القندوزی الحنفی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، ۱۴۳۰ ق / ۲۰۰۹ م، الطبعة الثانية.

